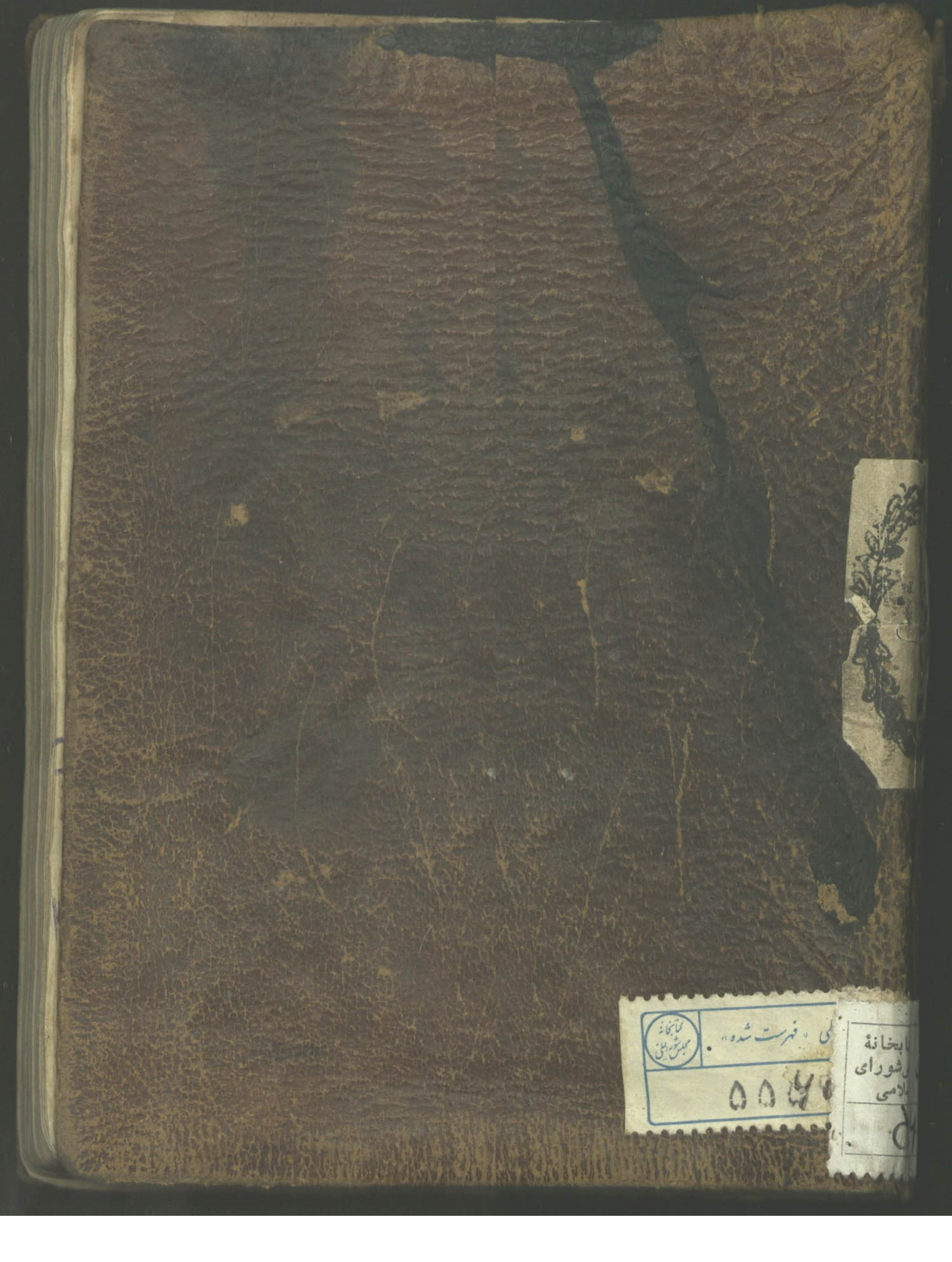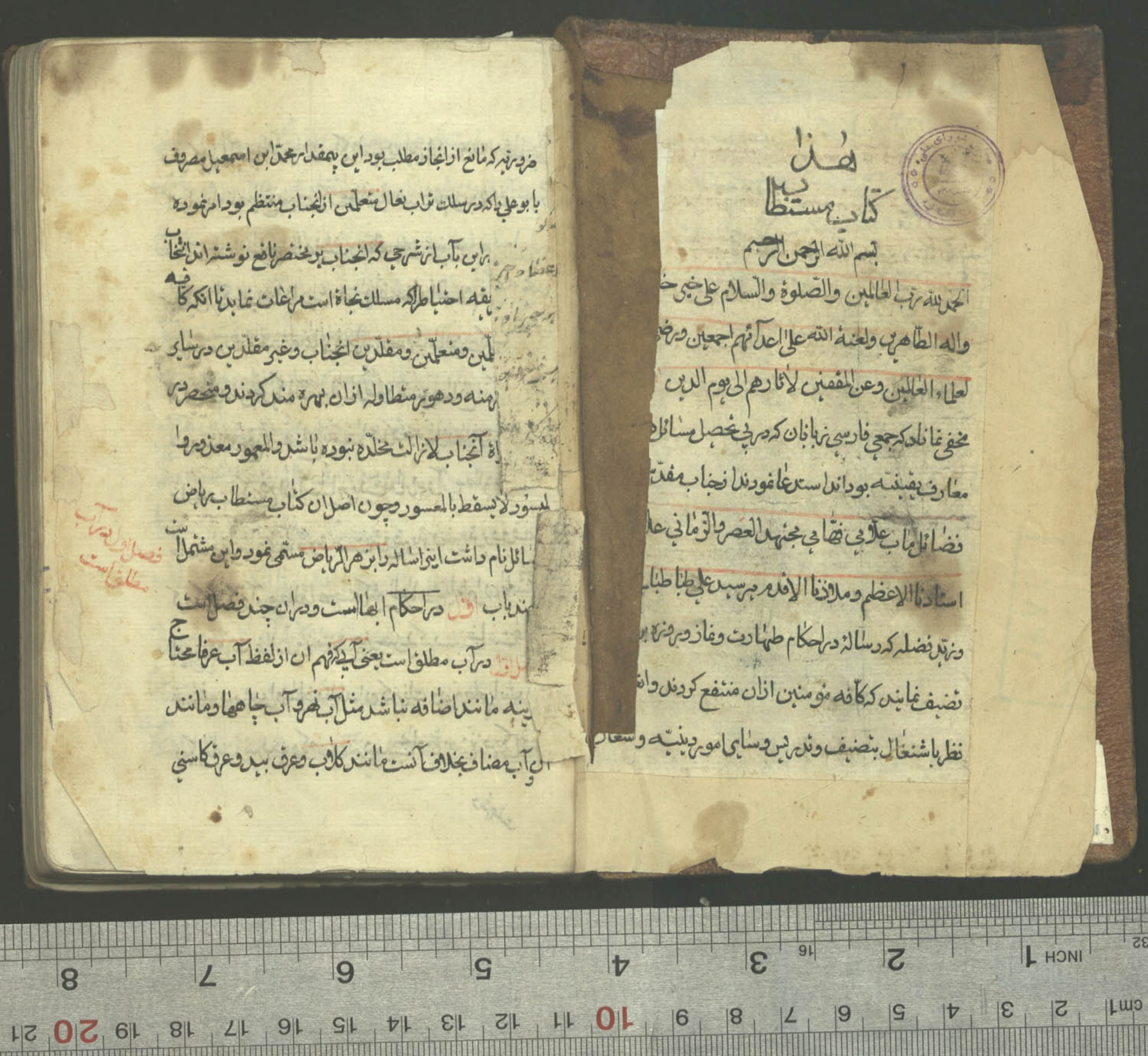

کتابخانه مجلس شورای ملی
لی «فهرست شده».
۵۵۴
ابخانهٔ
ل شورای
لامی


کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب زبر الریض
مؤلف
موضوع
شماره قفسه ۵۵۵۹
شماره ثبت کتاب
۶۱۲۷۲
۷۹۷۳
۵۷۱۶



هذا
كتاب مستطابه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خير خ[...]
واله الطاهرين ولعنة الله على اعدائهم اجمعين ورض[...]
لعلماء العاملين وعن المقتفين لآثارهم الى يوم الدين [...]
مخفى نماند كه جمعى فارسى زبانان كه در پى تحصيل مسائل د[...]
معارف يقينيه بودند استدعا نمودند از جناب مقدس [...]
فضائل مآب علامى فهامى مجتهد العصر والزمانى عل[...]
استادنا الاعظم وملاذنا الافخم ميرسيد على طباطبا[...]
ورتبه فضله كه رساله در احكام طهارت و نماز و روزه [...]
تصنيف نمايند كه كافه مؤمنين از آن منتفع گردند وان[...]
نظر باشتغال بتصنيف و تدريس وساير امور دينيه وسع[...]

ضروريه كه مانع از انجاز مطلب بود اين بمقدار محمد بن اسمعيل معروف
بابو على را كه در سلك تراب نعال متعلمين از آن جناب منتظم بود امر نموده
[...]ه اين باب از شرحى كه آن جناب بر مختصر نافع نوشته اند انتخاب
[...]فه احتياط را كه مسلك نجات است مراعات نمايد تا آنكه كافه
[...]لمين ومتعلمين ومقلدين آن جناب وغير مقلدين در ساير
[...]منه ودهور متطاوله از آن بهره مند گردند و منحصر در
[...]اة آن جناب لازالت مخلده نبوده باشد والميسور معذور و
[...]لميسور لا يسقط بالمعسور و چون اصل آن كتاب مستطاب رياض
[...]سائل نام داشت اين رساله را بزهر الرياض مسمى نمود و اين مشتمل است
[...]ند باب اول در احكام آبهاست و در آن چند فصل است
[...]ل اول در آب مطلق است يعنى آبى كه فهم آن از لفظ آب عرفا محتاج
[...]ينه مانند اضافه نباشد مثل آب نهر و آب چاهها و مانند
[...]ن و آب مضاف بخلاف آنست مانند گلاب و عرق بيد و عرق كاسنى

فصل اول در آب مطلق است

و غیر که اینها آب مطلق نیستند بلکه نامیدن اینها باب بجهة شباهتی است
که بآب دارند در مایع بودن و آب مطلق فی نفسه یعنی بدون رسیدن
نجاستی بآن از خارج طاهر است و مطهر خود و غیر خود هم هست
بدلیل قرآن مجید و احادیث معتبره از ائمه علیه السلام و اجماع امت
و رفع حدث و خبث مینماید و مراد از حدث حالتیست که عارض میشود
آدمی را نزد عروض یکی از اسباب وضو و غسل و مانع از گذاردن نماز
شود مثلا و رفع آن محتاج بنیت باشد و خبث نیز مانع از گذاردن
نماز هست لیکن رفع آن احتیاج بنیت ندارد و آب مطلق بر دو قسمست
جاری و غیر جاری [و غیر جاری] بر دو قسمست بئر و غیر بئر و غیر بئر بر دو قسمست
کر و کمتر از کر و آب مطلقا هر چند کثیر یا جاری یا غیر آن باشد نجس میشود
باستیلاء عین نجاست نه متنجس یعنی چیزی که بسبب نجاست عارضی
نجس شود بر احد اوصاف ثلثه آن که رنگ و بو و طعم باشد نه صفتی
دیگر مانند سردی و گرمی و نه بسبب مجاورت یعنی نزدیکی بنجسی

و شرطست

و شرطست در استیلای نجاست محسوس بودن آن باحد اوصاف ثلث یعنی
بنظر آید و دیده شود نه استیلای تقدیری مطلقا یعنی هر چند بسبب
وجود مانعی استیلای حسی بعمل نیاید مانند آبی که در آن چیز سرخ
طاهری افتاده باشد و قدری خون نیز در آن آب ریزد و یقین باشد
که اگر سرخ طاهر در آب نمیبود سرخی خون بر آن ظاهر میشد و صورت ثانی
دیگر آنکه آن آب با آن نجس العین که در آن افتاده هر دو در اوصاف
ثلثه مختلف نبودند تغیر حسی ظاهر نمیشد پس در این هر دو
صورت پاکست هر چند در صورت اولی خالی از اشکال نیست و مراعات
احتیاط در هر دو صورت خصوصا در صورت اولی اولی است و تمام
آب جاری پس بملاقات نجاست نجس نمیشود تا آنکه احد اوصاف
مذکوره آن تغیر نیابد و هر چند کمتر از کر باشد بنا بر اقوی و مراد
از جاری آبیست که از چشمه بیرون آید خواه بجریان و قوة و خواه
برشح مانند خونی که از ماهی در آید و هر چند این قسم خالی از اشکال نیست

واحتیاط معلوم است و اما آب کثیر و مراد از ان آبیست که کر یا بیشتر باشد
پس نجس نمیشود یعنی بمجرد ملاقات نجاست هرچند ایستاده باشد و
هرچند آب ظروف و حیاض باشد بنا بر اقوی و شرط نیست در ان تساوی
سطح ان بلکه مجرد اتصال بیکدیگر مطلقا کافیست و حکم حوضهای کوچک
حمام کراست هرگاه وقت ملاقات نجاست بماده متصل باشد و شرط نیست
در ماده کر بودن ان بتنهائی بلکه هر دو با هم کر باشند کافی است
بنا بر اصح اقوال و احتیاط معلوم است و هرگاه آب حوض کوچک
نجس شود شرط است در تطهیر آن بان ماده کر بودن ماده بتنهائی
البته و ضرور نیست که ماده قدری زیاده بر کر باشد بجهت حصول
ممازجت در ان دو آب بنا بر اظهر هرچند قائل شویم باعتبار ممازجت
در طهارت آب قلیل با آب کثیر چنانکه احوط و اولی بلکه اقوا است و آب
باران در حین باریدن حکم آب جاری دارد پس نجس نمیشود قلیل
ان در حین جریان از ناودان و غیر آن اجماعا مطلقا بنا بر اشهر و

واقوی

واقوی و اما آب قلیل ایستاده یعنی کمتر از کر نجس میشود بمجرد ملاقات
نجاست مطلقا حتی در نجاستی که چشم درک ان نکند بسبب قلت ان و هرچند
ان نجس خون یا غساله باشد یعنی آبی که بان نجس شسته شده باشد بنا بر اظهر
و اشهر که بحسب وزن هزار و دویست رطل عراقیست و بحسب مساحت انکه
هر یک از طول و عرض و عمق سه وجب و نیم بوده باشد بنا بر احوط بلکه
اظهر نیز و اما آب چاه پس اظهر آنست که بمجرد ملاقات نجاست نجس نمیشود
و احوط حکم نجاستست و مستحبست بنا بر اقوی کشیدن تمام آب در مردن
شتر و گاو و در ریختن خمر بسیار نه چکیدن یک قطره از ان و بنا بر روایتی
سی دلو و بر روایتی بیست دلو در ان کافیست و اما مشهور فرق نگذاشتن
میانه ریختن و چکیدن و آن احوطست و همچنین مستحب است کشیدن
تمام آب بسبب وقوع مسکری در آن غیر از خمر نیز و الحاق نموده
شیخ طوسی رحمة الله علیه با نها فقاع را و بعضی ادعای اجماع
نموده اند بران و الحاق نموده اند نیز منی حیوانرا که نفس سائله داشته

باشد و همچنین خون حیض و استحاضه و نفاس را و هرگاه متعذر
باشد کشیدن تمام آب چاه را چهار مرد بنا بر اشهر و احوط بنوبت
آب کشیدن و هرگاه مانده شوند دو مرد دیگر آب کشند و جایز نیست
بنا بر اشهر و اقوی کمتر از دو مرد مطلقا یعنی هرچند مردی باشد که
قوت دو مرد یا زیاده داشته باشد و احوط عدم زیادتی بر چهار مرد است
نیز و باید از طلوع فجر روز آب کشند تا شب بنا بر اشهر و احوط و قدری
از شب ابتدا و انتها هم و باید داخل نمود از بابت مقدمه دلو
و ریسمان و سایر اسباب قبل از وقت باید مهیا نمود و کافی نیست
کشیدن آب در شب بمقدار روز و نه ملفق از هر دو و جایز است مجموع
چهار نفر را نماز جماعت کردن نه آنکه مجموع مشغول نماز شوند بدون
جماعت نظر بگفته بعضی و احوط آنست که مقدار یک کر در مردن خر
و قاطر و الحاق نموده اند اسب و گاو و ماده را بانها و هفتاد دلو در
آدمی مسلمان و اما کافر پس احوط الحاق است بما لا نص فیه یعنی

بچیز

چیزهائی که نص وارد نیست اگر قائل شویم بکشیدن مجموع آب در آن
و الا الحاق آن بمسلمان احوطست و ده دلو بوقوع عذره هرگاه خشک
باشد یا مطلقا چنانکه وارد شده و هرگاه از هم پاشیده باشد آب پنجاه دلو
بنا بر اشهر و احوط و پنجاه دلو در خون بسیار و ده دلو در خون کم بنا بر اظهر
و احوط و بعضی گفته اند که مراد از بسیاری و کمی خون نسبت ببسیاری
و کمی آب چاهست نه خون و اول اشهر است و چهل دلو در مردن سگ و شبیه آن
در جثه و همچنین در بول مرد و احوط الحاق بول زنست بما لا نص فیه
اگر قائل شویم بنزح جمیع در آن و اگر قائل نشویم سی دلو الحاق آن ببول مرد
احوطست و ملحق گردانیده اند بسگ روباه و خرگوش و در گوسفند هفت
و نه و ده دلو وارد شده است و اول احوطست و همچنین در مردن
گربه و کمتر نیز وارد شده است و اول احوطست و هفت دلو برای مردن
مرغ کبوتر و آنچه نزدیک بآنهاست تا شتر مرغ و برای غسل کردن جنب
هرگاه بدنش خالی از نجاست باشد بنا بر اشهر و اقوی هرچند غسل آن نیز

باشد بلکه وقوع جنب در چاه مطلقا هرچند برای غسل نباشد
و برای افتادن سگ هرگاه زنده درآید و ابن ادریس چهل دلو
گفته و برای ازهم پاشیدن موش مرده و اگر ازهم نپاشد سه دلو کافیست
بنا بر اشهر و اظهر و علم الهدی رض هفت دلو گفته و آن احوط است و برای
بول صبی و اکثر تفسیر نموده‌اند آنرا بپسری که طعام خورده مطلقا و بعضی
گفته‌اند که غالب غذای او طعام باشد و بعضی گفته‌اند که زیاده بر دو سال
داشته باشد هرچند طعام نخورده و یک دلو برای طفل شیرخواره بنا
بر اظهر و اشهر و شبهه گذشت بنا بر مشهور و آنچه مذکور شد
از احکام در صورتی است که آب چاه تغیر نیافته باشد و اما
هرگاه تغیر یابد پس اقوی اکتفا بقدریست که زوال تغیر بآن
بشود و احوط نزح جمیعست با امکان و الا تراوح یکروز بلکه بنحوی
که گذشت و هرگاه تغیر خود بخود برطرف شود احوط عدم تطهیر است
و آیا در این صورت نزح جمیع لازم است یا اکتفا میتوان نمود

بقدری

بقدری که زوال آن متحقق شود بآن تقدیر یعنی اگر تغیر
باقی میبود بایستی بقدر زایل میشد ثانی اقربست با حصول علم
بآن والا اول متعین است و نجس نمیشود چاه بسبب نزدیکی
بالوعه مادامی که نجاست آن بچاه نرسد و هرگاه برسد
مبنی است بر خلاف سابق و مستحبست دوری میان چاه
و بالوعه بمقدار پنج ذرع هرگاه زمین مابین آنها سخت
باشد مطلقا یعنی خواه زمین چاه بالاتر از زمین نرم
باشد و چاه بالاتر باشد والا هفت ذرع باشد فصل بیستم
در آب مضاف و مراد از آن هر مایعی است که هرگاه اسم
آب خواهند بر آن اطلاق نمایند باید قرینه نصب نمایند
یا اضافه نمایند بچیز دیگر و صحیح باشد سلب کردن اسم
آب از آن یعنی توان گفتن که آب نیست در عرف و لغت
مانند مایعاتی که از اجسام استخراج میشوند

بفشردن یا جوشانیدن مثل عرق بید وگلاب و ممزوج
بیکی از آنها یا بچیزی دیگر بنحویکه سلب اطلاق از آن نماید
واسم آب مطلق بر آن صدق نکند نه ممزوجی که سلب
اطلاق نکند و آنرا هنوز آب گویند هرچند رنگ آن
یا طعم آن تغییر یافته باشد آبی که ممزوج باشد بعرق
یا گلاب یا بخاک یا نمک و هرچند آنرا اضافه نمایند
بآن شیء ممزوج و آب نمک و آب گل نامند مادامی که اسم
آب مطلق بر آن صدق کنند و صحیح نباشد سلب آب از آن
آب مطلق است و آب مضاف فی نفسه طاهر است هرگاه اصل
ماخوذ از آن طاهر باشد لیکن رفع حدث و خبث
هیچیک نمیکند مطلقا حتی در حال ضرورت و نجس میشود
قلیل و کثیر آن بمجرد ملاقات نجاست و هرگاه ممزوج
شود قدری از آن بآب مطلق بنحویکه سلب اطلاق از آن

نماید

نماید چنانکه اشاره بآن شد مطهر خواهد بود هرچند
تغییر دهد احد اوصاف آنرا و اما مزج مذکور واجبست
کسیرا که فاقد آب باشد اقوی بلکه احوط و اولی نیز آنست
و آبی که رفع حدث اصغر بآن نموده باشند پاکست و مطهر
از حدث و خبث هر دو است بلا خلاف و بدون کراهتی علی
الاقوی و آبی که رفع حدث اکبر بآن نمایند هرگاه خالی از نجاست
باشد پاکست اجماعا و مطهر از خبث است و رفع حدث
نمینماید علی الاحوط هرچند که رفع چنانکه مذهب مشهور
میانه متاخرین است اقوی است و اما قطراتی که از آن در ظرف
آب چکد و آبی که از آن زیاد آید پس شایبه شبهه در آن
نیست و همچنین است آب کثیر هرگاه در آن غسل کنند
و آیا حکم مذکور مختص بجنب است یا شامل حایض و مستحاضه
و نفساء ایضا هست و شمول احوط است و آب مستعمل

در اغسال مستحبه خالی از کراهت است وجمعی گفته اند که
خلافی دران نیست وآبی که رفع خبث یعنی نجاست بان نموده
باشند اظهر دران نجاستست هرچند تغیر نیافته باشد و
احوط آنست که حکم ان حکم متنجس است قبل از غسل او تمام
عدد که در مغسول واجبست دران نیز واجبست مگر
آب استنجا مطلقا چه از بول وچه از غایط که استثنا
شده وپاکست بنا علی الاقوی در رفع خبث نه در رفع
حدث وشرطست دران عدم علم بتغیر ان بنجاست و
عدم ملاقات ان با نجاستی دیگر از خارج یا نجاستی
که از محل تجاوز نموده باشد وبعضی شرط کرده اند
عدم ظهور اجزای منفصله از نجاست دران وعدم
رسیدن دست بمحل نجاست قبل از آب وان احوط
وجایز نیست غسل نمودن از غساله حمام مگر انکه

یقین

یقین دانند که خالی از نجاست پس شبهه نیست در جواز
ان هم چنانکه شبهه نیست در عدم جواز با یقین نجاست
ودر صورت شك اشكالست واطلاق كلام بعضى
علماء شامل ان صورتست نیز وگفته اند که مشهور
بوده اند بلکه بعضی دعوی اجماع کرده اند واگر ان ثابت
شد والا عمل باصل طهارت نیز وارد شده و
احوط عدم تطهیر است بان مطلقا ومکروهست
طهارت وسایر استعمالات نیز بابی که در آفتاب
گرم شده باشد در ظروف هرچند در بلادهای گرم
ودر ظرف مس نباشد ومکروهست غسل اموات باب
گرم شده در آتش مگر در صورت تعذر غسل یا تغسیل
ان باب سرد پس اندکی گرم نمایند که دفع ضرورت
نماید **فصل هفتم** در اسار یعنی سورهاست ومراد

فصل در آب قلیل است

بسود در این مقام آب قلیلی است که بان جسم حیوانی
رسیده باشد و جمیع انها پاکست مگر سور سگ و
خوک و کافر و در سور حیوان غیر ماکول اللحم دو قولست
و همچنین در سور مسوخ و سور حیوان نجس خور
هرگاه موضع ملاقی انجاست خالی باشد و طهارت
در همه اشهر و اظهر است و کراهت احوط است و هرگاه
دو آب باشد یکی پاک و دیگری نجس و بهم مشتبه
شوند واجبست اجتناب از هر دو و ریختن ان آب
بجهة صحت تیمم واجب نیست اما احوط است و هرگاه
یکی از ان دو آب بجسم طاهری برسد ظاهر ابقای
ان بر طهارتست و اجتناب احوط است و مشتبه
بمغصوب نیز مثل مشتبه بنجس است که اجتناب
از ان نیز واجبست بخلاف مشتبه بمضاف که اجتناب

از هر دو

از هر دو لازم نیست بلکه از هر دو واجبست طهارت و هرگاه
یکی از دو ظرف مشتبه بمضاف بریزد باید جمع نماید
میانه تیمم و طهارت بباقی و احوط تقدیم طهارتست بر
تیمم چنانکه بعضی گفته اند و هرگاه ظرف یقینی الطهارة
با یقینی الحلیة مشتبه شوند بدو ظرف مشتبه بنجس یا مشتبه
بعضی اجتناب از جمیع انها لازم است و هر آبی که حکم بنجاست
ان شده باشد شرعا جایز نیست طهارت بان مطلقا و
جایز است آشامیدن از ان در صورت اضطرار

باب دویم

در وضو و کیفیت ان و واجبات آنست و در ان چند فصلست

در کیفیت وضو

فصل اول در بیان موجبات وضواست یعنی احداثی
که بسبب یکی از انها وضو واجب میشود و ان هشت
چیز است اول و دوم و سیم بول و غایط و باد است از
موضع طبیعی معتاد برای کافه ناس هرچند نسبت

بان شخص معتاد نباشد وبحکم آنست مخرج متفق در غیر آن
موضع در اصل خلقت باانکه مسدود شده باشد یا آن مخرج طبیعی
وظاهر علامه علیه الرحمه در منتهی عدم اعتبار اعتیاد است
ولکن احوط آنست هرگاه مخرج در زیر معده اتفاق افتد خصوصا
هرگاه معتاد شود ودر اعتبار اعتیاد در خود خروج اشکالست
اقرب آنست واحوط عدم آنست در موضع معتاد برای باد
دبر است وباد خارج از قبل را اعتباری نیست مطلقا لیکن احوط
در زن اعتبار است چهارم خوابی که غالب بر سمع وبصر باشد
یعنی غالب شود بر هر دو بحدی که نشنود ونه بیند ودر کور
وکر غالب شدن تقدیری کافیست وخواب بنفسه حدث است
وتفاوتی در خوابیدن تنها نیست پنجم بیهوشی است ششم
دیوانگی است هفتم مستی که باعث زوال عقل است هشتم
استحاضه قلیله است بنابر اشهر ودر مس باطن قبل یا باطن

دبر

در آداب خلا رفتن است

دبر وهمچنین در مذی وبوسیدن زنان دو قولست
وعدم اعتبار اشهر واظهر است هرچند احوط آنست
خصوصا در مذی خارج بشهوة فصل دوم در آداب خلا
رفتن است از واجبات ومحرمات ومستحبات ومکروهات
واجب است پوشیدن عورت یعنی قبل ودبر از نامحرم
محرم یعنی حرمت دارد جنس طفل کوچک احترامی نیست
وپوشیدن از او واجب نیست وحرام است در حالت بول
یا غایط کردن وهمچنین در حال استنجا بنابر احوط استقبال
واستدبار قبله بتمام بدن وبفرج تنها نیز احتیاطا
وواجبست شستن مخرج بول ومجزی نیست مطهر آن مگر
آب مطلقا ویکدفعه واجب است ودو دفعه احوط است
وسه دفعه اکمل است وواجب است شستن مخرج غایط
نیز بآب هرگاه نجاست تعدی از محل معتاد نماید بحیثی

که شستن انرا استنجا نامند و شستن در حدی معینی
نمیباشد بلکه حد آن پاک شدن است و آن حاصل میشود
بزوال عین نجاست و اثر آن اجزای کوچکی است که بغیر از
آب زایل نمیشود نه رنگ چنانکه توهم نموده اند و هرگاه
نجاست تعدی ننموده باشد از موضع معتاده مخیر است
میان تطهیر آن باب و سنگ و کافی نیست کمتر از سه سنگ
هرچند زوال نجاست بکمتر شده باشد بنا بر اظهر و اشهر
و احوط کافی نیست سنگ سه گوشه بنا بر احوط و اقوی
و جایز است عوض سنگ استعمال کلوخ و لته و سایر
اجسام طاهره که زوال عین نجاست بهم رسد سوای
آنچه استثنا خواهد شد و واجب است مالیدن هر یک
از سه سنگ و کلوخ و لته و مجموع موضع نه توزیع
بعضی بر بعضی بنا بر اقرب و احوط و هرگاه تیسر زوال

میسر

میسر نشود واجب است زیادتی تا زوال بعمل آید و مستحب است
طاق بودن آن هرگاه در جفت پاک شود و جایز نیست
استعمال خوردنی و اشیاء حرمت دار مانند ورق قرآن
و کاغذی که اسم حق تعالی یا جناب پیغمبر صلعم یا احدی از
انبیاء یا از ائمه علیهم السلام در آن باشد و همچنین استخوان و سرگین
حیوانات و شیء نجس و سنگ مستعمل در نجاست هرچند
پاک باشد و هرگاه استعمال نماید از اجسام محترمه مزبوره
آیا مجزی خواهد بود یا نه اشکال است و احوط عدم اجزاست
و مستحب است پوشیدن جمیع بدن هرچند بدور شدن
از نظر مردم باشد و مکان مناسبی بجهت بول پیدا نمودن
مانند زمین بلندی یا زمین خاک داری و مستحب است
پوشیدن و تقنع یعنی جامه بر سر انداختن زیاده
بر آن و نام خدا بردن وقت داخل شدن و بیرون آمدن

و وقت کشف عورت و پای چپ را در وقت دخول مقدم
داشتن و پای راست را در خروج و مستحب است مردان را
استبرا نمودن و بعضی گفته اند واجب است وان احوطست
و دعای ماثور را خواندن وقت دخول و خروج و وقت
نظر در آب انداختن و وقت استنجاء هر چند بسنگ باشد
و وقت فراغ ازان و مستحب است جمع میانه سنگ یا کلوخ
با آب باین که استنجا نماید بسنگ یا کلوخ و بعد ازان
بآب و استنجای با با اختیار نمودن در صورت عدم
تعدی و ابتدا باستنجاء مقعد قبل از احلیل نمودن
و مکروهست تخلی در مشرعها یعنی جاهائی که آب ازان
بر میدارند مانند دم نهر و سر چاهها و در شوارع یعنی
راهها و در مواضع لعن که تفسیر نموده اند در حدیث
بدر خانها و احتمال دارد که اعم ازان باشد و مراد

ازان

ازان مثال باشد و زیر درختان میوه دار مطلقا و جاهائی
که قافله و مسافرین نازل میشوند و استقبال قرص ماه و آفتاب
بفرج نه سایر بدن در حین بول و غایط و مکروه نیست
استقبال در حین تغوط تنها و استدبار در حین بول
تنها و مکروهست بول کردن در زمین سخت و در سوراخ
حیوانات و در آب جاری و غیر جاری و بعضی در دوم منع
کرده اند وان احوطست و اکثر الحاق کرده اند ببول در آب
غایط را وان احوطست و مکروهست استقبال باد ببول
و استدبار ان بغایط و خوردن و آشامیدن و در حال تخلی
بلکه در خلا مطلقا و مسواک کردن و استنجا بدست راست
نمودن هر چند بسنگ و کلوخ وغیره باشد و بدست چپ
در حالی که دران انگشتری باشد که اسم خدا یا احدی از
انبیاء یا ائمه ع دران نقش باشد و بشرط آنکه ملوث

نشود و الا حرام است و بعضی مطلقا منع کرده‌اند و آن احوط است
و مکروه است سخن گفتن در حین تخلی و بعضی تخصیص داده‌اند
بحال تغوط مگر بذکر خدا که آن در حال نیکوست و بعضی گفته‌اند
که آهسته ذکر کند و از جمله ذکر خدا است حمد کردن عطسه و
تسمیت عاطس یعنی گفتن با او یرحمک الله و حکایت اذان و
نیت بدل نمودن حی علی الصلاة و حی علی الفلاح و حی
علی خیر العمل بلا حول و لا قوة الا بالله چنانکه بعضی
گفته‌اند ندارد حرف زدن جهت ضرورت هرگاه بغیر آن
دست بهم نرسد مانند دست بهم زدن و اشاره نمودن
و جواب سلام نیز مستثنی است فصل سیم در کیفیت و چگونگی

در کیفیت و چگونگی وضو است

وضو است و در آن هفت چیز واجبست اول نیت است یعنی
قصد کند نزد شستن اول جزئی از رو که آن جزء اعلای
آنست آنکه وضو میسازم قربة الی الله و بعضی آنست که قصد

وجوب

کند وجوب و استحباب در سنت و استحباب غاز و رفع حدث را نیز
در جائی که ممکن باشد بان ظم نماید و جایز است نزد اکثر تقدیم
نیت نزد شستن دستها لیکن احوط و اولی اعاده آنست نزد

واجبست

شستن خواه اعلای آن وجه و در حکم نیت باقی بودن تا آخر
وضو یعنی متذکر آن باشد و نیت مخالف آن نکند دویم شستن
دست و حد آن از رستنگاه مو سوی تا محاذی موی زنخ
طولاً و آنچه بان بگردد ابهام و انگشت میان عرضاً و غیر
مستوی الخلقه مثل کسیکه در مقدم سر او موی روئیده باشد
و آنرا انزع و اصلع میگویند و کسی که موی سر او پیشانی را
گرفته باشد و آنرا اغم میگویند و کسیکه روی او کوچک و
دستش بزرگ باشد یا بعکس بمقدار مستوی الخلقه باید
بشوید و واجب نیست شستن موئی که از ذقن تجاوز نموده
باشد در طول و عرض هر دو و واجب نیست شستن چیزی

از صدغ بنا بر تفسیر آن بما فوق العذار یعنی بالای خط ریش
یا بعضی از آن که دو انگشت مذکور بآن نرسد بنا بر تفسیر آن بما بین
چشم و گوش و همچنین شستن آن قدری از عذار که خارج باشد
از مقداری که بآن دو انگشت بگردد و آنچه زیاد آید بعارض یعنی
گونه و رخسار از قدر مذکور و بعضی بوجوب در هر دو آن
احوط است خصوصاً در قسم دوم و واجب است شستن آن قدری که
دو انگشت بآن برسد از مواضع تحذیف یعنی جائی که حذف موی
زاید که میانه موی ریش و موی سر است میکنند و واجب نیست
تخلیل موی ریش یعنی آب رسانیدن و داخل نمودن بجهت شستن
اما ظاهر آن پس باید شست البته و همچنین شستن قدری که نزدیک
بآن است از باب مقدمه و یا مستحب است تخلیل اقوی عدم است
و همچنین است موی شارب و رخسار و عذار و ابرو و مژه
و عنفقه و آن موی هائی است که مابین لب پائین و ذقن است

سیم

سیم شستن دستها است از مرفق تا سر انگشتان و مراد از مرفق
جائی است که دو سر استخوان بازو و دست در آن جمع میشوند
نه نفس مفصل که آن خط موهوم بین العظمین است پس شستن
واجب است بالاصاله نه من باب المقدمه و ابتدا بمرفق و انتها
بانگشتان واجب است و عکس جایز نیست و همچنین در شستن
رو که ابتدا که ابتدا به اعلی و انتها بذقن واجب است و اقل
شستن واجب مسمی آنست یعنی در عرف بگویند و آن حاصل
میشود بانتقال یافتن هر جزئی از آب محل اول بمحل دیگر
هر چند باعانت دست یا غیر آن باشد و کمتر از آن مجزی نیست
حتی در صورت اضطرار و احوط آنست که در حالت اضطرار
جمع نماید میانه آن طهارت و تیمم چهارم مسح مقدم سر است
هر چند بر مو باشد هرگاه موی مختص آن باشد و مراد بمقدم
آنست که موی نباشد نه خصوص ناصیه که آن بالای

سر است ولکن عدم عدول از ان احوطست و باید مسح
ببقیهٔ تری باشد که در دست است و احوط و اولی آنست
که مادامی که در دست تری باقی مانده باشد از سایر اعضای
شسته تری دیگر اخذ ننماید و اقل واجب در مسح مسمای
آنست هرچند ببعض انگشت باشد بنا بر اظهر و اشهر بشرط
کشیدن ان بر موضع مسح نه گذاردن بر ان و بیک انگشت
تمام احوطست و بسه انگشت منضم بهتر است خصوصا
زنان را و احوط آنست که مسح را نیز از سمت بالا بسمت
پایین بکشد هرچند جایز است با کراهت و باید حایل مانع
بر بشره را رفع نماید و جایز نیست بر حایل اختیارا
و جایز است اضطرارا پنجم مسح پاهاست از سر انگشتان
تا کعبین طولا و کم تحدیدی نیست و عرضا مسمی کافیست
بنا بر اظهر و اشهر و مسح بسه انگشت و بمجموع کف دست

بهتر است

بهتر است و مراد از کعب قبهٔ قدم است یعنی برجستگی که بر پشت
پاست نه مفصل میان ساق و قدم ولیکن ان احوطست
و واجب نیست ابتدا بانگشتان و انتها بان ولیکن احوطست
و جایز نیست مسح بر حایل مانند کفش و موزه و نعلین و غیر
آن حتی موی مختص بان موضع علی الاحوط و جایز است
در صورت اضطرار مانند تقیه و سرمای شدید و غیر
آن و جایز است عوض مسح شستن پا با تقیه و هرگاه در تقیه
امر دایر شود میانه شستن پا و مسح بر حایل در ترجیح
احدهما بر دیگری اشکالست و جمع میانه هر دو با امکان
احوطست و احوط اعادهٔ چنین وضوئی است نیز در رفع
مانع ششم ترتیب میانه اعضاست بانکه ابتدا کند بشستن رو
و بعد از ان دست راست و بعد از ان دست چپ بعد از ان
مسح سر بعد از ان مسح پاها و کافی است قصد ترتیب هم گاه

ان خود ممکن نشود و مشهور و عدم وجوب ترتیب است
میان مسح پاها بلکه بعضی خلاف نموده اند پس اگر اجماع ثابت
شود والا وجوب تقدیم یمنی بر یسری اقوی است با انکه احوط
واحطاست مفهوم موالات باین معنی که وضو را تمام کند قبل از
حصول جفاف یعنی خشک شدن آب وضو و موالات
حقیقی و عرفی هیچیک واجب نیست هرچند احوط است و آیا
مراد از خشک شدن خشک شدن جمیع اعضا است یا بعضی
از آنها مطلقا یا عضو اول یا قبل اظهر و اشهر است و ثانی
احوط است و خشک شدن مذکور در صورتی مبطلست
که بجهت تاخیر بعمل آید نه بجهت آن بلکه بجهت شدت
گرما و نحو آن وضو باطل نیست علی الاقوی و بعضی دعوی
اجماع نموده اند بر آن واصح اعتبار جفاف حسی است
و تقدیری کافی نیست و تقیید نمودن اصحاب رضی عنهم
جفاف

جفاف را بهوای معتدل مراد ایشان از این است که هوا بسیار
گرم نباشد بحیثی که در حالت وضو ساختن و نهایت توالی
اعضا خشک شود نه آنکه در بلاد بسیار سرد نیز باین
تقدیر جفاف نمود که اگر هوا باین سردی نمیبود جفاف
بعمل می آمد و تصریح نموده باین شهید رحمة الله علیه
در ذکری و در شستن اعضای مذکوره دیگر مرتبه ثانی جایز
بخلاف مرتبه دوم مستحب و مرتبه سیم حرام و بدعت است
بنا بر مشهور و اقوی در مقامین و در مسح تکرار
نمیباشد و اگر تکرار نماید بقصد استحباب حرام خواهد بود
وضو صحیح است و باید حرکت دهد آنچه را که مانع از
وصول آبست به بشره مانند انگشتر و دستبند و غیر آن
و از الجمله استچرک زیر ناخن زاید بر عادت جرم دار غیر
احتیاطا واجب است نوع جبیره با تکرار آب بجهت

وصول آب بشره یا فرو بردن عضو در آب با امکان آن
واحوط آنست که مراعات ترتیب نماید بنهج مذکور و هرگاه
هیچیک ممکن نشود مسح کافی است و مسح در آن نیز کافی است
ظاهرا و بعضی گفته‌اند مراعات اقل غسل لازم است و اول
احوطست و هرگاه مسح بر بشره ممکن نشود احوط آنست تقدیم
بر مسح بر جبیره و جمع با امکان احوطست و هرگاه جبیره
در موضع مسح باشد نزع آن با امکان واجبست و با عدم
امکان مسح بر آن کافی است و بعضی گفته‌اند باید تکرار
نماید و احوط جمع است میان مسح و تکرار آب بجبیره و مراد از
آن پارچها و تختهائی است که بر استخوانهای شکسته
می‌بندند بجهت جبران کسر یعنی درست کردن آن شکسته
و در حکم آنست آنچه در جروح و قروح می‌بندند و همچنین است
مرهمی که بر آنها یا بر شکسته می‌گذارند و در جائی که مسح

بجبیره

بر جبیره نیز باید استیعاب مسح واجبست یعنی واجب است
مسح بر مجموع آن و مسمّی کافی نیست لیکن استیعاب حقیقی لازم
نیست بحیثی که تمام خلل و فرج فرا گیرد و هرگاه ظاهر جبیره را
فرا گیرد نجس باشد باید شیء طاهری بر آن گذارد و مسح بر آن
ظاهر نماید و احوط تقلیل جایز است مهما امکن و هرگاه بر
موضع شکسته یا زخم دارد جبیره نگذاشته باشد مسح بر بشره با
امکان لازم است و با عدم آن وضع جبیره بر آن یا چسبانیدن
احوط بلکه متعین است مادامی که چیزی از موضع صحیح را بپوشانند
و جمع میان چنین وضوئی و تیمم احوطست و جایز نیست دیگری را
وضو دهد یعنی چیزی از اعضای شستنی او را بشوید یا بعضی
از اعضای مسح کردنی او را مسح نماید در حالت اختیار و در حال
اضطرار جایز است و کسی که سلس البول داشته باشد و دائما
بول از او بچکد و مهلت نماز گذاردن با طهارت نیابد طهارت

بجاي مي آورد بهمان حال نماز مي گزارد و بعد از چکيدن
بول احتياج بتجديد وضو نيست مگر بعد از وقوع حدث
اختياري واکثر بر آنند که براي هر نمازي وضو لازم است
وان احوط است و واجب است بر او احتراز نمودن از رسيدن
ان نجاست ببدن وجامه مهما امکن و همچنين است حکم مبطون
که قادر بر نگاه داشتن خود از غايط نباشد و همچنين از باد
واگر قادر باشد بر تحفظ خود هرگاه در اثناي نماز حدثي از او
واقع شود وطهارت بجا مي آورد و بنا ميگذارد الا انجا که قطع که
قطع نموده تمام مي کند بنا بر اشهر واستيناف احوط بلکه اظهر است
ومستحب است گذاشتن آب وضو در طرف دست راست مطلقا يعني
هر چند دهان گشاده نباشد بنا بر اطلاق بعضي عبارات و بعضي
تخصيص داده اند بظرف دهان گشاده وان باکي ندارد و مستحب است
برداشتن بدست راست هر چند براي شستن همان دست باشد

وبسمله

وبسمله گفتن نزد گذاشتن دست در آب يا بر رو و در هر دو جا
بهتر است و ترکش ضرر ندارد و سنت است شستن دستها
از بند دست هرگاه وضو از حدث خواب يا بول باشد يک مرتبه
واز حدث غايط دو مرتبه چه در آب قليل باشد وچه در کثير
وچه ظرف سر گشاده باشد وچه نباشد بنا بر اقوي وسه مرتبه
مضمضه نمودن بعد از شستن دستها وسه مرتبه استنشاق
بعد از آن ومستحب است مردانرا ابتدا بشستن ظاهر دستها
و زنانرا بباطن آن هر چند در مرتبه دويم باشد بنا بر اشهر
وبعضي گفته اند اين مختص است بمرتبه اول ودر مرتبه دويم
مستحب عکس است و حسني مختار است ميانه ابتدا بظاهر و
باطن بنا بر قول ثاني ومستحب است خواندن دعاهاي وارده از
ائمه ع نزد شستن اعضا ومسح آنها پس در وقت شستن
دستها بگويد بسم الله وبالله اللهم اجعلني من التوابين واجعلني

من المتطهرین و در وقت مضمضه بگوید اللهم لقّنی حجّتی
یوم القاک و اطلق لسانی بذکرک و شکرک و در وقت استنشاق
بگوید اللهم لاتحرّم ریح الجنة واجعلنی ممّن یشمّ ریحها
وروحها وطیبها و در شستن رو بگوید اللهم بیّض وجهی
یوم تسوّد فیه الوجوه ولاتسوّد وجهی یوم تبیض فیه الوجوه
و در وقت شستن دست راست بگوید اللهم اعطنی کتابی
بیمینی والخلد فی الجنان بیساری وحاسبنی حسابا یسیرا
و در وقت شستن دست چپ بگوید اللهم لاتعطنی کتابی
ولا من وراء ظهری ولاتجعلها مغلولة الی عنقی واعوذ
بک من مقطّعات النیران و در وقت مسح سر بگوید اللهم
غشّنی برحمتک وبرکاتک و در وقت مسح پاها اللهم ثبّت قدمی
علی الصراط یوم تزلّ فیه الاقدام واجعل سعیی فیما یرضیک
عنّی یا ذا الجلال والاکرام وبعد از فراغ بگوید اللهم انی اسئلک
تمام

تمام الوضوء وتمام الصلوة وتمام رضوانک والجنة و هرگاه
ادعیه مذکوره را بدان نخواند سوره انا انزلناه نیز مستحب است و مستحب
نیز وضو بیک مدّ آب وان ربع من تبریز تمام عیار است و
مستحب است مسواک نمودن قبل از وضو یا بعد از وضو هر چند
باسکشتان باشد و بمسواک افضل است وتقدیم ان نزد شستن
دستها یعنی شستن مستحب اولی است ومسواک نمودن مستحب است
در جمیع اوقات لیکن در وضو ساختن استحبابش بیشتر است
ومکروهست طلب اعانت از غیر نمودن در مقدّمات وضو
مانند ریختن آب بر دست بجهت شستن اعضا از خاص نمودن
وگرم کردن ان ومکروهست نیز خشک کردن اعضای شسته
بدستمال یا جامه **خاتمه** در بیان احکام متعلّقه بوضو است
هرگاه شخصی یقین داند که حدث از او واقع شده وشکّ کند
که بعد از ان طهارت بجا آورده یا نه یقین داند که حدث

وطهارت هردو از او واقع شده و نداند که کدام یک پیشتر
بوده و کدام یک بعد طهارت بجا می آورد و فرقی نیست میانه
دانستن حالت سابقه بر آن دو و ندانستن آن بنا بر اشهر
و اظهر و ظن در این دو صورت و صورت آینده ملحق بشک است
نیز و بعضی آنرا ملحق بیقین نموده اند و آن ضعیف است و
هرگاه یقین داند که طهارت بجا آورده و شک کند که حدث
واقع شده بعد از آن یا نه یا شک کند در طهارت عضوی از
اعضای وضو بعد از فراغ از وضو هر چند از جای خود حرکت
نکرده باشد بنا بر اقوی بنا بر طهارت میگذارد و اعاده وضو
نمیکند مگر بنیت تجدید و هرگاه بعد از بول استبرا ننموده
و طهارت بجا آورده و بعد از آن طلبی بللی از او بیرون آید
طهارت بجا می آورد و فراغ از وضو دست بهم میرسد بفارغ
شدن از عضو آخر یعنی مسح پای چپ و هرگاه در اجزاء آخر

تعلق

تعلق گیرد واجبست مسح نمودن آن مطلقا بنا بر احوط و بعضی
گفته اند مادامی که زمان طول نکشد و هرگاه شک کند در فعلی
از افعال وضو بعد از فراغ از آن آن فعل را بجا می آورد
با ما بعد آن هرگاه جفافی که مخل موالات باشد بعمل نیامده
باشد و الا وضو را از سر میگیرد و احکام مذکوره مخصوص
است بکسی که کثیر الشک نباشد و اما کثیر الشک پس حکم
آن مثل حکم فاقد شک است یعنی گویا شک نکرده و هرگاه
یقین کند که فعلی از افعال وضو را بجا نیاورده خواه
آن عضو شستنی و خواه مسح کردنی باشد باید آن فعل را
با ما بعد بجا آورده خواه در اثنای وضو باشد و خواه
بعد از وضو بشرط مذکور و الا باید وضو را اعاده نماید
و هرگاه رطوبتی در اعضا باقی نماند اخذ مینماید از موی
ریش که پایین تر از ذقن نباشد بنا بر احوط هر چند

اطلاق اقرب است وهرگاه رطوبت مطلقا باقی نماند وضو را
اعاده مینماید که ممکن باشد ودر مسح در مرتبه دویم بانکه
هوا معتدل باشد وآب وافر در صورت عدم امکان ابقا
استیناف آب تازه بجهت مسح لازم است با عدول به تیمم اگر
مینماید ثانی اقرب است وجمع احوطست وهرگاه ترك استنجا
یکی از دو مخرج نماید عمدا یا سهوا وطهارت بجا
آورد ونماز کند با ان حال نماز را اعاده میکند چه در وقت
وچه در خارج وقت بنا بر اشهر واقوی در هر دو مسئله دویم
اعاده مستحب است خصوصا از بول یکی از بول یا غایط
از او واقع شود دون دیگری غسل مخرج ان بتنهایی
مینماید دون دیگری ودر جواز مس کتابت قران برای
محدث بحدث اصغر دو قول است اشهر واظهر واحوط منع است

غسل جنابت

باب سیم در غسل است وان بر دو قسم است واجب ومندوب

ومندوب

ومندوب واغسال واجبه شش است اول غسل جنابت ودر ان
معرفت سه چیز لازم است اول موجب غسل یعنی چیزی که بسبب ان
غسل واجب میشود وان دو امر است اول نزول منی بخروج ان
بمخارج جسد بجماع یا غیر ان در خواب یا بیداری وانزال یا
از محل معتاد یا غیره مطلقا یعنی خواه از محل غیر معتاد معتاد
گردد وخواه نه وخواه محل معتاد مسدود گردد وخواه نه
وبعضی تخصیص باول داده اند وان اظهر است واطلاق احوطست
وهرگاه منی مشتبه شود بغیر ان در مرد صحیح یعنی غیر مریض
اعتبار به سه چیز باید نمود یکی بزدن یعنی خروج ان بقوت یکی
دیگر فتور یعنی سستی بدن دون سایر اوصاف مانند بوی
طلع یعنی شکوفه درخت خرما داشتن بنا بر اظهر هر چند اعتبار
ان نیز احوطست بانکه وضو وغسل هر دو بجا آورده وکافیست
در مریض شهوه تنها وهمچنین در زنان بنا بر اقوی و

احتیاط معلوم است و هرگاه کسی از خواب بیدار شود و در بدن
یا جامهٔ مختص خود منی ببیند غسل بر او واجب است خواه یقین
داند که منی از اوست یا ظن بهم رساند بنا بر اطلاق بعضی حدیث
و بعضی دعوای اجماع بر اکتفا بظن نموده‌اند لیکن اقتصار بر مورد
نص لازم است و آن یافتن بیدار شونده از خواب منی را
در بدن یا ثوب مختص خود است پس هرگاه در غیر آن ثوب مشترک
یافت شود با عدم علم او که از اوست غسل بر او واجب نمیشود
خواه ظن بهم رساند و خواه شک در نوبت دیگر یافت شود
یا نه بنا بر اقوی هر چند احوط وجوب آنست هرگاه در نوبت او
یافت شود و جایز است هر یک اقتدا نمودن بدیگری از نماز هر چند
احوط ترک است دویم جماع در قبل زن است هر چند قبل مرده باشد
و حد جماع موجب غسل در کسیکه ذکرش صحیح باشد غایب شدن
حشفه است و در کسیکه ذکرش مقطوع باشد غایب شدن مقدار
آنست

آنست هر چند انزال یا انتشار بعمل نیاید و واجب میشود بجماع
در دبر زن بنا بر اشهر و اظهر و همچنین در وطی پسر و حیوان نیز
بنا بر احوط و اظهر دویم در کیفیت غسل است و واجب است در آن
پنج چیز اول نیت مقارن اول جزئی از سر هرگاه غسل ترتیبی
باشد و در غسل ارتماسی آیا کافی است مقارنت نیت با داخل
شدن جزئی از بدن در آب مطلقا یعنی خواه سایر اجزا را
بعد از آن بلافاصله داخل آب نماید و خواه نه یا آنکه بشرطیکه
سایر اعضا را بدون مهلت عرفیه داخل آب نماید یا آنکه باید
مقارن فرو گرفتن آب جمیع بدن را باشد خلاف است و ثانی اشهر است
و جمع ان میان ان و ثالث احوط است و آیا جایز است تقدیم
نیت نزد شستن دستها قبل از غسل جنابت که در وضو گذشت
احوط عدم است و واجب است باقی بودن بر آن نیت چنانکه
در وضو گذشت و کافیست در شستن مسمای آن هم

چند مانند روغن مالیدن باشد چنانکه گذشت و واجبست
تخلیل یعنی حرکت دادن انچه مانع است از وصول آب به بشره
هرچند موی سر و ریش باشد و شستن مو واجب نیست لیکن
احوطست و واجب است در غسل ترتیبی ابتدا نمودن بشستن
سر و از انجمله است گردن و بعد از ان طرف راست از گردن
تا تمام قدم و بعد از ان طرف چپ همان نهج و واجب نیست
در جمیع غسل اعضا ابتدا باعلا لیکن احوطست و ناف و عورت
باید توزیع نماید بر جانبین یعنی نصفی با طرف راست بشوید و
نصفی با طرف چپ با قلیلی زیادتی در هر دو جانب تا یقین حاصل
شود بشستن مجموع و ترتیب ساقط میشود بارتماس یعنی
فرو بردن در آب بیک دفعه و ساقط نمیشود بایستادن زیر
باران و ناودان و بخوان بنا بر اظهر و احوط و هرگاه در غسل
ارتماسی جنبی از بدن خشک بماند اعاده غسل واجبست بنا

براقرب

بر اقرب و احوط و در غسل ترتیبی شستن ان عضو با ما بعد
ان واجبست مگر انکه در طرف چپ باشد پس شستن ان عضو
تنها کافی است و مستحب است مردانرا قبل از غسل بول کردن
هرگاه حصول جنابت بنزول منی باشد و استبرا بانکه انگشت میانی
را عرضا بر اصل مقعد گذارد که مجری بولست و بکشد بقوت تا بیخ ذکر
سه مرتبه و همچنین با انگشت میان و ابهام بکشد تا سر حشفه سه
مرتبه و بعد از ان سر ذکر را سه مرتبه بیفشرد که مجموع نه مرتبه باشد
و اکتفا به شش مرتبه یعنی سه مرتبه اول و سه مرتبه دوم جایز نیست بنا
بر اشهر و اظهر با از باین تر از مرفی چنانکه در اخبار است و مضمضه
و استنشاق نیز چنانکه در وضو گذشت و دست کشیدن بر جسد
در وقت غسل کردن و واجب نیست حرکت دادن انگشتر و ذکر
و دست بند و بخوان هرگاه مانع از وصول آب به بشره نباشد
و غسل کردن بیک صاع نه بیشتر یعنی یکمن تبریز بیستم رمضان

چیزهایی که بر جنب حرام است از انجمله است خواندن سوره عزایم
یعنی سورهایی که در قرآن سجده واجب دارد و بعضی از آن حتی
بسمله ببعض از آن بنیت خواندن یکی از آن سورها باشد و
سورهای سجده چهار است حم السجده والم السجده والنجم واقرا
واز آن جمله است مس کتابت قرآن حتی همزه و تشدید بجزئی
از بدن که حیوة دران حلول کرده باشد وما سوی مو و ناخن بنا شد
وشناختن آیه قرآن حاصل میشود بعدم احتمال آن وبقصد
نویسنده قرآنیت را واز انجمله است دخول مساجد مگر بر سبیل
راه کذر نه مطلق راه رفتن بنا بر احوط بلکه اقوی سوای مسجد
الحرام و مسجد الرسول ص که تجویز دخول در آنها مطلقا حرام است
وهرگاه اتفاق افتد دخول در یکی از آن دو مسجد یا محتلم
شود واجب است بر او تیمم برای خروج بنا بر اشهر و اقوی و
احوط واز انجمله است گذاردن چیزی در مسجد هر چند مشغول

مکث

مکث نباشد بلکه انداختن او چیزی را در مسجد نیز حرام است وجایز است
او را برداشتن چیزی از مسجد و مکروه هست جنب را خواندن زیاده
بر هفت آیه از قرآن غیر سوره عزایم تا هفتاد آیه و در زیاده بر آن
کراهت تاکید دارد و مکروه هست مس جلد قرآن و حاشیه و حمل و
مکروه هست او را خواب و بوضو تخفیف میابد و زایل نمیشود
بنا بر اصح و هرگاه وضو ممکن نشود تیمم میکند و مختار است
در نیت قصد بدلیت از هر کدام و نیت بدلیت از غسل شاید
اولی تر باشد و مکروه هست خوردن و آشامیدن مادامی
که مضمضه و استنشاق نکرده باشد بعد از آن کراهت
بر طرف میشود بنا بر مشهور و بنا بر اولی تخفیف میابد
و خضاب کردن نیز مکروه هست هر چند بغیر حنا باشد و
احتمال دارد اختصاص بحنا و همچنانکه خضاب مکروه هست
جنب را جنابت نیز مکروه هست کسی را که خضاب بسته باشد

مگر آنکه رنگ گرفته باشد چنانکه در روایتی وارد شده است
و هرگاه جنب جنابت بانزال منی بعد از غسل رطوبتی
ببیند مشتبه بمنی اعاده غسل میکند وجوبا مگر آنکه بعد از
جنابت بول کرده باشد یا استبراء نموده باشد لیکن بشرط
تعذر بول بنا بر مشهور ولیکن اعاده غسل است مطلقا
مگر آنکه بول کرده باشد و هرگاه در اثنای غسل حدث اصغر
نموده باشد امتن اقوال بحسب اصول وجوب اتمام است با
وضو ولیکن احوط بلکه اظهر و اشهر و اقوی وجوب اعاده
بعد ذلک و غسل جنابت مجزیست از وضو باجماع شیعه
و مستحب نیز نیست وضو با آن بنا بر اظهر و اشهر و سایر اغسال
مجزی نیستند از وضو بلکه وضو با آنها ضرورست و احوط
آنست که وضو را قبل از آنها بعمل آورد دویم غسل حیض است
و واجبست در آن معرفت حیض و احکامی که بر آن مترتب

میشود

میشود اما حیض پس در اغلب اوقات خونی است سیاه یا
سرخ و غلیظ و گرم و تر و تازه و بیرون می آید بقوت و با این
اوصاف امتیاز می یابد از خون استحاضه زیرا که اوصاف
آن بعکس این اوصافست و اگر خون بکارت مشتبه شود
پنبه بخود برمیدارد و بعد از یک لحظه آهسته بیرون می
آورد و ملاحظه مینماید اگر خون دور پنبه را فرا گرفته
بطریق طوق خون بکارتست و اگر تمام پنبه را فرا گرفته
حیض است و اگر بخون زخم یا قرح مشتبه شود اگر پنبه از جانب
راست ملوث شده آن زخم است و اگر از جانب چپ از حیض
بنا بر اصح و اشهر و صفات مذکوره را تقیید باغلب نمود
بجهت آنکه خونی که با آن اوصاف نباشد و ممکن باشد اول
حیض قرار دادن آن حیض خواهد بود چنانکه خواهد
آمد و خونی که قبل از اتمام نه سالگی و بعد از سن یأس دیده

دیده شود خون حیض نیست بالجماع وحیض با حمل جمع نمیشود
بنابر اظهر و اشهر و اکثر حیض ده روز است واقل آن سه روز
پس هرگاه یکروز یا دو روز خون ببیند تا انقضای ده روز
از روز اول آن حیض نخواهد بود اتفاقا واگر در ظرف
ده روز دیگر نیز ببیند که مجموع سه روز شود مشهور میگویند
حیض نیست و دور نیست وبنابر آن شرطست استمرار خون
در سه روز و شبها بنحوی که هر وقت پنبه بخود بردارد و
بیرون آورد ملوث بیرون آید هر چند کم باشد بنابر اقوی
و در اعتبار شب اول یا اکتفا بما عدای آن اشکالست و دوم
اقوی است ظاهرا وآنچه بعد از سه روز ببیند تا تمام ده روز
از روز اول مجموع حیض خواهد بود هر چند بیک صفت
نباشد وبصفت استحاضه باشد بشرط آنکه علم بهم نرساند
که آن خون زخم است یا خون بکارت است وفرقی نیست در آن

در آن میانه

در آن میانه غیر ذات العاده مطلقا یعنی زنی که صاحب عادت
نیست نه عددیه نه وقتیه با ذات العاده عددیه که عادتش
کمتر از ده روز باشد پس زاید بر عادت نیز حیض خواهد بود
هر چند بعد از استظهار باشد واین در وقتی است که خون
از ده تجاوز نکند وان تجاوز از ده روز ذات العاده رجوع
بعادتش مینماید وآنرا بتنهائی حیض قرار میدهد چه ذات
العاده وقتیه باشد وچه عددیه وچه هر دو با هم لیکن در صورت
اول در چیزی که عادت از برای او نشده رجوع مینماید باحکام
مبتداه و مضطربه و مبتداه زنی است که عادتی برای او بهم
نرسیده بجهة ابتدای او بخون دیدن و مضطربه آنست
که عادت خود را فراموش کرده باشد یا عادت بهم نرسانیده
یا اینکه مکرر نشده پس این دو قسم از زنان رجوع مینمایند
بتمیز یعنی آنچه بصفت حیض وشروط آنست حیض قرار میدهند

وبا وی را استحاضه و با فقد تمیز بانکه مجموع خون بیک صفت باشد
یا مختلف باشد لیکن انچه بصفت حیض است کمتر از سه روز
یا زیاده از ده روز باشد یا انچه بصفت حیض نیست و باید انرا
طهر قرار داد بتنهائی یا با ایام پاکی اکر باشد کمتر از ده روز
باشد در جمیع این صورتها مبتدأه رجوع مینماید بعادهٔ
اقوام و اقارب خود مانند خواهر و عمه و خاله و دختران
ایشان هرچند خویش پدری تنها یا مادری تنها باشد
و با فقد اقارب یا اختلاف ایشان در خون دیدن مطلقا
مشهور بجوبر مینمایند رجوع باقران و هم سنهای او و با فقد
اقران نیز یا اختلاف ایشان هرچند بعضی اغلب از بعضی باشند
مخیّر است مبتدأه و مضطربه هر دو در حیض قرار دادن هر
ماهی شش روز یا هفت روز و هفت احوط و اولی است یا سه روز
از ماهی و ده روز از ماهی دیکر چنانکه کفته اند لیکن اول

بعضی

بعضی قرار دادن هفت روز احوط و اولی است و مرخص است در قرار
دادن هفت روز یا در هر ماهی از اوقات خون دیدن که خواهد
و بهتر را تمیز مندرج اوان آن و قرار دادن ابتدای خون
بهتر است هرگاه مضطربه تنها یا عدد تنها را فراموش
کرده باشد و در صورت اول رجوع مینماید در وقت باحکام
مضطربه در قرار دادن ایام عادت خود که نسبت بان
ذات العادة میباشد در هر وقتی از اوقات خون دیده که
خواهد چون مضطربه ولیکن در عدد همان ایام عادت
خود را مراعات میکند اگرچه کمتر از هفت یا بیشتر باشد
و در صورت دوم انچه که انوقت یقین میداند که وقت حیض
او بوده بحسب عادت خود انرا حیض قرار میدهد هرچه اول حیض
او باشد یا آخر آن یا وسط آن و در عدد ایام خود که در ایام
مضطربه است رجوع بعدد مضطربه که هفت باشد مثلا

میکند وتمام میکند از این طریق که اگر اول حیض را یقین داند
دو روز دیگر یقینا بان ملحق مینماید وچهار روز دیگر بجهت اتمام
عدد بان اضافه مینماید واگر آخر حیض را یقین میداند دو روز قبل
از ان را نیز یقینا بان اضافه مینماید وچهار روز دیگر قبل از ان
زیاد مینماید واگر وسط یقینی او را شناسد یعنی یقین داند که
اول وآخر ان متساوی اند لیکن نداند زیاده بیشتر یکروز قبل ویکروز بعد را
بان ملحق میسازد یقینا ودو روز دیگر قبل ودو روز دیگر بعد بان
اضافه مینماید واگر دو روز وسط را یقین داند یکروز قبل از ان
ویکروز بعد از ان بان ملحق میسازد یقینا ودر اینجا احتیاطا
شش مینماید ویکروز دیگر قبل ویکروز بعد از ان بان ملحق میسازد
واحتمال اختیار هشت بلکه نه نیز میرود واگر وسط مطلق را
یقین داند یعنی صرف اثنای حیض را داند ونه داند که اول وآخر
ان متساوی اند یا نه یکروز قبل ویکروز بعد بان ملحق میسازد یقینا

وچهار

وچهار روز دیگر بان اضافه مینماید خواه همه را قبل وخواه همه را
بعد وخواه بتفریق وفرقی نیست در اینجا میان دانستن یک روز
یا بیشتر وهرگاه عددی فی الجمله یقین داند مثلا سه روز را یقین
داند که حیض است ونداند که ان مجموع حیض است یا نه وبر تقدیر
ان نداند که اول حیض است یا وسط ان یا اخر ان همان سه روز
حیض است برای او وچهار روز دیگر بان اضافه مینماید بدستور
گذشته وشناختن عادت بجمیع اقسام میشود وچون دو ماه متوالی
در خون دیدن مستمر میشود خواه در وقت ویکعدد
مساوی باشند چنانچه در اول هر دو ماه هفت روز مثلا
ببیند وخواه در عدد مساوی باشند در وقت یا نکه در اول
ماه اول واثنای ماه دویم یا اخر ان هفت روز را ببیند یا بعکس
باشد قسم اول را ذات العادة عددیه ووقتیه میگویند ودویم
را ذات العادة عددیه وسیم را ذات العادة وقتیه مینامند

وهوفی نیست در هر سه قسم در صورت تجاوز خون از ده روز در ماه سیم
مثلا در وجوب رجوع بعادت همچنین در وجوب حیض قرار دادن
مجرد خون دیدن مکر در صورت دویم چنانکه اشاره بان خواهد شد
شرط نیست در ذات العادة وقتیه وعددیه استقرار طهر یعنی
تساوی عدد ایام پاکی چون ایام خون دیدن بنا بر اقوی و در ثبوت
عادت عددی بدیدن خون دو دفعه در یکماه اختلافست و اقوی
ثبوتست و هرگاه در ایام عادت خونی بیند نه بصفت حیض
قبل از ان خونی بیند بصفت حیض و شرایط و مجموع از ده
تجاوز کند ترجیح میدهد ایام عادت را بر ایام تمیز بنا بر اشهر
او اظهر و فرقی نیست در ترجیح دادن عادت و تمیز میان عادتی
که حصول ان باخذ و انقطاع باشد یا بتمیز و خلاف مذکور
در ترجیح عادت بر تمیز وقتی است که میان دو خون پاکی فاصله
نشده باشد یا فاصله شده باشد اما کمتر از اقل طهر باشد

اما هرگاه میان دو خون مذکور اقل طهر فاصله شود اقوی آنست
که ایام عادت بتنهائی حیض است و ترک میشماند ذات العادة
وقتیه مطلقا یعنی خواه عددیه نیز باشد و خواه نه نماز و
روزه را بمجرد خون دیدن مطلقا یعنی هر چند خونی که اول
دیده در ایام عادت نباشد بنا بر اقوی و همچنین مبتداه و
مضطربه بحسب وقت لیکن بهتر است احتیاط نمودن انها در عبادتی
تا سه روز بکنند تا یقین حاصل شود بحیض ان خون و هر زنی
که عادت نداشته باشد هرگاه خون او قبل از تمام ده روز منقطع
شود واجب است بر او استبرا و باینکه پنبه بخود بر داشته و قدری
صبر نماید و بعد از ان پنبه را بیرون آورده و ملاحظه نماید
اگر پاکست پاک شده غسل میکند بدون استظهار
و همچنین ذات العاده هرگاه خون او بعد از تمام ایام عادت
منقطع شود و هرگاه از عادت تجاوز نماید استظهار

مینماید یعنی طلب ظهور حال مینماید ترک عبادت وجوبا بنا
بر احوط واولی بعد از انقضای عادت یک روز یا دو سه روز
از ایامی که خون می بیند وبعد از آن عمل استحاضه بجای آورد
وصبر میکند تا ده روز اگر پیشتر منقطع نشود پس اگر از ده
نیز تجاوز نمود ما بعد ایام استظهار مطلقا استحاضه خواهد
بود وایام استظهار ظاهر اخبار آنست که حیض است ومشهور
میگویند استحاضه است وآن احوطست بلکه دور نیست که اظهر
باشد پس قضا مینماید آنچه را ترک کرده از عبادت در آن ایام
واگر بر سر ده روز قطع شود یا قبل از اکمال ده روز اگر روزه
گرفته بعد از ایام استظهار نیز قضا مینماید بخلاف نماز
واقل طهر ده روز است واکثر آن حدی ندارد واما احکام متعلقه
بحایض پس حرام است بر او وصحیح نیز نیست از او نماز وروزه و
طواف خانه کعبه خواه آنها واجب باشند وخواه مستحب همچنین

از حیض

از حیض پاک شده باشد مادامی که غسل نکرده باشد واگر در
اثنای ایام حیض طهارت بجا آورد حدث حیض او مرتفع
نمیشود وحرام است بر او دخول مساجد وگذاردن چیزی
در آن وکث کردن در مسجدین بنحوی که در جنب گذشت و
حرام است بر شوهر وهر که در حکم شوهر است وطی او در قبل
جزما ودر دبر نیز بنا بر احوط واولی با علم او بحیضیت یا ظن او
بآن هرگاه آن ظن حاصل شود از خبر دادن او وبشرطی که
متهم نباشد ودر ایام استظهار بنا بر احوط نیز حکم حیض
دارد واحوط عدم مقاربت با اوست تا تمام ده روز هر چند
قائل باستحباب استظهار شویم وصحیح نیست طلاق
او با حضور زوج ودخول با او وعدم ظهور حمل وسایر شروط
که در کتاب طلاق مذکور است وواجبست بر او غسل کردن
برای هر چیزی که شرطست در آن طهارت بعد از پاک شدن

یا انچه در حکم آنست وقضای روزه واجب هرگاه فوت شده
باشد در ان ایام از او حتی واجب بنزد وشبه ان بنا بر احوط
وقضای نماز واجب نیست وهرگاه ایه سجده بخواند هر چند
حرام است بر او یا گوش کرده دهد بخواند دیگری یا بشنود اشهر
واشبه واحوط وجوب سجده است بر او ودر وجوب کفاره
بر زوج است بوطی او خلاف است اشهر نزد متقدمین واحوط
وجوب است وترك ان نباید کرد مهما امکن وکفاره در اول
حیض یک مثقال طلای خالص مسکوک است بسکه معامله وغیر
ان مجزی نیست ودر وسط حیض نصف آنست ودر آخر ان حیض
ربع آنست ومختلف میشود اول وآخر ووسط بسبب ایام حیض
که در ان وطی نموده پس دو روز دویم اولست زنی را که حیض او
شش روز باشد ووسط است زنی را که حیضش سه روز
باشد وسیم اولست کسی را که حیض او نه روز یا ده روز باشد
واخر است

واخر است کسی را که حیض او سه روز باشد ووسط است زنی را
که حیض او شش روز باشد وبر این قیاس باید نمود وفرقی
نیست در تحقیق اول وآخر ووسط میان ذات العاده وغیر
ان ودر اینکه در ذات العاده عادت ده روز باشد یا کمتر
ومصرف این کفاره فقیر مستحق زکوة است وتعدد ان شرط
نیست وبر موطوءه کفاره نیست هر چند راضی باشد بوطی لیکن
در ان صورت اثم خواهد بود وگناه کار است ومستحب است
حایض را وضو بقصد قربت ودر وقت هر نمازی از نمازهای
پنجگانه ونشستن در جای خود بنا بر احوط ورو بقبله ذکر
خدا کردن بمقدار نماز ومکروه هست او را خضاب مانند جنب
وخواندن چیزی از قران بنا بر احوط ما عدای چهار سوره
سجده که ان حرام است بطریقی که در جنب گذشت وحمل قرآن
ولمس حاشیه ان وهمچنین ما بین سطرهای ان بشرطی که مس خط

قرآن نشود و الا حرام است چنانکه گذشت و مکروه است شوهر را
و هر که در حکم شوهر است استمتاع از او از ناف تا زانو حتی و بر
و غیر آن مکروه نیست و مکروه است وطی آن قبل قبل از غسل
و کراهت تاکید می یابد کسی را که شبق نباشد یعنی شهوتش غالب
نباشد و هرگاه اراده مقاربت داشته باشد قبل از غسل کردن
احوط امر نمودن اوست بغسل فرج و بعد از آن مقاربت نمودن
و هرگاه بعد از دخول وقت فریضه حایض شد و نماز را بجا
نیاورد با امکان طهارت و حصول شرایط و بجا آوردن نماز
خفیفی قضای آن نماز برای او واجب و با عدم امکان واجب نیست
هرچند مقدار بجا آوردن اکثر نماز را درک کرده باشد و هرگاه
درک کند از آخر وقت مقدار طهارت و سایر شروط
و بجا آوردن اقل واجب از یک رکعت آن نماز را بحسب حال
او واجب است بجا آوردن آن نماز و ادا خواهد بود و هرگاه اهمال

نماید قضا واجب است و اما کیفیت غسل حیض پس مانند غسل
جنابت است در جمیع واجبات و مندوبات و غیر آنها سوای
آنکه وضو با آن واجب است برای هر نماز و شبه آن سیم غسل

غسل الاستحاضه

استحاضه است و خون استحاضه در اغلب اوقات زرد و سرد
و نازک است و بیرون می آید بسستی و بی قوتی و قید غالب
نمودیم بجهت آنکه آنچه را بعد از عادت و ایام استظهار می
بیند بنحوی که گذشت استحاضه است هرچند بصفات آن نباشد
بلکه بصفت حیض باشد و همچنین آنچه را بعد از انقضای
ایام نفاس و بعد از سن یائسگی و قبل از تمام نه سالگی
می بیند زیرا که هیچ یک از آنها امکان ندارد که حیض باشد
چنانکه گذشت و خون استحاضه بر سه قسم است قلیله و
کثیره و متوسطه و شناختن آن باین نحو است که پنبه
بخود بردارد و بالای پنبه لته قرار دهد که از پارچه می

نامند و در وقت نماز ملاحظه ان نماید اگر خون پنبه را
فراخ نکرده و بطرف بیرون تجاوز ننموده ان قلیله است
و واجبست برو تغییر پنبه یا تطهیر ان زیرا که بقدر سوراخی
از این خون عفو نیست و تغییر ان کهنه واجب نیست
زیرا که نجس نشده بلی شستن ظاهر فرج واجب است قبل از پنبه
گذاردن و برای هر نمازی برو لازم است خواه واجب خواه
سنت باشد مادامی که ان خون را می بیند و اگر خون پنبه را
سوراخ کرده و بظاهر تجاوز نموده لیکن سیلان ننموده یعنی
ان پنبه را بلته تجاوز ننموده ان استحاضه متوسطه است
واجبست برو اضافه زیاده بر انچه گذشت از تغییر پنبه بر غسل
ظاهر فرج و وضو برای هر نمازی تغییر لته زیرا که نجس شده
بمباشرت پنبه برای نماز صبح بشرط انکه خون با وصف مذکور
قبل از نماز صبح آمده باشد و پنبه را بنحویکه اشاره باو شد

سوراخ

سوراخ کرده باشد و بلته سرایت کرده باشد و اگر بعد از نماز پنبه را
سوراخ کرده باشد قلیله خواهد بود و اگر خون از پنبه تجاوز نموده
و سیلان کرده ان استحاضه کثیره است و واجبست برو زیاده
بر انچه گذشت غسلی برای نماز ظهر و عصر و جمع کردن میان ان
دو نماز و غسلی برای نماز شام و خفتن بهمان طریق و غسلی برای
نماز صبح بتنهائی هر گاه نماز شب گذار نباشد و هر گاه نماز شب گذار
باشد کافیست او را یک غسل برای ان نماز با نماز صبح و خلافی نیست
در مجموع احکام مذبوره و اشکالی نیست سوای وجوب وضو
که در ان خلافست و اظهر و احوط وجوبست و واجبست اغسال مذبوره
با وجود خون بنهج مذکور قبل از گذاردن نماز هر چند در غیر وقت
باشد هر گاه غسل نکرده باشد و واجبست بنا بر احوط و اظهر برو
که نماز را بعد از وضو و غسل بلا فاصله بجا آورده و جمع میان دو نماز
کند چنانکه اشاره نمودیم و هر گاه مستحاضه باحکام مذبوره عمل

نماز طاهر خواهد بود و جایز است و بجا آوردن هر چیزی که شرطیت
در آن طهارت و با اخلال به آن جایز نیست نماز او هر چند در ماعدای
وضو و غسل باشد و جایز نیست هر گاه در وضو اخلال در غسل باشد و جایز
نیست مس کتابت قرآن هر گاه اخلال در وضو باشد و جایز است و در مکث
در مساجد مطلقا و جایز نیست جماع با او در قبل قبل از اتیان بافعال
مذکوره خصوصا غسل بنا بر اظهر و اشهر و احوط و جایز نیست او را
نماز کردن بیک وضو مکرر در استحاضه کثیره چنانکه اشاره باو شد
و واجب است احتیاط نمودن از رسیدن خون ببدن یا جامه بعد از
غسل فرج و تغییر پنبه و مقتضای احادیث بجا آوردن غسل و تغییر
مذکور است قبل از وضو در قلیله و قبل از غسل در متوسطه و کثیره

غسل نفاس است

چهارم غسل نفاس است و نفاس خون ولادت است یعنی خونی
که بعد از زائیدن بیرون می آید و زائیدن بتنهائی بدون خون
دیدن نفاس نیست هر چند فرزند تمام خلقت بیرون آید و خونی که

بیش

پیش از بیرون آمدن فرزند بیرون میاید نفاس نیست بلکه
استحاضه است یا حیض است با امکان آن بشرطیست در خون نفاس
آنکه بعد از ولد یا با ولد بیرون می آید هر چند آدمی تمام نباشد
و ابتدای نشو او باشد که از مضغه میگویند و هر گاه ولد متعدد
باشد و بعد از هر یک یا با هر یک خون ببیند برای هر یک نفاس علیحده
قرار میدهد هر چند بهم متصل باشند و هر گاه یکی را بعد از
دیگری بفاصله یک روز یا بیشتر بزاید و نفاس در آن فاصله تخلل
نمی نماید بلکه در منابر التوافق تداخل مینماید مثلا هر گاه دو
را بعد از اول بسه روز بزاید دو سه روز فاصله هر دو نفاس
شریک نخواهند بود بلکه متصل سه روز فاصله مختص نفاس
اول است و در تتمه نفاس اول که هفت باشد مثلا و آخر از
نفاس است ثانی شریک است و در این هفت روز و انقضای
از تتمه نفاس اول تمام شده و هفت از نفاس ثانی باقی می

ماند وان سه بعد از هفت روز بود تتمه نفاس ثانی است واکثر
ایام این دو نفاس در این مثال سیزده روز خواهد شد و اقل
نفاس را حدی نمی باشد بلکه ان مسمای آنست هر چند یک لحظه
باشد پس غسل بعد از انقطاع ان واجبست و اما اکثر ان پس
اظهر واشهر آنست که ده روز است مانند حیض نفسا اگر عادت
نداشته باشد یا داشته باشد و خون بعد از انقطاع در ده
روز منقطع شود و اگر از ده تجاوز نماید ایام عادتش نفاس
است هرگاه ذات العاده باشد والا همان ده روز نفاس است
و بعد از ان استحاضه است و هرگاه خون قبل از ده روز منقطع
شود باید پنبه بخود بگذارد و بیرون آورد اگر پاک است پاک
شده غسل می کند و اگر ملوث بیرون آمده صبر می کند تا پاک
شود یا ده روز بگذرد پس ده روز گذشت و پاک نشد زاید
بر ان استحاضه خواهد بود و حکم کردن بانکه خون در ایام
عادت

عادت ودر مجموع ده روز نفاس است وقتی است که خون مجموع انها
یا اول و آخر انها هر دو دیده شود اما هرگاه در یک طرف و پس خون
ببیند یا در طرف و در وسط خون ببیند و در طرف دیگر نه بیند ان
طرف خالی از خون نفاس نیست بلکه ان طرف دیگر بتنهایی در قسم
اول وانکه با وسط در قسم دویم و ما بین انها نفاس خواهد بود
واگر بعد از انقضای ده روز از ولادت خون ببیند نفاس نخواهد
بود و نفسا مثل حایض است در انچه واجبست و حرام است و
مستحب است و مکروهست بر او و در کیفیت غسل و وجوب وضو
با ان و غیر ان از احکام مگر نادر چی مانند تفاوت میان اقل
نفاس و اقل حیض و غیر ان پنجم غسل میت است و در ان معرفت
چهار چیز لازم است قبل از انچه در حالت احتضار و بعد از ان
باید بجا آورد واجب است بوجوب کفائی او را رو بقبله خوابانیدن
قبل از موت بنابر احوط واشهر و بعد از موت واجب نیست

غسل میت است

وطریق آن باین نحو است که او را بر پشت بخوابانند و کف‌های
پای او را رو بقبله کنند چنانکه اگر خواهد بنشیند رو بقبله باشد
و سنت است در بر مصلای خود یا در مصلای خود بخوابانند
هرگاه جان کندن بر او دشوار باشد و تلقین یعنی فهمانیدن
باو شهادتین و اقرار بایمه ع را و سنت و لازم است مریض را با او
متابعت نموده در دل و زبان و اگر ممکن نشود در دل تنها و
همچنین کلمات فرج که متعارفست در قنوت میخوانند و سزا
وار است که آخر کلمه که باو تلقین میکنند لا اله الا الله باشد
زیرا که هر مومنی که آخر سخن او لا اله الا الله باشد داخل بهشت
میشود و چشمهای او را بعد از مرگ بلا فاصله بر هم کذارند
و همچنین دهان او را و ذقن او را بطریق متعارف به بندند
و دستهای او را بجانب او دراز کنند و پاهای او را رو بقبله
بکشند و جامه بر او بپوشانند و تلاوت قرآن نزد او نمایند

قبل

قبل از موت و بعد از آن خصوصا یس و والصافات و چراغ نزد
او روشن کنند و برادران دینی او را خبر کنند تا تشییع جنازه
او نمایند و نماز بر او کذارند و تعجیل نمایند در تجهیز او مکر در حالت
اشتباه در مردن او پس باید سه روز صبر نمایند مکر آنکه موت او
قبل از آن معلوم شود و مکروه است که جنب و حایض نزد او حاضر شوند
و اما غسل دادن حایض او را و نماز کذاردن بر او باکی نیست و مکروه است
که آهن بر شکم او کذارند دوم در کیفیت غسل است قبل از غسل ازاله
نجاست از او نمایند در اثنا جایز نیست و واجبست شستن او بعد از
ازاله نجاست با آب سدر یعنی آبی که در آن سدر باشد خواه از برکه (?) بکوبند
و خواه بدرست خرد نمایند و برکرا درست اندازند در آب بجهت
بلیست و اقل سدر مسمای آنست یعنی در عرف بکویند که در آن سدر
هست و اکثر آن قدریست که آب را از اطلاق نبرد یعنی از آب بودن مطلق بیرون نبرد
کفت و بعد از آن او را با آب کافور باین شست بنحو مذکور و بعد از آن

باب قراح یعنی آب خالص واحوط خالی بودن ظرفی است که با آن غسل
میدهند از سدر وکافور بالکلیه وواجبست در هریک از این سه
غسل ترتیب بنحوی که در غسل جنابت گذشت وآیا ارتماس یعنی فرو
بردن او در آب مانند سایر اغسال مجزی است احوط عدم است
وواجبست در آنها نیت مقارن اول جزء از سر وهرگاه یکی بر او
آب ریزد ودیگری او را حرکت دهد نیت بر کسی که بر او آب ریزد
واجبست وهرگاه سدر وکافور بهم نرسد سه غسل باید داد
باب قراح اول عوض سدر دویم عوض کافور بنابر اظهر واحوط
وترک وضو با این غسل احوطست وهرگاه از غسل دادن بیم از هم
پاشیدن باشد یا ضرر دیگر او را تیمم میدهند وسنت است
که او را بر بلندی گذارند ورو بقبله احوطست بطریق حالت احتضار
وآنکه در زیر آسمان او را غسل ندهند وباذن ورثه پیراهن
او را بدرند واز زیر او بیرون آورند وعورت او را بپوشانند

هرگاه

هرگاه ناظر محترمی نباشد والا واجبست وانگشتان او را بآ
سانی نرم کنند وسر وبدن او را قبل از غسل دادن بکف آب
سدر بشویند وعورت او را باشنان وسدر بشویند ودستهای
او را پیش از غسل سه مرتبه تا سر انگشتان تا نیمه دست بشویند
ودر شستن سر ابتدا بطرف راست نمایند وهریک از اعضای
او را در هریک از سه غسل سه مرتبه بشویند ودر دو مرتبه
اول دست بر شکم او بمالند مگر زن حامله وشوینده بر طرف
راست او بایستد وبجهت آب غسال حفیره یعنی گودی رو بقبله
بکنند وبدن او را بعد از فراغ از سه غسل بجامه خشک کنند ومکروهست
نشاندن او وناخن او را گرفتن وموی او را شانه کردن چنان وهرگاه
کردند ناخن وموی که از وجدا شود واجبست با او دفن کردن و
مکروهست او را میان پاهای غاسل گذاردن وآب غساله را در بیت الخلا
ریختن وهمچنین بالوعه که مشتمل بر نجاست باشد بنابر احوط سیم

در بیان کفن کردن میت است و کفن واجب سه پارچه است لنگ
که بپوشانند از ناف تا زانوی او را و از سینه تا قدم بهتر است یا رضای
وارث یا وصیت نمودن میت با آن و پیراهنی که تا نصف ساق او را
بپوشاند و تا قدم بهتر است بشرط مذکور و یک سراسری که جمیع بدن
او را بپوشانند هر چند پیرهن باشد لیکن احوط آنست که قدری
بلندتر و پهن‌تر باشد که توان دو سر او را بست و یک طرف آن را بر طرف دیگر
انداخت و در جنس کفن یعنی جامه که میت را کفن کنند مراعات حال
میت باید نمود از غنی و فقر و اقتصار بر ادنی واجب نیست هر چند میت
مما کسر غماس یا مکلف نباشد و واجبست که هر یک از آن سه پارچه از جنسی
باشد که نماز در آن جایز است مردانرا پس جایز نیست کفن کردن حریر محض و نه
در جامه بافته شده از مو و پشم حیوان غیر ماکول اللحم و همچنین در پوست آن
بلکه از مطلق پوست اجتناب نمایند بنا بر احوط در صورت عدم قدرت
بر کفن تمام یک سراسری کافیست و الا آنچه میسر شود هر چند بمقدار ستر

عورت باشد و اگر جنس مباح یافت نشود در پوست مقدم است بر سایر اجناس
و بعد از آن حریر و بعد از آن معمول از موی کرک و پوست غیر ماکول اللحم بهتر
و تحنیط واجبست بمواضع سجود را بمالند یعنی کف دستها و میان زانوها و پیشانی
و دو شست پاها و کافیست بر آن مسمّی و حرام است حنوط بکافور محرم را و
شستن او با آب کافور و در سایر واجبات و محرمات و مستحبات و مکروهات
فرقی نیست و سنت است که غاسل میت غسل نماید قبل از
تکفین او یا وضو بسازد چنانکه جمعی گفته‌اند و مستند شرع را
نیافته‌ام و در کفن مرد جبه یمنیه عبریه زیاد نمایند و آن
جامه‌ایست از جامه‌های یمنی معروف و احوط آنست که آنرا
از سر پارچه مذکوره قرار دهند و ران پیچ که طول آن سه گز
و نیم و عرض آن نیم گز یا بیشتر باشد یا بمقدار سه ربع ذراع
و عمامه جهت مرد و عوض آن مقنعه بجهت زن و همچنین بالش
سراسری دیگر سنت است و سنت است که کفن کرباس و سفید باشد

مگر جیوه مذبوره وانرا خوشبو نمایند بذریره وان عطریست
معروف واز غیر آن احوط منع است وبرای حنوط بسند بتربت
امام حسین ع یا بخاک دیگر اگر آن یافت نشود باید بانگشت فلان
واسم او را بنویسند یشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک
له واشهد ان محمد رسول الله ص واقرار بائمه ع وباکی نیست بغیر آن
از قرآن ودعا وبر عورتین او پنبه گذارند یا داخل نمایند هرگاه
بیم خروج نجاستی داشته باشد وکافور را بدست حنوط کند واگر
جزئی از کافور زیاد آید بر سینه او پاشد واقل کافور از یکدرهم
کمتر نباشد وکامل آن سیزده درهم ونصف است ودو جریده
سبز از چوب نخل با او گذارند واگر یافت نشود از چوب سدر والا
بید والا انار دیگر درختان سبز ومستحب است که طول
هر یک بقدر استخوان دست باشد واگر ممکن نشود یک شبر
والا چهار انگشت ومکروهست که ریسمانی را که کفن

بان دوخته شود با آب دهان تر نمایند وانکه آستین
برای پیراهن کفن بدوزند هرگاه آن پیراهن را بجهت کفن
مهیا سازند واگر خواسته باشند که او را در پیراهنی که
میپوشیده کفن کنند واستین داشته باشد ضرر ندارد
واحوط آنست که کفن میت از کتان نباشد ومکروهست
کفن کردن میت در جامه سیاه بلکه مطلقا رنگین ونوشتن
آن بسیاهی وانکه در چشم وگوش او کافور گذارند وجامه کفن را
با آهن ببرند چهارم در بیان دفن میت است وواجب کفائی
در آن دو چیز است اول پنهان نمودن جسد او در زمین بنحوی
که او را از سباع حفظ نماید وبوی او انتشار ندهد دوم او را
بجانب راست رو بقبله بخوابانند وهرگاه در کشتی باشد ودفن
او متعذر باشد بعد از اتیان بواجبات سابقه شیء سنگینی
باو ببندند واو را در آب بیندازند واحوط آنست که او را بامکان

در ظرفی مانند صندوق یا خم یا غیر آن کذارند ودر آب اندازند
وجایز نیست دفن نمودن کافر مطلقا در قبرستان مسلمانان
وهرگاه زن ذمیه وغیر ذمیه از مسلمانان حامله باشد او را
پشت بقبله بخوابانند در آن دفن میکنند ومستحب است بر وطی قبل از
انچیدن خشت وبعد از انصراف مشیعین تلقین نمودن میت
اصول دین را با مر نمودن دیگری بآن وچنین است از تربیت سید الشهدا
ع با و کذارند وقبر را مربع یعنی چهار کوشه بنا کردن ومکروه است
که دو میت را اختیارا در یک قبر دفن نمودن ومیت را قبل از شهری بشهر دیگر
بردن مکر باجساد انمشاهد مشرفه که جایز است باجماع علما ومستحب
نیز هست وجایز است بعد از دفن نبش مادامی که مستلزم حرامی نباشد
مانند نبش قبر وغیره لکن منع احوط است وملحق میشود باین باب
چند مسئله اول واجبی زن بر شوهر است خواه زن مدخوله باشد
وخواه نه وخواه صغیره وخواه کبیره همچنین زن سالدار باشد

وشوهر

وشوهر بیسال مکر آنکه قادر بر قوت یکروز ویکشب خود نباشد
ومالک سوای اشیائی که در دین استثنا شده نباشد وهرگاه
از زن نیز ترکه نماند بر دیکری بذل واجب نیست او را عریان دفن
میکنند واحوط الحاق باقی مؤنتهای دفن است بکفن و واجب نیست
کفن باقی اشخاص واجب النفقه سوای مملوک واما کفن پس از اصل
ترکه اوست قبل از دین وقبل از وصیتی که کرده باشد دویم
هرگاه بچه در شکم مادر فوت شده باشد اگر ممکن باشد بیرون آوردن
وبعلاجی در والی واجب است والا زنان او را قطعه قطعه میکنند
وبیرون می آورند برفق واکر زن بهم نرسد مردان محارم او معین
بر اجابت وهرگاه محارم نباشد اجانب متوجه آن امر میشوند
وهرگاه زن حامله بمیرد وطفل او حیوة داشته باشد شکم او را
از طرف چپ می شکافند واو را بیرون می آورند هرچند بحسب عادت
زنده نماند وشکم او را می دوزند سیم هرگاه بعضی از میت یافت

شود و اگر سینهٔ میت باشد یا سینه در آن باشد حکم میت
تمام دارد در جمیع احکام و الا پس اگر در آن استخوان باشد
یا استخوان خالی باشد بنا بر احوط آنرا غسل میدهند و کفن
میکنند و حنوط مینمایند و هرگاه از مواضع حنوط باشد و غالباً
نیز میگذارند بر او احتیاطاً و هرگاه گوشت خالی باشد آنرا در لته
می پیچند و دفن میکنند و همچنین است عضوی که از زنده جدا شود
باشد احتیاطاً **چهارم** طفلی که سقط شود اگر چهار ماه تمام داشته
او را غسل میدهند و کفن میکنند و دفن میکنند و حنوط نیز
مینمایند احتیاطاً و اگر کمتر از چهار ماه داشته باشد در لته
می پیچند احتیاطاً و دفن میکنند **پنجم** جایز نیست آنکه مرد زن را غسل
دهد یا بالعکس مگر طرفین از محارم چون زوجه و همچنین زن غسل
ندهد مگر زن یا مردان محارم او و هرگاه مماثل یافت نشود و محرم
نیز موجود نباشد اجنبی از پس جامه میشوید احتیاطاً
هرگاه مستلزم حرامی نباشد و الا بدون غسل دفن میکنند مگر

آنکه

آنکه میت طفلی باشد سه ساله و مماثل هم نرسد بنا بر احوط اجنبی
او را غسل میدهد و در بعد از سه سال تا پنج سال اختلاف است و
احوط عدم غسل دادن اجنبی است با وجود مماثل و احوط اعتبار
مماثلت است در غاسل مطلقاً حتی در محارم مگر در حال ضرورت که
مماثلت در محارم لازم نیست مطلقاً **ششم** جایز نیست غسل داده
کافر مطلقاً حتی ذمی و هر که بحکم کافر باشد و نه کفن کردن و نه دفن
کردن او در قبرستان مسلمانان و احوط الحاق مخالف است مگر
آنکه معاند باشد **هفتم** هرگاه نجاستی بکفن میت رسد قبل از
گذاردن او در قبر آنرا بمقراض یا غیره می چینند و اگر نجاست ببدن
میت برسد آنرا باید بشویند و اعاده غسل لازم نیست مگر
آنکه در اثنای غسل اتفاق افتد بنا بر احوط بلکه مطلقاً اعاده
احوط است **ششم** غسل مس میت است واجب میشود غسل بمس
میت آدمی بعد از سرد شدن و قبل از غسل دادن و قبل
از سرد شدن واجب نیست و نه بعد از غسل دادن اما مستحب است

غسل مس میت

بعد از آن واجب نمیشود غسل بمس شهید و هرگاه مس نماید عضوی را
که از آن غسل داده باشند اما غسل با تمام نرسیده باشد احوط غسل است
غسل
و واجب میشود بمس قطعه که در آن استخوان باشد هر چند از زنده
جدا شده باشد و احوط الحاق استخوان تنها است نیز بآن و
کیفیت این غسل مانند غسل حیض است حتی در وجوب وضو قبل
از آن یا بعد از آن و اما اغسال مستحبه پس مشهور بیست هشت
و آن غسل روز جمعه است مردان و زنان را و بجهت مردان تاکید بیشتر
دارد و وقت آن از طلوع فجر دوم است تا زوال آفتاب و هر چه
نزدیکتر باشد بزوال بهتر است و قبل از آن جایز نیست مگر
روز پنجشنبه کسی را که بیم آن داشته باشد که روز جمعه آب نیابد
و بعد از زوال جایز نیست مگر بنیت قضا و غسل شب اول ماه
رمضان و بهتر آنست در آن شب و سایر شبها که غسل را اول
شب بعمل آورد و شب نیمه آن ماه و شب هفدهم و نوزدهم و بیست
یکم و بیست سیم و شب عید رمضان و روز عید قربان و وقت
ممتد است

ممتد است تا زوال و روز عرفه و افضل ایقاع است نزد زوال
و شب نیمه رجب و بعضی روز آن گفته اند و روز مبعث حضرت
رسول ص و آن بیست هفتم ماه رجب است و شب نیمه شعبان
و روز عید غدیر و روز مباهله و آن بیست چهارم شهر ذی
حجه است بنا بر مشهور و بعضی بیست پنجم گفته اند و غسل احرام
بستن حج و عمره و احوط عدم ترک آن است و غسل زیارت حضرت
پیغمبر یا احدی از ائمه ع و بجهت نماز کسوف و خسوف و بشرط احتراق
تمام قرص و تعمد ترک نماز و وجوب احوط است و بجهت توبه از معاصی
و بجهت نماز حاجت و استخاره و دخول حرم مکه و دخول مسجد الحرام
و مسجد النبی ص و دخول کعبه و مدینه شرفهما الله تعالی و غسل مولود
حین ولادت و وجوب احوط است باب چهارم در طهارت اضطراری
و آن تیمم است و کلام در آن در چهار امر است اول شرط جواز
تیمم چند چیز است یکی عدم وجود آب یا طلب آن بوجه معتبر شرعی

ودیگر عدم امکان وصول است بان یا بسبب ضیق وقت که نتوان
درک یک رکعت نماز کرد با طهارت یا بسبب خوف بر مال خود یا
بر جان هر چند کم باشد ودیگری وجود مانع است از استعمال
ان مانند سرمای شدید که شاق باشد بر او وتحمل ان عادت
یا خوف از زیادتی آزار یا بطول انجامیدن یا دشوار شدن
علاج یا توقع حصول آزاری یا غیر ان وهرگاه خریدن آب ممکن
باشد واجب است هر چند زیاده از قیمت باشد وبشرطی که مضر
بحال نباشد در ان وقت وهرگاه آب داشته باشد وترسد از تشنگی
بر خود یا بر نفس محترمی یعنی حرمت داری هر چند حیوان باشد
یا مطلق نفس هرگاه بفوت ان متضرر شود تیمم واجب است هرگاه از قدری
که رفع الضرورت نماید بمقدار اقل طهارت زیاد نیاید وهرگاه بدن
او یا جامه کسی نماز تمام نشود مگر در ان نجاستی باشد غیر معفو عنها
وآب کفایت غسل ان وطهارت هر دو نکند نجاست را بان آب بشوید
وتیمم

وتیمم میکند وهرگاه آب کفایت تمام طهارت نکند جایز نیست
اکتفا نمودن بشستن بعضی اعضا بلکه تیمم واجب است وهرگاه
آب بجهت غسل میت بهم نرسد او را تیمم میدهند دویم انچه
که تیمم بان جایز است خاک خالص است بنا بر احوط بنا بر تفسیر
سعید بان هر چند مطلق روی زمین چنانکه اشهر ما بین متاخرین
است اظهر است وبسایر اشیاء ساییده وخورد شده مانند اشنان
وآرد وبمعادن مانند زرنیخ وسرمه جایز نیست واحوط منع است
در حالت اختیار از زمین آهک وگچ پیش از سوختن ان ودر حال
اضطرار احوط تیمم است با اعاده از نماز وبعد از سوختن اگر منع
نمودن وان احوط است مگر در صورت اضطرار پس مثل سابق است
ومکروه است تیمم بزمین شوره وماسه ومنع در اول احوط است
ودر ضرورت مانند سابق است ودر صورت فقد سعید حتی سنگ
وغیره تیمم میکند بغبار جامه یا نمد ویال اسب یا زین بطریقی که اقوی

دست میزند بران تا خاکی که بران هست تکاند و جمع شود و بعد از ان
بان خاک تیمم کند و کافی نیست اکتفا نمودن بیک زدن اول و جایز
نیست تیمم بغبار با وجود صعید مگر انکه خاک از ان بظهور آید بحیثیتی
که کفایت نماید و مستوعب جمیع مواضع باشد و با فقد غبار تیمم بوحل
گل میکند و بعد از دست زدن بران هر گاه ممکن شود و وقت فوت نشود
اولی و احوط آنست که صبر نماید تا ان گلی که بر دست قرار گرفته خشک شود
و از ان بتکاند بعد از ان بان تیمم کند و اگر میسر نشود دستها را بهم بمالد
تا ان گل ریخته شود بعد از ان تیمم را تمام کند و اگر ان زمین نیز ممکن
نشود بسبب ضیق وقت یا غیر ان تیمم بجای آورد بهر نحو که ممکن شود
و اگر ان زمین نیز ممکن نشود نماز ساقط است هر چند یخ یا برف باشد
هر گاه آب کردن ان امکان نیابد و بعضی گفته اند که اینها بر محل وضو
یا غسل بمالد و بعضی بر انند که بر محل مواضع وضو بمالد تیمم بمالد
و جمع ما بین هر دو احوط است سیم در کیفیت تیمم است بدانکه قبل از

دخول

دخول وقت جایز نیست و نزد ضیق وقت جایز است هر چند بحسب ظن باشد
و در سعت وقت چند قول است و احوط تاخیر است مطلقا هر چند جواز مطلقا
خالی از وجهی نیست و واجب است در تیمم مسح پیشانی و ظاهر دستها یعنی پشت
انها از بند دست تا سر انگشتان و زیاده بر این واجب نیست حتی جبینین یعنی
طرف راست و چپ پیشانی لیکن احوط مسح انها است بلکه مسح ابروها نیز
خصوصا قدری که علم حاصل نشود بمسح جبینین مگر بان و در عدد ضربات
یعنی دست زدنها بر زمین خلافست و کفایت یکمرتبه عضو وضو و غسل
در جنابت قوتی است و احوط دو مرتبه است عضو غسل و احوط از ان
دو تیمم است یکی بیک ضربت و یکی بدو ضربت و واجب است در ان نیت
قربت و زاید بر ان احوطست چنانکه در وضو گذشت سوای نیت رفع
حدث زیرا که رفع نمیشود حدث بتیمم و ترک ان احوطست و هر گاه بر او وضو
و غسل هر دو باشد و دو تیمم خواسته باشد بکند باید نیت بدلیت
از هر یک بکند بلکه مطلقا نیت بدلیت احوط و اولی است و باید بر حکم

نیت باقی ماند چنانکه در سایر طهارات گذشت و ترتیب واجب است
بانکه اول دستها را و بعد از ان مسح نماید اعلای پیشانی بباطن دستها
و بعد از ان مسح پشت دست نماید از بند دست تا سر انگشتان بباطن دست
چپ و بعد از ان بعکس و استیعاب مجموع واجب است و اگر باطن اینها
ممکن نشود بظاهر مسح میکند و اگر باطن یکی متعذر باشد ظاهر انرا
و باطن دیگری بر زمین میگذارد و بانها مسح مینماید بنا بر احوط و اولی
و واجب است وضع هر دو دست باهم با امکان و عجز بسبب بستن یکی یا
بریدن اقتصار بر ان یکی مینماید و مسح پیشانی را بان میکند و مسح
دستها ساقط است و احتمال قوی هست در مسح ان دست بمالیدن
بر زمین همچنانکه پیشانی بر زمین میمالد هرگاه هر دو دست نباشد

به تیمم است

چهارم در احکام متعلقه به تیمم است و در آن هشت چیز است اول
هر نمازی که به تیمم صحیح شرعی کرده باشد اعاده در آن نیست اما هرگاه
با علم بعدم قدرت بر طهارت مائیه عامدا جنب شود اعاده مستحب است

همچنین

همچنین تیمم او صحیح است دوم کسیکه در روز جمعه در مسجد حاضر شده
باشد برای نماز جمعه و از او حدث واقع شود و بسبب ازدحام مردم نتواند
بیرون رود و در اینجا نتواند طهارت بجا آورد در همانجا تیمم میکند
و اعاده ضرور نیست سیم واجب است نزد فقد آب طلب ان با امکان
و فقد ضرر و احتمال حصول در زمین ناهموار که پست و بلند و مشتمل
بر درخت و غیر ان باشد که مانع از دیدن ان باشد مقدار یک تیر
از کمان پرتاب معتدل و شخص معتدل و هوای معتدل و مقدار دو تیر پرتاب
در زمین هموار در چهار طرف و هرگاه یقین داند که در طرفی آب یافت
میشود سعی واجب است با سعت وقت و هرگاه اخلال نماید در طلب
آب و تیمم کند و نماز بجا آورد اعاده واجب است هرگاه در سعت وقت
کرده بلکه مطلقا [illegible] بنا بر احوط چهارم هرگاه بعد از تیمم و قبل از شروع
در نماز یا غیر ان از اشیاء مشروطه بطهارت آب یافت شود طهارت
بجا آورد و اگر بعد از فراغ یافت شود اعاده ندارد و هرگاه در اثنای

اگر باشد اصح صحت است مطلقا واحوط قضا است نیز در خارج وقت
با اعاده در وقت **پنجم** هرگاه تیمم بدل غسل نماید وبعد از ان حدث اصغر
نماید تیمم را اعاده مینماید بنیت بدل از غسل هرچند آب بقدر وضو داشته
باشد واحوط وضو است با ان تیمم **ششم** نقض تیمم مینماید انچه نقض وضو
مینماید وزیاده بران ناقض تیمم است تمکن از استعمال آب **هفتم**
جایز است تیمم بجهت نماز میت هرچند آب موجود باشد و وضو
ممکن باشد ونماز فوت نشود وبنیت استحباب بجا می آورد
زیرا که طهارت شرط نیست در این نماز **هفتم** هرگاه جمع شود
جنبی ومیتی ومحدث بحدث اصغر وآب کفایت یکی از انها نماید
اگر آب مختص یکی از انها است واجب است بر او استعمال ان آب
واگر ان آب مشترک باشد مابین هر سه یا از دیگری باشد که
بذل نماید بهر یک از انها جنب مقدم است بر محدث اصغر و بر میت
نیز بنا بر اشهر واظهر **باب پنجم** در نجاسات ومطهرات است

ازوس نده

وعدد

وعدد نجاسات ده است اول ودوم بول وغایط است از
حیوانی که گوشت ان عارضی باشد مانند حیوان حلال گوشت
که غذای ان نجاست محض باشد **سیم وچهارم** منی وخون است
هرچند از حیوان ماکول اللحم باشد وشرط است در نجاست هر دو
از آنکه از حیوانی باشد که نفس سائله داشته باشد یعنی هرگاه
رگی از رگهای ان قطع شود خون بجهد نه مانند مار وماهی
که خون ان بقوت وسست بیرون می آید **پنجم** خون است هرگاه
از صاحب نفس سائله باشد هرچند گوشت ان حلال باشد خواه
بری وخواه بحری وخواه انسان وخواه غیر ان **ششم وهفتم**
سگ وخوک بری است وبحری پاک است وهمچنین اجزای انها
حتی انچه حیات دران حلول نماید مانند مو واستخوان **ششم در** **هفتم**
کافر است چه اصلی وچه مرتد هرچند اسلام را بر خود بندد
خوارج وغلات وضابط آنست که انکار وجود باری سبحانه

باثبوت یا اصل از امور دینیه که ثبوت ان بدلیل دینی است
نماید نهم مسکر است از هر مایعی بالاصاله و حکم ان در اب
انگور هرگاه جوش زند قبل از ذهاب دو ثلث ان دهم فقاع است
و در نجاست عرق جنب از حرام و عرق حیوان جلال و لعاب مسوخات
سوای خوک و فضله مرغ غیر حلال و خرگوش و روباه و موش
و چلپاسه خلافست و نجاست در دو عرق مذبور و طهارت در باقی
با کراهت اظهر است و اما احکام متعلقه بانها پس هشتند اول
واجبست ازاله نجاست هرچند کمتر از سر سوزنی باشد از بدن
و جامه در نماز واجبی و طواف واجب و شرطست در صحت انها
هرچند واجب نباشند مگر خون غیر نجس العین و غیر حیض
و استحاضه و نفاس هرگاه ان خون کمتر از درهم بغلی باشد پس نماز
در ان جایز است و مقدار درهم بنابر مشهور آن پستی است که در وسط
کف دست است و بعضی گفته اند مقدار بند بالای انگشت شهادتست

وان

متعلقه بنجاست

وان احوط و اولی است هرچند اول اقوی باشد و زیاده
بران معفو نیست یقینا و در مقدار ان احوط و اولی اجتناب است
و هرگاه خون متفرق باشد بحیثیتی که هر یک از درهم باشد دوری
نیست که معفو باشد دوم خون قروح و جروح هرگاه قطع نشود
معفو است هرچند بسیار باشد چه در جامه و چه در بدن و
بعد از انقطاع احوط و اولی اجتناب است با عدم عسر و مشقت
و هرگاه اجتناب از بعضی ممکن شود یا ابدال جامه میسر گردد اولی
عدم وجوبست لیکن اولی و احوط است سیم جایز است نماز در جامه
که بتنهائی ساتر عورت مرد نباشد مانند جوراب و بند زیر
جامه و عرقچین و دستمال کوچک و غیر ان هرچند در ان نجاست
غلظت داشته باشد مانند منی و هرچند پوشیدنی زن را نپوشیدنی
و در جیب و بغل یا غیر ان باشد چهارم واجب است شستن بدن
و جامه و غیر ان از بول دو مرتبه در آب قلیل یعنی کمتر از کر و در آب

جاری بکر بتبر کافی است واحوط واولی الحاق کثیر غیر جاریست
بقلیل مگر بول صبی یعنی طفلی که غذا خوارده نباشد پس در آن ریختن
تنها کافی است بدون فشردن و بدون تعدد هرچند در نجاسات
فشردن معتبر است بنا بر اقوی و دختی ملحق نیست در این حکم
وکافیست ازاله عین هرچند بوی آن یا رنگ آن باقی بماند لیکن احوط
ازاله آنست با عدم عسر و مشقت و آنچه گفتیم در صورتیست که موضع
بول نجس معلوم باشد و هرگاه معلوم نباشد لیکن محصور و منحصر
باشد در اماکن معلومه شستن مجموع واجب است و هرگاه یکی از دو
جامه یا بیشتر نجس باشد لیکن معلوم نباشد نماز را در هر یک از آنها
بجای آورد بنیت وجوب بنحو هرگاه کافر یا یکی از دو برادر او برشوبت
ملاقات کند با جامه شخصی باید شستن آن واجب است و فرقی نیست
میانه سگ شکاری و غیر آن و هرگاه در حین ملاقات هر دو خشک
باشند هرگاه ملاقات با جامه شده مستحب است آب پاشیدن بر آن ششم

وکله

هرگاه با نجاست غیر معفو عامدا نماز کند اعاده در وقت
و خارج وقت واجب است هرچند جاهل بحرام بودن نماز باشد
زیرا که جاهل در حکم معذور نیست و همچنین هرگاه علم بنجاست داشته
باشد و وقت نماز فراموش کند و هرگاه علم بان نداشته باشد
و نماز گذارد و بعد از آن علم بنجاست حاصل شود احوط و اولی اعاده است
در وقت و در خارج وقت قضا نیست قطعا و دور نیست که در وقت
نیز اعاده نباشد و هرگاه اثنای نماز نجاستی ببیند اگر یقین داند که
قبل از نماز بوده اعاده می نماید و اگر علم بسبق آن بهم نرساند ازا
ازاله می نماید یا جامه را می کند هرگاه مبطل بعمل نیاید مانند فعل
کثیر و استدبار قبله و حرف زدن و غیر آن و الا نماز را اعاده می کند
و احوط و اولی اتمام نماز است در صورت اول نیز با اعاده آن و هر
گاه قبل از نماز علم داشته و فراموش نموده و در اثنای نماز او را بخاطر
آید اعاده واجب است مطلقا و اعاده در جمیع صور نیز بوده وا

منزوج واجب است بشرط آنکه یک رکعت تمام الاجزاء یا بیشتر را درک
کند قبل از خروج وقت والا مراعات وقت مقدم است بر مراعات
بسیاری از شروط واجزا چنانکه بر تتبع معلوم شود هفتم زنی
که تربیت طفلی نماید وآن طفل پسر باشد ویکجامه بیشتر نداشته باشد
ونجس شود ببول آن پسر پس در شبانه روزی اکتفا می نماید بشستن
آن یکمرتبه وبهتر آنست که در آخر روز بشوید ونماز ظهر وعصر را
بآن بخواند تا هر چهار نماز را عقب یکدیگر بجا آورد وبعضی قائل
بوجوب شده اند وآن احوط است وملحق نمیشود در این حکم مربیه غیر
بزن مربیه ونه دختر به پسر ونه غیر بول ببول ونه جامه بدن یا غیر
آن ونه طفل واحد اطفال متعدده مگر آنکه مستلزم حرج ومشقت
گردد پس امر دایر خواهد بود بالزوم آن هشتم کسی که یک جامه بیشتر
نداشته باشد ونجس باشد وتطهیر آن ممکن نباشد احوط آنست
که با امکان دو نماز بجا آورد یکی با جامه ویکی برهنه نماز میکند

واگر دو نماز ممکن نشود جامه را بکند وبرهنه نماز میکند ودر صورت
برهنه هرگاه ایمن باشد از نامحرم ایستاده نماز والا نشسته نماز
میکند ودر هر دو صورت عوض رکوع وسجود ایماء یعنی اشاره
بسر وچشم میکند واحتیاطا میکند باینکه احتیاطا سر را اندکی
پائین ونگاه میدارد وچشم را قلیلی برهم میگذارد وذکر رکوع میگوید
وبعد از آن سر برمیدارد وچشم میگشاید وطمانینه بجا میآورد
پس سر را پائین تر میکند وچشم را بیشتر بهم میگذارد وذکر سجود
بجا آورد وسر برمیدارد وچشم میگشاید وباین طریق سجده دیگر
بجا میاورد وهرگاه کندن جامه ممکن نشود بسبب سرما وغیر
آن جامه نمیکند ونماز را با آن بجا آورد لیکن احوط واولی اعاده است
مطلقا **فصل دویم** در مطهر است وآنها ده اند اول آبست واحکام
آن بتمامی گذشت دویم آفتابست وآن پاک میکند بنا بر اشهر واقوی
حصیرها وبوریاها که نقل وحرکت دادنش ممکن نباشد وهمچنین

در مطهرات

غیر انها مانند دیوار و درخت و کیاه و غیران هرکاه نجس شوند
ببول یا غیر ان از نجاساتی که جرم نداشته باشد و آفتاب بر انها بتابد
و از ا خشك کند نماز بر ان جایز است خواه خشك باشد و خواه نه
و هرکاه بدون تابید آفتاب خشك شود پاك نمیشود لیکن اکر آب
بریزند بر انموضع و افتاب از ا خشك کند پاك میشود سیم آتش
است و ان پاك میکند هر نجس یا متنجسی را که نجاکستر یا بخار یا دود
منقلب شود و هرکاه زغال شود در ان اشکالست و در استحاله اشکالی
بان خواهم نمود چهارم استحاله است بدانکه پاك میکند میشود نجس
هرکاه مستحیل شود بحیثیتی که اسم ان تغییر یابد در عرف مانند
مستحیل شدن عذره بکرم یا خاك و سك بنمك و هرکاه کل نجس آجر
یا سفال یا آهك یا کچ یا غیر ان از چیزهائی که قطع حاصل نشود
بتغیر اسم ان در عرف اشکالست و قول بطهارت بنا بر اصالت
طهارت اشیاء خالی از قوتی نیست لیکن احوط نجاست است زیرا

که معارض

که معارض است بان با صالة بقای نجاست پنجم انقلاب مانند
سرکه شدن خمر و ذهاب دو ثلث انکور بجوشیدن و بخوان ششم
زمین است وان پاك میکند پا و ته کفش و نعلین را هرکاه عین نجاست
زایل شود خواه براه رفتن و خواه بمالیدن باشد و هرکاه نجاست را
عینی نباشد مجرد راه رفتن کافی است و احوط اقتصار بر مذکوره
و خشك بودن زمین و طهارت آنست هفتم انتقال است مانند
انتقال خون آدمی بر شبش و کیك و پشه و امثال آن و از انجمله
انتقال آب نجس یا غذای نجس بشکم حیوان ماکول اللحم هشتم اسلام است
نهم تبعیت اسلام دهم غیبت است در آدمی زمانی که ممکن باشد ازاله
نجاست از او مطلقا یا بشرط مشغول بودن او بعبادت مشروطه
بطهارت از خبث چون نماز با علم او بنجاست بنا بر اختلاف
قولین و بعضی بر انند که غیبت آدمی در حکم بطهارت نجس شده از او
کافی نیست و این قول احوطست اکر دو قول اول خصوصا تانی خالی

انقوتي نيست ويا حيوان غير آدمي پس زوال عين در او كافي است
مطلقا يا بشرط غيبت مزبوره وقول ثاني احوط است اگرچه قول اول
چندان بعيد نيست وملحق ميشود باين باب چند مسئله اول حرام است
ظروف طلا ونقره در خوردن وآشاميدن وغير آن واحوط
حرمت نگاه داشتن آنهاست بدون استعمال نيز ودر سرمه دان
وظرف غاليه ومانند آن از چيزهائي كه اطلاق بر آنها منصرف ميشود
احوط منع است ودر استعمال مفضض يعني طلا نقره كوب اشهر
واظهر كراهت است ليكن بايد در وقت آب آشاميدن از آن ونحو آن
دهان را دور داشتن از محلي كه نقره دارد بنابر اشهر دويم ظروف مشركين
وساير اشيائي كه در دست ايشان است پاك است سواي گوشت وپوست
كه معلوم نباشد تذكيه آن و واجب نيست اجتناب از آن مادام علم حاصل
نشود بنجاست آن وظن كافي نيست هرچند ظن غالب باشد مگر ظني كه مستند
باشد بشهادت عدلين وهمين حكم دارد هر چيزي كه شك بهم رساند بنجاست

ان

ان سيم جايز نيست استعمال پوست بهيچ وجه مگر بعد از شرط طهارت آن
در حال حيوة وتذكيه آن وهرگاه اصل آن طاهر بوده وعلم تذكيه آن بهم
رساند استعمال آن جايز است ودر مشتبه احوط واظهر وجوب اجتناب است
مگر آنكه از بلاد مسلمانان يا بازار ايشان اخذ نمايند هرچند آن شخص
مأخوذ منه معلوم نباشد كه مسلمان است يا نه وهرگاه در آن بلاد
يا بازار مسلمانان وغير مسلمانان هر دو باشند اعتبار اغلب واكثر هم
مينمايد ومكروه است استعمال پوست غير مأكول اللحم با حصول دو شرط
در ما عداي نماز قبل از دباغي نمودن وحرام نيست استعمال آن مگر
در نماز كه حرام است مطلقا چهارم مكروه است استعمال ظرفي
كه در آن خمر بوده باشد هرچند آنرا بشويند هرگاه نجاست باعماق
آنها سرايت نموده باشد مانند ظرف چوبي يا سفال يا كدو وامثال آن
هرگاه آنرا روغن نداشته باشد وبعضي گفته اند حرام است زيرا كه
آنها قابل طهارت نيستند وآن احوط است پنجم واجب است شستن

ظرفی از رسیدن لعاب دهان سگ بان خواه بسبب چیزی
خوردن باو رسیده باشد خواه غیر آن و از وقوع خود سگ در آن نیز
احتیاط است سه مرتبه دو مرتبه اول بخاک تنها بنا بر اظهر و اشهر و احوط آنست
که جمع نماید میان آن و شستن بخاک ممزوج باب و دو دفعه دیگر باب خالص
تنها پس احتیاط چهار مرتبه خواهد بود و احوط از آن اکمال هفت مرتبه
است و در خوک هفت مرتبه واجب است و بخاک شستن احتیاج نیست
ششم احوط و اولی تعیین هفت است در شستن ظرف و غیر آن از خرد مرده موش
و از سایر نجاسات یک مرتبه کافی است و سه مرتبه احوط است باب ششم در نماز
است و در آن چند فصل است فصل اول در عدد نمازها است و نماز بر دو قسمست
واجب و مندوب و نمازهای واجبی نه اند نمازهای پنجگانه یومیه و نماز
جمعه و عیدین یعنی عید رمضان و عید قربان و کسوف و خسوف و
زلزله و نماز آیات و طواف و نماز میت و آنچه بر خود واجب کند بنذر
و شبه آن و از آن جمله است نماز اجاره بجهت میت و آنچه سوای اینهاست

مندوب

مندوبست و نمازهای یومیه هفده رکعت اند در حضر در ظهر و عصر
و عشا هر یک چهار رکعت و صبح دو رکعت و شام سه رکعت و یازده
رکعت در سفر و نوافل یومیه سی چهار رکعت است هشت رکعت قبل از ظهر
یک از ظهر و عصر و چهار رکعت بعد از شام و دو رکعت نشسته بعد از
عشا که بیک رکعت حساب میشود و هشت رکعت نافله شب است و دو رکعت
نماز شفع و یک رکعت نماز شفع و تر و دو رکعت نافله صبح و نافله ظهر
و عصر در سفر ساقط اند و اما وتیره پس احوط ترک آنست و نمازهای
سنتی مانند نماز صبح هر دو رکعت بیک سلام است الا نماز اعرابی
و نماز وتر و هر یک از نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را دو وقت است یکی
مختص و دیگری مشترک و اول وقت مختص بظهر زوال آفتابست و آخر
وقت مختص آن گذشتن مقدار ادای آنست بطریق اینده و آخر وقت
مشترک آن قبل از غروب آفتابست بمقدار ادای نماز عصر بتمامی افعال
و اجزا و شروط آن باقل واجب بحسب حال مکلف باعتبار مسافر یا حاضر

بودن یا مریض یا صحیح بودن و قرائت را بسرعت یا بتانی بجا آورند
و مستجمع جمیع شروط نماز بودن یا فاقد یا بعضی از آنها بودن و اول
وقت عصر گذشتن مقدار ادای نماز ظهر است از اول زوال بنهج
مذکور و بعد از آن وقت مشترک خواهد بود میان ظهر و عصر باین معنی
که اگر کسی نماز ظهر یا عصر را فراموش کند و نماز عصر را بجا آورده باشد در وقت
کرده خواهد بود و صحیح خواهد بود و آخر وقت مختص بعصر باقی ماندن
آفتاب بمقدار ادای آن بنهج مذکور و اول وقت مختص بمغرب غروب آفتاب است
و بعد از ادای آن بنهج سابق وقت مشترک خواهد بود میان آن و نماز
عشا باین معنی که گذشت و وقت مختص بعشا باقی ماندن مقدار
ادای آنست بنهج مذکور تا نصف شب و اول وقت نماز صبح طلوع
فجر دوم است و آنرا فجر صادق میگویند و فجر اول را کاذب و آخر وقت
آن باقی ماندن مقدار ادای آنست تا طلوع آفتاب و وقت نافله
ظهر زوال آفتابست و تقدیم آن بر آن جایز نیست مگر بنیت نافله مبتدا

کم اثرا عوض نافله مرتبه حساب میکنند و تاخیر نیز جایز نیست مگر
بنیت قضا و وقت آن ممتد است تا آنکه سایه هر چیز بقدر دو قدم
آن یعنی دو سبع آن زیاده شود و وقت نافله عصر بعد از فراغ
از نماز ظهر است تا آنکه سایه چهار قدم زیاده شود و وقت نافله
مغرب بعد از نماز مغرب است تا برطرف شدن حمره مغربی و دو
رکعت وتیره وقتش ممتد است تا مبتداء نماز عشا و وقت نماز شب
بعد از گذشتن نصف شب است و هر چه نزدیک تر باشد بطلوع فجر دوم
افضل خواهد بود و مبادر از نشه تا پس غروب آفتاب است تا طلوع
فجر و تا طلوع آفتاب بهتر است و وقت نافله فجر بعد از فراغ از نماز
وتر است و تاخیر آن تا طلوع فجر اول افضل است و وقت آن ممتد است
تا طلوع حمره مشرقیه و تا فجر دوم احوطست و معرفت زوال محقق
میشود بمیل آفتاب از وسط السماء و انحراف آن از دایره نصف
النهار و آن دست بهم میرسد بزیادتی سایه بعد از کم شدن آن

در اغلب بلدان یا بهم رسیدن آن بعد از برطرف شدن آن در بعضی
بلدان مانند مکه مشرفه و صنعای یمن و شناختن نیز بگشتن آفتاب
برابر روی راست هرگاه رو بقبله بایستد اهل اطراف عراق غربی که قبله
ایشان نقطه جنوب است و غروب آفتاب حاصل میشود بذهاب حمره
مشرقی و میل آن از سمت راس بجهت مغرب و احوط تاخیر نماز خفتن است
تا برطرف شدن حمره مغربی و جایز نیست نماز شب مگر برای جوانی که
رطوبت سر او مانع شود از بیدار شدن در آخر شب یا مسافری که ترسد
از فوت آن و همچنین صاحب عذری که ترسد مانع شود او را عذر از
ادای آن در وقت لیکن قضای آن احوط است از تقدیم در جمیع صور
و مراد از نماز شب در این مقامات مجموع سیزده رکعت است و در صورتی
که اختیار تقدیم نماید باید آنرا بعد از نماز خفتن بجا آورد و قبل از آن
جایز نیست و باید نیت تعجیل کند در آن نه نیت ادا و اما لواحق
پس چند مسئله است اول هرگاه از نافله ظهر یا عصر یک رکعت

بجا

بجا آورد و وقت نافله بیرون رود آنرا اتمام میکند و احوط آنست
که با قل واجبات بجا آورد باین نحو که حمد تنها بخواند و بعضی گفته‌اند
که هرگاه نشسته زودتر تواند بجا آورد نشستن متعین است و اما
نافله مغرب پس هرگاه حمره مغربی برطرف شود و آنرا اتمام نکرده باشد
احوط و اولی آنست که آنرا قطع کند و ابتدا بنماز عشا نماید و هرگاه
فجر دویم طلوع کند وقت نماز شب بیرون میرود حتی نافله فجر بنابر احوط
نیز و اگر چهار رکعت از نماز شب بجا آورده باشد قبل از طلوع فجر و صبح
طلوع کند آنرا اتمام میکند با قل واجبات مگر آنکه ترسد که فریضه فوت
شود پس ابتدا بفریضه میکند و اگر چهار رکعت بجا آورد و ترسد
که قبل از اتمام صبح شود ابتدا بنماز وتر میکند و باقی را اگر خواهد
قضا میکند دویم جایز است نماز کسوفین و غیر آنها را در جمیع
اوقات بجا آوردن مادامی که وقت نماز حاضر مضیق نشود و نماز
نافله را بجا می آورد مادامی که وقت فریضه داخل نشده باشد مگر نوافل

ظهر و عصر و صبح که جایز است انها را بجا آوردن هر چند وقت فریضه

داخل شده باشد مادامی که وقت معین انها فوت نشده باشد و اما

نماز قضای یومیه پس واجب است بجا آوردن آن وقت تذکر و یاد

آمدن ان و تاخیر جایز نیست و نافله کذاردن نیز جایز نیست قبل از

اتمام ان سیم مکروه هست شروع در نافله نزد طلوع آفتاب تا وقت

بلند شدن ان و نزد غروب آفتاب یعنی وقت زرد شدن و نزد رسیدن

آفتاب بدایره نصف النهار و ان معلوم میشود بنهایت کمی سایه

تا وقت زوال آفتاب و بعد از نماز صبح تا در آمدن آفتاب و بعد از

نماز عصر تا غروب آفتاب مگر قضای نوافل یومیه و نمازی که بجهت

سببی باشد مانند طواف و احرام و زیارت و حاجت و استخاره

و استسقا و شکر و تحیت مسجد و غیر آن و از ان جمله نوافل روز

جمعه چهارم افضل از هر نمازی تقدیم آنست الا نماز عشا تا

برطرف شدن سرخی مغربی و نماز ظهر و عصر تا تمام شدن نافله

انها

انها و تاخیر مستحاضه نماز ظهر و مغرب را تا آخر وقت فضیلت انها و تاخیر

متیمم یعنی شخصی که نماز را با تیمم بجا کند تیمم را تا آخر وقت باقی ماندن مقدار

ادا نمودن و بیضه و زنی که تربیت طفل مینماید و پیش از یک جامه نجس ندارد

تاخیر ظهر و عصر را تا آخر وقت چنانکه گذشت و تاخیر نماز شب تا ثلث آخر

شب و نزدیک بفجر دوم و تاخیر نافله فجر تا طلوع فجر اول و تاخیر نماز صبح

کسی را که چهار رکعت از نماز شب درک کرده باشد تا تمام کند سیزده

رکعت را و تاخیر نماز کسی که تقاضای بول یا غایط یا باد مبتلی

باشد تا رفع نمودن آن و تاخیر نماز مغرب روزه دار را تا بعد از افطار

کسی را که انتظار او کشند یا نفس او با او منازعه نماید و تاخیر نماز

مغرب و عشا کسی را که از عرفات بمشعر الحرام آید و تاخیر فریضه

حاضره کسی را که خواهد احرام ببندد تا بجا آوردن نافله احرام

و باید استثنا نمود نماز صاحبان عذر را بامید زوال عذر تا آخر

وقت و جمعی از او اجب دانسته اند و خالی از وجهی نیست پنجم واجبات

علم بهم رسانیدن بدخول وقت با امکان واحوط تاخیر نماز است
با عدم آن تا یقین حاصل شود وهرگاه میسر نشود وبا ظن بدخول
وقت نماز کذارد وبعد معلوم شود که اشتباه نموده اعاده نماید
مکر آنکه وقت داخل شود براو وقبل از اتمام شده نماز هر چند پیش
از سلام باشد پس تمام میکند آنرا واعاده واجب نیست مطلقا لیکن
احوطست وهرگاه قبل از وقت نماز کند در خارج وقت اتفاق افتد
یا بعض آن در وقت اتفاق واگر مجموع در وقت اتفاق افتد در این
صورت ملحق بظن خواهد بود فصل دویم در معرفت قبله است و آن

در معرفت قبله

کعبه مشرفه است با امکان استقبال عین آن وبا عدم آن جهت
آنست وهرگاه در اندرون خانه کعبه نماز کند افضل آنست که
استقبال رکنی نماید که حجر در آنست واگر بر بام آن نماز کند بایستد
نماز میکند وقتیکه از بام را در پیش روی خود باقی بکذارد
در جمیع حالات نماز وقبله او را نزد خود قرار میدهد وهرگاه بعض

بدن

بدن او مسامت بام یا ازین بالا باشد نماز باطل است واهل هر
اقلیمی باید توجه برکن آن اقلیم نمایند پس اهل مشرق که مراد از آن
اهل عراق است وکسانی که در سمت ایشانست باید رو برکن عراقی
نماز کنند هرگاه معلوم شود بمحرابی که معصومی در آن نماز کرده
باشد یا قبر امامی یا بخوان والا بعلامات رجوع مینماید وآن جمله
آنست که مشرق را بر دوش راست قرار دهند واز انجمله آنست که ستاره
جدی را بر دوش راست قرار دهند وعلامت اولی برای کسانیست
که در اطراف غربی اهل عراق می باشند مانند اهل موصل وبلاد جزیره
وهمچنین علامت دیگر که آفتاب را در وقت زوال برابر ابروی راست
قرار دهند واما علامت دویمی که گذشت پس برای کسانیست که
اوسط عراق باشند مانند اهل بغداد وکوفه وحله ومشاهد مشرفه
ومستحب است اهل مشرق را قلیلی میل نمودن بطرف یسار وبعضی
قائل بوجوب شده اند وهرگاه علم وظن هیچیک بقبله بهم نرسد بسبب

ابر یا باد یا بخوان هر نماز را باید بچهار طرف بجا آورد و هرگاه چهار
طرف ممکن نشود بهر طرف که خواهد نماز کند و احوط آنست که هر قدر را
از جهات که ممکن شود بجا آورد و اقتصار بر یک جهت نماید و هرگاه
در این صورت و صورت عمل نمودن بظن بجهت قبله و صورت فراموش
نمودن مراعات جهت بعد از فراغ معلوم شود که خطا نموده اگر نماز
و میانه مشرق و مغرب اتفاق افتاده باشد اعاده نمیکند مطلقا و اگر
و اعاده میکند آنچه را که رو بمشرق یا مغرب بجا آورده و همچنین آنچه را
پشت بقبله گذارده لیکن در این صورت اعاده احوط است مطلقا و اگر
در اثنای نماز خطا معلوم شود در صورتی که رو بقبله میکند
و نماز را تمام میکند و در صورت دیگر نماز را از سر میگیرد مگر
آنکه وقت تنگ باشد پس استقبال بجای آورد و نماز را تمام میکند
و جایز نیست نماز فریضه را بر راحله گذاردن هر چند مستلزم فوات
شرطی یا جزئی نباشد بنا بر احوط حتی در نمازهای منذوره و

جایز

جایز است در حالت اضطرار مطلقا و همچنین جایز است در حالت
راه رفتن و واجب است استقبال قبله بقدر امکان بنا بر احوط بلکه
اظهر نیز و با عدم امکان وجوب ساقط است حتی در تکبیرة الاحرام
و جایز است نماز نافله را بر راحله گذاردن در سفر مطلقا بلکه در حضر
نیز بلکه در حالت راه رفتن هم و احوط استقبال قبله است در حالت
تکبیرة الاحرام و عوض رکوع و سجود ایما کافیست و باید ایما
در حالت سجود اخفض باشد از حالت رکوع فصل سیم در لباس
مصلی است بدانکه نماز در پوست مرده جایز نیست هر چند دباغی کرده
باشند اگر او سائل نباشد و همچنین از اجزائی که از آن منفصل میشوند
هر چند نفس سائله نداشته باشد بنا بر احوط و اولی مگر شپش و
کیک و پشه و امثال اینها و جایز نیست نماز در پوست حیوانی که گوشت
آن را نتوان خورد شرعا هر چند تذکیه و دباغی نموده باشند و همچنین
در پشم و موو کرک آن و آنچه منفصل شود هر چند عرقچین و بند

در لباس مصلی

زیر جامه یا غیر آن باشد از چیزهائی که نماز بتنهائی در آن تمام نشود
حتی در موهای جزئی که منفصل میشوند بعلامت و غیر آن از انها
و باکی نیست بانچه از آدمی منفصل شود هرگاه پاک باشد و جایز است
استعمال مجموع مذکورات در غیر نماز مطلقا هرچند از مرده اخذ
نموده باشند مگر پوست نجس العین که استعمال جایز نیست و جایز است
استعمال المذکورات در نماز و غیر آن هرگاه از حیوان مأکول اللحم
منفصل شده باشد هرچند مرده باشد مگر پوست که شرط است در آن
تذکیه و بدون آن استعمال آن حرام است مطلقا و اگر پشم و مانند
آن از حیوان مرده قرض یا قلع نمایند هرگاه موضع متصل بمرده
معلوم باشد از ابتنهائی میشویند و اگر مشتبه باشد مجموع مشتبه را
میشویند و بعد از آن پاکست مگر آنکه چیزی از مرده متصل بآن شده و
بشستن زایل نشود پس ازاله آن واجب است قبل از شستن و جایز است
نماز در کرک خز خالص و از پوست آن احوط اجتناب است و جایز

نیست

نیست در مغشوش از آن بکرک روباه و خرگوش و مانند آن و از پوست
سنجاب احوط اجتناب است و در روباه و خرگوش لازم است و جایز نیست
مردانرا نماز و صحیح نیست در حریر محض یا ممزوج بنحوی که عنوان حریر بسلب
قلت مستهلک شود هرچند ساتر نباشد مگر در ضرورت مانند سرما
و غیر آن و در حالت حرب و مکروه حریر ممزوج بغیر نحو مذکور و در عرفی
و بند زیر جامه و مانند آن از چیزهائی که بتنهائی نماز در آن تمام
نشود خلافست و احوط بلکه اظهر نیز اجتناب است و جایز است سوار شدن
بر آن و فرش نمودن آن و همچنین بالش و لحاف قرار دادن آن نه تن پوش
یعنی مشتمل نمودن آن بر خود و در برکردن خود در آن بنابر احوط
و در سجاف قرار دادن زیاده بر چهار انگشت منع است و احوط در
چهار انگشت انضمام است و احوط از آن منع است مطلقا و جایز
نیست نماز در جامه مغصوب هرچند ساتر نباشد بلکه مطلق مغصوب
هرچند یک نخ از آن باشد بلکه بشرط علم بغصبیت و با جهل بآن

جایز است و همچنین در صورت فراموش کردن آن بنا بر اقوی و صحیح
با جهل بحکم بنا بر احوط و مستحب است نماز در نعل عربی هر چند در
احادیث تقیید بعربی ننموده‌اند و مکروه است پوشیدن جامه
سیاه مطلقا و در نماز کراهت بیشتر است مگر در عمامه و عبا
و چکمه هر چند افضل سفید است مطلقا و از بعضی احادیث ظاهر
میشود در جامه سرخ سبز بلکه هر رنگ سیری و جمعی نیز فتوی
داده‌اند و آن جامه که زبر آن کرک روباه یا خرگوش باشد یا روی
آن احوط اجتناب است و مکروه است نماز مردان در یک جامه رقیق
هرگاه حاکی لون و حجم نباشد و الا حرام است و در حاکی حجم تنها
احوط اولی منع است و مکروه است در حالت نماز لثام بستن
بر روی جامه و مکروه است عمامه بی حنک و در نماز کراهت اشد
و مکروه است پیشنماز بی ردا و مکروه است در نماز آهن ظاهر
داشتن با خود و مکروه است نماز در جامه شخصی که متهم باشد

بنجاست

بنجاست یا محرمات سوای آن و در جامه که در آن مثال یعنی صورتی
باشد و همچنین در انگشتری که در آن صورت باشد و کراهت برطرف
میشود در حالت ضرورت و تغییر دادن صورت و مکروه است زنان را نماز
در خلخالی که صدا کند و نماز با نقاب هرگاه مانع از سجود بر ما یصح السجود
علیه باشد و الا حرام است و مکروه است نماز مردان را با لثام مگر آنکه
مانع از قرائت شود پس حرام است و مکروه است بنا بر مشهور نماز
در قبای بسته مگر در حالت حرب و نماز در حالتی که کمر خود را بسته باشد
و ملحق میشود باین فصل چند مسئله اول جامه که صحیح است در آن نماز
شرط است در آن طهارت از نجاست بتفصیل سابق و آنکه ملک او باشد
عین آن یا منفعت آن یا مأذون باشد در نماز در آن هر چند اذن
بعنوان عموم باشد بحیثیتی که شامل نماز باشد هر چند بشاهد حال
یا اذن فحوی باشد هرگاه افاده علم نمایند دویم ستر عورت وا
جبست در نماز مطلقا و در غیر نماز واجب است از ناظر محترم و شرطست

در نماز مگر اینکه در اثنای نماز بی اختیار مکشوف شود و کافی است برای آن
ستر قبل و دبر و پوشیدن ما بین ناف و زانو بهتر است و مراد از قبل قضیب
و بیضتین است و از دبر نفس مخرج نه الیتین است و ستر تمام بدن مگر
رو و دو کف دستها و دو قدم پاها بنا بر اقوی و احوط ستر ظاهر بلکه
باطن آنها است نیز و واجب نیست بر صبیهٔ غیر بالغه و کنیز هر چند
متشبث بحریت شده باشد پوشیدن سر هر چند پوشیدن سر
افضل است دوم جایز است ستر عورت با فقد جامه بانچه ستر آن نماید
مانند علف و برگ درخت و گل و احوط مراعات ترتیب است بنحو مذبور
و هرگاه ساتر مطلقا یافت نشود یا نجس باشد برهنه و ایستاده نماز میکند
و عوض رکوع و سجود ایماء می کند بشرطی که ایمن باشد از ناظر محترم والا
نشسته نماز می کند با ایماء چهارم جایز است نماز در هر مکانی که خالی باشد
از نجاست متعدیه هرگاه مملوک یا مأذون فیه باشد بنحوی که در لباس
مصلی گذشت پس اکتفا بظن جایز نیست مگر در نحو مذبور لهذا با غصبیت آنها
پس جایز است نماز در آنها با عدم علم بکراهت مالک لیکن احوط نیز

و صحیح نیست با امکان نماز چه فریضه و چه نافله در مکان مغصوب
هر چند منفعت مغصوب باشد با علم بغصبیت و در حالت اختیار نه اضطرار
و نه در صورت جهل بغصبیت یا فراموشی چنانکه در لباس گذشت و صحیح است
نماز در آن با اذن مالک حتی غاصب را و احوط منع است از نماز کردن در
حالی که در جانب و یا پیش روی او زنی نماز کند خواه محرم باشد خواه نه و
هرگاه ساتری میان ایشان حایل شود یا ده ذرع فاصله ما بین
موقف ایشان باشد یا زن در عقب مرد باشد هر چند بمقداری مسقط
جسد باشد بنحوی که جزء احدی از ایشان محاذی جزء دیگری نباشد
منع مرتفع میشود و هرگاه در جایی باشند که حایل یا دوری ممکن
نشود و بجای دیگر رفتن نیز ممکن نشود مستحب است که با سعت
وقت و مشارکت هر دو در مکان اول مرد نماز کند و بعد از آن
زن و با ضیق وقت هر دو با هم نماز میکنند و اگر مکان مختص
بمرد باشد او مقدم است و اگر مختص بزن باشد بهتر آنست که با سعت
وقت مرد را مقدم دارد و شرط نیست طهارت موضع نماز هر چند

ملاصق بدن باشد هرگاه نجاست تعدی ننماید ببدن یا جامه که شرط است موضع
طهارت آن بر وجهی که مانع از نماز باشد و شرط نیست طهارت مواضع
مساجد سبعه نیز مگر پیشانی که شرط است طهارت مقدار [illegible]
جب است سجود بر آن و مستحب است گذاردن نماز فریضه در مسجد
و اندرون خانه کعبه احوط منع است و نافله را در منزل بجا آوردن
بنا بر مشهور بهتر است و مکروهست نماز در خانه نو مسلخ یعنی جایی
که رخت می‌کنند و بر بام آن و مکروهست در مواضع معده برای تغوط
و خوابگاه شتران و مساکن مورچه و مراتب آب و استر و خر و مجاری
آب و بطون اودیه و زمین شوره و یخ و برف هرگاه پیشانی خوب
متمکن نشود از سجود بر آن و میان قبرستان و در بقعه‌ها هرچند یک
قبر باشد مگر آنکه دو ذرع فاصله باشد یا حایلی میان او و قبر باشد
مگر قبر امام ع و احوط منع است از نماز پیش روی قبر مقدس بلکه
نماز انسا وات کلی آن نیز و مکروهست در خانه مجوسی یا خانه که مجوسی
باشد و هرگاه در آن یهودی یا نصرانی باشد باکی نیست و در جامه که

کهی

معد باشد برای سوختن آتش مانند تون و در خانه که خمر یا مسکر در آن
باشد و در جواد طرق بلکه مطلق طریق و در جاده اکد است و این
در وقتی است که طریق نافذ باشد و مانع از گذر کردن مرور کنندگان
نباشد یا مرفوع باشد و صاحب اذن دهد و الا حرام است و مکروهست
نماز رو بآتش افروخته بلکه غیر افروخته نیز و رو بقرآنی که کشاده باشد
بلکه هر نوشته و رو بدیواری که از بالوعه بول یا غایط بر آن ترشح کند
و باکی نیست در خوابگاه گاو و گوسفندان و در بیع و کنایس یعنی معابد
یهود و نصاری و بعضی گفته‌اند که مکروهست و بدل کشاده یا آدمی
که رو بروی او نشسته باشد و در وی نیست پنجم جایز نیست سجود بر چیزی
که زمین نباشد و از زمین نروئیده باشد مانند پشم و پوست
و نه بر معدن مانند طلا و نقره و عقیق و در سجود بر چیزهایی
که استحاله شده باشند از زمین بسبب سوختن و غیر آن مانند
گچ و نوره و آجر خلافست و احوط منع است و جایز است سجود

بر زمین یا آنچه از زمین روییده باشد بشرط آنکه مأکول یا ملبوس
عادی بالفعل یا بقوهٔ قریبه از فعل نباشد پس قادح نیست در مأکول
بودن توقف آن بر آرد کردن و پختن و در ملبوس بودن توقف بر رشتن
و بافتن و هرگاه در بعضی جاها مأکول یا ملبوس باشد و در بعضی دیگر
احوط منع است مطلقا و باکی نیست در مأکول بر سبیل ندرت مانند
چیزهائی که در سالهای قحط و غلا میخورند و همچنین در نباتاتی که
دوا میسازند و در مانند زنجبیل و زعفران و دارچینی احوط منع است
و همچنین در پنبه و کتان مگر در حالت اضطرار و اگر بسبب شدت گرما
یا سرما متمکن نشود از سجود بر ما یصح السجود علیه و رفع مانع
بتدبیر یا تسخین نیز ممکن نشود بر پشت دست خود سجده میکند
و اگر دو جامه داشته باشد یکی پنبه یا کتان و دیگری پشم یا غیر آن
اول مقدم است و جایز است با فقد ما یصح السجود علیه سجود بر یخ
و قیر و غیر آن از معادن و با فقدان بر پشت دست و باکی نیست

بسجود

سجود بر کاغذ حتی کاغذ مأخوذ از حریر هر چند تورع از آن احوط
و اولی است و مکروه است بر کتابت دار هرگاه مقدار واجب از پیشانی
بر بی‌کتابت گذارده شود و الا حرام است مگر آنکه کتابت از کل یا نحو
آن باشد از چیزهائی که سجود بر آن جایز است و شرط نیست در آن ملوث
نبودن بنحوی که در لباس گذشت و خلو از نجاست مطلقا **فصل چهارم** در اذان
و اقامه و احکام آنهاست شرط است در مؤذن در حال اذان تمیز
و عقل و اسلام و ایمان نیز بنا بر اقرب و شرط نیست بلوغ و حریت
و جایز است زنرا اذان گفتن بجهت زنان و مردان محرم هرگاه ترک
نماید اذان و اقامه را یا اقامه تنها را سهوا و داخل نماز شود مستحب است
تدارک آن مادامی که برکوع نرفته باشد و اگر عمدا ترک نماید تدا
رک نمینماید و همچنین اگر اذان تنها را فراموش نموده باشد
که اذان برای آن مشروع است نمازهای یومیه و جمعه است و در سایر
نمازها مؤذن سه مرتبه میگوید الصلاة و مستحب است بر سبیل

اذان و اقامه خصوصاً اقامه در نمازهای یومیه بتحقیق و احوط
عدم ترک اقامه است اختیار امر دائر و زنان را در حالت انفراد و جماعت
وکسیکه قضای فرایض نماید اذان و اقامه میگوید در اول ورد
خود و بعد از آن برای هر نمازی اقامه تنها میگوید و اگر اذان نیز
گوید افضل است و مستحب است در روز جمعه جمع میان نماز ظهر و عصر
و اذان در نماز عصر ساقط است و همچنین در سایر ایام هرگاه جمع
میان دو نماز نماید و هرگاه جمعی در مسجدی نماز جماعت کنند
و بعد از آن جمعی دیگر حاضر شوند و اراده نماز جماعت نمایند و صفوف
بحال خود باقی باشد اذان و اقامه نمیگویند و همچنین منفرد هرگاه
خواهد نماز کند بآن اذان و اقامه اکتفا نماید و شرط است
اتحاد مکان و نماز با وقت و همچنین مسجدیت بنا بر اظهر و هرگاه
صفوف متفرق شوند بحیثیتی که یکی نماند اذان و اقامه میگویند
و اگر اذان و اقامه گوید بنیت انفراد و بعد از آن اراده جماعت

نماید

نماید مستحب است اعاده و جایز نیست اذان بجهت هیچ نمازی
مگر بعد از دخول وقت آن مگر در نماز صبح لیکن بعد از دخول
وقت اعاده مینماید و فصول اذان هجده است الله اکبر چهار
مرتبه اشهد ان لا اله الا الله اشهد ان محمداً رسول الله حی علی
الصلاة حی علی الفلاح حی علی خیر العمل الله اکبر لا اله الا الله
هر یک دو مرتبه و فصول اقامه چون فصول اذان است لیکن عدد
آن هفده است زیرا که دو تکبیر ساقط شده دو مرتبه میگوید قد
قامت الصلاة و ترتیب بنحو مذکور شرط است در صحت آن و هرگاه
اخلال نماید عود نماید بنحویکه ترتیب بعمل آید و مستحب است در
اذان و اقامه وقوف در اواخر فصول و ترک اعراب و ثانی یعنی اطاله
وقوف در اذان و تقصیر آن در اقامه و فصل میان اذان و اقامه در هر نمازی
بدو رکعت نماز یا نشستن یا یک سجده یا یک گام برداشتن یا سکته
یا تسبیح احوط است و دو رکعت نماز مذکور در نماز نیز مستحب است

که نافله در شبی بوده باشد و وقت آن باقی باشد و مکروهست کلام بعد
که تعلق بنماز نداشته باشد در اثنای هر یک از اذان و اقامه خصوصا
اقامه و اعاده می نماید هرگاه اخلال بموالات نماید و مکروهست ترجیع
مگر بجهت اشعار و تنبیه و احوط تفاسیر آن و اوفق بنصوص تکریر
فصل است زیاده بر موظف و مکروهست قول صلاة من النوم بدون
قصد مشروعیت و الا حرام است و مستحب است حکایت اذان و محتمل که
اقامه نیز چنین باشد نزد شنیدن و ابدال حیعلات بحوقله ضرری
نیست و مستحب است اتمام آنچه اخلال نماید بان مؤذن قد قامت الصلاة
از فصول و قطع سخن نمودن بعد از گفتن مؤذن قد قامت الصلاة
و بعضی گفته اند سخن گفتن حرام است مگر آنچه تعلق گیرد بامور نماز
و هرگاه اذان و اقامه بشنود جایز است که اکتفا نماید بان از اذان خود
در نماز جماعت هر چند آن مؤذن منفرد باشد در اذان نماز خود
و هرگاه در اثنای نماز حدثی از و سر زند اعاده نماز می نماید و

و اولی اعاده اقامه است نیز و اعاده اذان نمی نماید و هرگاه نماز
کند در عقب کسیکه اقتدا باو جایز نیست اذان و اقامه میگوید
و اگر ترسد که نماز از و فوت شود اقتصار مینماید بر دو تکبیر
و دو مرتبه قد قامت الصلاة و یک مرتبه لا اله الا الله بترتیب مذکور

فصل پنجم در واجبات نماز است و آن هشت است اول نیت است
و آن رکن است باین معنی که باطل میشود نماز بترک آن عمدا و سهوا
و واجب است نیت قربت و تعیین در نمازی که احتمال اشتراک
در آن رود و قصد وجوب در واجب و استحباب در مستحب و اداء در
وقت و قضا در خارج احوط و اولی است بلکه ترک بنا باید کرد و واجب
نیست نیت قصر و اتمام لیکن احوط است در جائی که مخیر باشد میان
قصر و اتمام و متعین است استحضار نیت نزد اول جزئی از تکبیر
بحیثیتی که آخر جزء آن نزد اول جزء از تکبیر وقوع یابد بنا بر قول
کسانی که نیت را صورت مخطره ببال میدانند و اما بنا بر تحقیق

کرداعی بر فعل باشد پس احتیاج باین تدقیقات نیست هر چند احوط است
هرگاه منجر به وسواس نباشد واجب است باقی بودن بر حکم آن چنانکه
در طهارت گذشت دویم تکبیرة الاحرام است و آن رکن است در نماز
بمعنی اصطلاحی و مراد از آن چیزی است که ماهیت نماز از آن
ملتئم شود و نماز بزیادتی یا کمی آن باطل شود عمداً و سهواً و صورت
آن الله اکبر بفتح همزه جلاله و همزه اکبر و ضم ها و سکون را است و تغییر
و تبدیل مطلقا جایز نیست هر چند موافق قانون عربی گفته شود
و منعقد نمیشود بترجمه آن مطلقا و هرگاه عاجز باشد از تلفظ
بصیغه مزبوره و تعلم ممکن نشود ترجمه کافی نیست بهر لغتی که خواهد و وا
جب است تعلم مهما امکن هر چند از غایت مقدمه باشد و گنگ و
هر که در حکم اوست اگر ممکنش باشد تلفظ یعنی بی ازان تلفظ بان
مینماید و در دل نیت میکند و قصد میکند که مراد او ثنای باری
تعالی است و زبان را حرکت میدهد و اشاره میکند و شرط است در تکبیرة

الاحرام

الاحرام آنچه شرط است در نماز از طهارت و ستر عورت و قیام و استقبال
قبله بشرط قدرت بر مجموع آنها و الا آنچه ممکن شود از آن و مستحب است
شش تکبیر دیگر زیاده بر تکبیرة الاحرام و مختار است در قرار دادن
تکبیرة الاحرام از هر یک از هفت تکبیر و احتیاط در هفتم افضل و اولی
است و مستحب است که امام تکبیرة الاحرام را بماموین بشنواند هرگاه
با فراط در صدا بلند کردن نباشد و ماموم آهسته میگوید آن را و منفرد
مخیر است و مستحب است که دستها را در وقت تکبیرة الاحرام بلند کند تا
محاذی گوشها و انگشتان دستها را بهم ضم کند و باطن دستها را
رو بقبله بدارد و ابتدای رفع مقارن با ابتدای تکبیر و انتهای آن مقارن
انتهای آن باشد و مکروه است دستها از گوشها تجاوز نماید و احوط
آنست که رفع یدین را ترک ننماید سیم قیام است و آن واجب است در نما
زهای واجبی در حالت نیت و تکبیرة الاحرام و قرائت و قیام متصل
برکوع رکن است و همچنین قیام در حالت تکبیرة الاحرام بنابر اقوی و اخلال

بقیام در حالت قرائت سهواً مضر نیست و حد قیام راست نمودن کمر است
و اولی آنست که سر را نیز نیفکند و شرط است در آن استقرار و استقلال
بحیثی که تکیه بر چیزی ننماید که اگر آن برداشته شود بیفتد و اگر استقلال
ممکن نشود تکیه مینماید و اگر از راست ایستادن عاجز شود کج
می ایستد هر چند بحد راکع رسد و اگر قیام در بعضی اوقات ممکن باشد
دون بعضی آن بعض را بجا می آورد باین نحو که تکبیرة الاحرام را میگوید
ایستاده و شروع در قرائت میکند تا وقتی که عاجز شود قبل از رکوع
باشد پس مینشیند و هرگاه قادر بقیام باشد و عاجز از رکوع و سجود
و قیام بجا می آورد و عوض رکوع و سجود ایماء میکند و هرگاه امر دایر شود
میان ترک قیام یا رکوع و سجود اولی اختیار قیام است و اگر از جمیع
انواع قیام عاجز شود نشسته نماز میکند و معرفت عجز موکول است
بنفس او و هرگاه در اثنای نشستن قادر بر قیام شود بر میخیزد هر چند
بعد از تمام قرائت باشد و اگر از نشستن نیز عاجز شود خوابیده نماز

میکند

میکند و جانب راست مقدم است و بعد از عجز جانب چپ و بعد
بقفا میکند مانند استقبال محتضر و هرگاه عاجز شود بر پشت
می خوابد و پاها را رو بقبله میکشد مانند محتضر و عوض رکوع و سجود
ایماء میکند **چهارم** قرائت است و متعین است حمد در هر نمازی دو رکعتی
چه در فریضه و چه نافله و در دو رکعت اول از نماز سه رکعتی و
چهار رکعتی و سوره نیز واجب است با سعت وقت و امکان تعلم لیکن
در فریضه نه نافله و باطل میشود نماز باخلال بحرفی از آن عمداً حتی تشدید
و اعراب بعض حرکت و مادامی که برکوع نرفته تدارک واجب است و بعد از
رکوع نماز باطل است و ترجمه از هیچیک از آن مجزی نیست با قدرت بر قرائت
و هرگاه متعذر شود واجب است بر او نماز کذاردن اگر ممکن شود یا از
روی مصحف خواندن اگر نتواند یا متابعت خواننده کردن اگر یابد و اگر
هیچیک ممکن نشود آنچه را داند از حمد و سوره میخواند هر چند بعض
آیه باشد و عوض باقی حمد ترجمه را میخواند لیکن بترتیب واجب است

تعلم باقی بهما امکن و اکر بالمره عاجز شود از سایر مواضع قران انچه میسر
میخواند هر چند یک آیه باشد عوض باقی ترجمه را میخواند و اکر از قران چیزی نداند
تسبیح و تهلیل و تکبیر بمقدار حروف قرائت و انچه کفتیم مختص حمد است و اما سوره
پس ساقط میشود با عجز و کنک و هر که بحکم اوست حرکت میدهد زبان را
و در دل نیت قرائت میکند و بانکشت اشاره میکند چنانکه در تکبیر کذشت
و جایز نیست در فریضه خواندن سوره عزیمه و نه سوره که بخواندن ان بیرون
رود بلکه اکر بخواندن سوره وقت فوت میشود ترک کند و آیا مراد بوقت
وقت اختیاریست و ان مقدار درک کردن مجموع نماز است یا وقت اظطراری
و انمقدار درک کردن یک رکعت است اشکالست و احتیاط و اصح است در ثانی
که خواندن سوره در ان وقت اختیاری نماید پس واجب است در این وقت
خواندن سوره و خواندن بر ترک ان جایز نیست هر چند در ترک بیک رکعت
کند و اما اکر بخواندن مطلق سوره درک وقت اختیاری نکند در وقت
اضطراری کند پس در ترجیح وقت اختیاری بر سوره یا عکس اشکالست و احوط

تا ضرورت

مخیر است با قضا و مخیر است در رکعت سیم و چهارم میان حمد تنها و تسبیح
و احوط بلکه اظهر آنست که سه مرتبه در تسبیح بکوید سبحان الله و الحمد لله و لا
اله الا الله و الله اکبر و احوط و اولی آنست که ناسی قرائت حمد در دو رکعت
اول اختیار حمد نماید و تسبیح افضل است از حمد مطلقا و واجب است جهر در نماز
صبح و دو رکعت مغرب و عشا و اخفات در باقی و ادنای اخفات آنست
که قرائت خود را بشنود هر چند تقدیری باشد و اقل از ان مجزی نیست و احوط
شنیدن جواهر حروف است پس شنیدن همهمه کافی نیست و اعلای اخفات
آنست که شخص نزدیک او بشنود بدون صدا و با صدا اقل جهر است و اکثر
جهر آنست که علو مفرط نباشد و بعضی کفته اند کها علای اسرار اقل جهر است
و ان احوط است و بر زنان جهر واجب نیست در جهریه و اخفات در اخفاتیه
احوط است هر کاه اجنبی صدای او را بشنود بل اخفات متعین است و مستحب است
استعاذه بعد از نیت در رکعت اول از هر نمازی قبل از بسمله و اخفات نمودن
بان نیز سنت است خواه امام باشد خواه ماموم و خواه منفرد نحوا

در دو رکعت اول وخواه در دو رکعت آخر قبل از حمد وسوره هر دو وترتیل
قرائت وان حفظ وقوف واداي حروفست وخواندن سوره بعد از حمد در نوافل
مطلقا وخواندن سوره جمعه وسوره منافقون در رکعت دویم وهمچنین در نماز
جمعه واجب نیست در هیچیک از انها ومستحب است در نوافل روز اخفات ودر
نوافل شب جهر ومستحب است بر امام شنوانیدن قرائت وشهادتین بلکه سایر
اذکار بماموميں مادامي که بعلو نرسد وملحق میشود باین مقام چند
مسئله اول حرام است گفتن آمین بعد از حمد بلکه در اثنای نماز مطلقا ونماز
باطل میشود بان نیز دویم والضحی والم نشرح یک سوره است وهمچنین فیل
ولایلاف وجایز نیست خواندن یکی بدون دیگری در فرایض واحوط نخواندن
همچنین از انهاست دهرگاه بخواند احوط اعاده بسمله است سیم جایز است
در نوافل خواندن آیه سوره عزیمه وسجده در نزد خواندن آیه سجده واجب است
وهرگاه آن در وسط سوره باشد برخیزد بعد از سجده وسوره را تمام میکند
واگر در آخر سوره باشد احوط اعاده حمد است تا انکه رکوع او بعد از قرائت

حمد

حمد بوده باشد وبعضی گفته اند سوره را با بد نیز بخواند وان احوطست
هرچند دلیلی بران نیافته ام پنجم رکوع است وآن واجب است در هر رکعتی
از فرایض ونوافل یکمرتبه مگر در نماز آیات چنانکه خواهد آمد ورکوع
رکن است مطلقا ودر ان پنج چیز واجب است اول خم شدن بمقداری که سر
انگشتان بلکه کف دستها نیز بنا بر احوط بنا بر اقوا بزانوها برسد
وگذاردن دستها بزانوها واجب نیست وشرط است در خم شدن قصد
رکوع کردن وهرگاه از خم شدن عاجز شود بمقدار امکان خم میشود
واگر مطلقا ممکن نشود هرچند بتکیه نمودن بر چیزی باشد پس ایماء بسر
میکند واگر ممکن نشود پس بچشمها دویم طمأنینه است بمقدار ذکر واجب
سیم ذکر است واحوط آنست که از تسبیح عدول بچیزی دیگر ننماید واقل
تسبیح یکمرتبه سُبحَانَ رَبِّيَ العَظِيمِ وَبِحَمدِهِ است یا سه مرتبه سبحان الله کافی است
چهارم سر برداشتن از رکوع است پنجم طمأنینه است بعد از ان وفرقی نیست
میان فریضه ونافله در واجبات مذکوره ومستحب است تکبیر قبل از رکوع

در رفع یدین بنحو مذکور و گذاشتن دستها بر زانوها در حالت رکوع و گذاردن
دست راست بر زمین پیش از دست چپ و تسبیح را سه مرتبه یا هفت مرتبه گفتن
و گفتن سمع الله لمن حمده بعد از سر برداشتن ششم سجود است و واجب است
در هر رکعتی از فریضه و نافله دو سجده و هر دو با هم یک رکن‌اند و با خلال یکی
سهوا نماز باطل نمیشود و در سجود هفت چیز واجب است اول سجود بر
اعضای سبعه و از پیشانی است و کف دستها و زانوها و دو انگشت ابهام
پاها و مسمی در وضع کافی است و احوط اعتبار مقدار درهم است در پیشانی
دوم گذاردن پیشانی بر ما یصح السجود علیه است چنانکه در مکان گذشت
سیم آنکه موضع سجود حتی ما عدای پیشانی بنا بر احوط بلندتر از موقف
نباشد زیادتر از عرض یک خشت و بقدر یک عرض جایز است و احوط تساوی
است مطلقا و هرگاه پیشانی بر موضعی بلندتر از موقف زیاده بر یک خشت واقع
شود مخیر است میان برداشتن پیشانی و میان کشیدن بر موضعی
که جایز است سجود بر آن و اختیار ثانی احوط است و هرگاه پیشانی بر چیزی

واقع

واقع شود که صحیح نیست سجود بر آن یا مساوات آن با موقف یا مخالفت
بمقدار یک خشت یا کمتر واجب است کشیدن آن بموضع صحیح و سر برداشتن
جایز نیست و هرگاه انحنای واجب متعذر شود اقتصار مینماید بر قدر
ممکن با رفع ما یصح السجود علیه و اگر از آن نیز عاجز شود ایماء می‌کند
بسر یا هر دو چشمها یا یکی از آنها بعد از عجز از هر دو یا گذاردن پیشانی
بر ما یصح السجود علیه در جمیع صور و هرگاه پیشانی او دملی داشته
باشد که مانع شود از سجود گودی میکند یا از گل یا چوب و شبه آن چیز
مجوفی میسازد و پیشانی را بر آن میگذارد تا آنکه آنچه را از آن صحیح است
بر ما یصح السجود علیه واقع شود و اگر آن متعذر شود بر طرف راست
پیشانی سجده میکند و بعد از عجز بر طرف چپ و بعد از آن بر ذقن و بعد از
عجز بر ایماء می‌کند با وضع ما یصح السجود علیه چنانکه گذشت چهارم
ذکر است و احوط آنست که اختیار تسبیح نماید و آن یکمرتبه سبحان ربی
الاعلی و بحمده یا سه مرتبه سبحان الله پنجم طمأنینه است بقدر ذکر

واجب ششم سر برداشتن از سجود است هفتم طمأنینه است بعد از سجده
اول و مستحب است تکبیر بعد از هوی بسجود و دستها را قبل از زانوها
بر زمین گذاشتن و جزوی از پیشانی بر ما یصح السجود علیه گذاشتن و
زیاده بر یک تسبیح گفتن چنانکه در رکوع گذشت و طمأنینه بعد از
رفع رأس از سجده دویم را بجا آوردن و آنرا جلسه استراحت میگویند
و احوط عدم ترک است و در وقت برخاستن زانو قبل از دستها
از زمین برداشتن و مکروه است اقعا مابین سجدتین بلکه در جلوس
نماز مطلقا و اقعا نزد فقها آنست که انگشتان پاها بر زمین گذارد
و بر پاشنه پاها بنشیند هفتم تشهد است و آن واجب است در رکعت
دویم از هر نمازی و در رکعت سیم از نماز سه رکعتی و چهارم از نماز
چهار رکعتی و در تشهد پنج چیز واجب است اول نشستن بقدر ذکر واجب
دویم و سیم شهادتین و احوط آنست که بگوید اشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و کمتر ازین نگوید چهارم

پنجم

پنجم صلوات بر محمد و آل محمد باین نحو بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد
و مستحب است که بر ورک بسیار بنشیند و ورک اندکی بالاتر از ران است
و پاها را بیرون آورد و پشت پای چپ را بر زمین گذارد و پشت پای
راست را بر کف پای چپ گذارد هشتم سلام است و آن واجب است بعد از
تشهد در نماز دو رکعتی و بعد از تشهد دویم از نماز سه رکعتی یا چهار
رکعتی و صورت آن السلام علینا و علی عباد الله الصالحین یا السلام
علیکم است و اضافه نمودن و رحمة الله و برکاته احوط است و هرگاه
بسلام اول ابتدا نماید دویم مستحب خواهد بود و احوط زیاده نمودن
السلام علیک ایها النبی قبل از هر دو و نماز سلام و عدم ترک هر دو
سلام است با تقدیم سلام اول بر ثانی و مستحب است که منفرد یک
سلام دهد و در وقت سلام ایستاده کند بگوشه چشم بطرف راست
و همچنین امام یک سلام دهد لیکن بطرف راست رو و اشاره کند و
همچنین اگر ماموم در طرف چپ او کسی نباشد والا سلام دیگر میل دهد

استحباب او اشاره می کند بطرف چپ و سنن نماز زیاده بر مذکورات
چند چیز است اول قنوت مستحب است در رکعت دوم هر نمازی خصوصا در
جهریه و عدم ترک آن مطلقا احوط و اولی است و محل آن قبل از رکوع است
مگر در نماز جمعه و هرگاه فراموش شود اگر بعد از رکوع بخاطر آید قضا می کند
و اگر بعد از سجود رفتن که شود بعد از فراغ از نماز قضا می کند و اگر بعد از
سجود رفتن که فراغ بیاد آورد استقبال بجا میاورد و قضا میکند هرچند
در اثنای راه باشد دوم مستحب است که نظر مصلی در وقت ایستادن
بر موضع سجودش باشد و در وقت قنوت بر کف دستهایش بنا
بر مشهور و در حالت رکوع بمابین دو قدمش و در وقت نشستن
بر دامنش سوم مستحب است گذاردن دستها در وقت ایستادن بر رانها
محاذی زانوها و در وقت قنوت مقابل رو در حالی که گشاده
باشند و در وقت رکوع بر زانوها و در وقت سجود مقابل گوشها
و در وقت تشهد بر زانوها چهارم تعقیب بعد از نماز ثواب بسیار

دارد

دارد و افضل از تسبیح فاطمه زهرا صلوات الله علیهما است و در
حدیث وارد شده که افضل از هزار نماز است فصل ششم در مبطلات
نماز است و آن چند چیز است اول آنچه باطل میکند طهارت را
هرچند سهوا باشد یا بی اختیار از او وقوع یابد دوم التفات از
قبله است هرگاه بحد خلف برسد هرچند سهوا باشد سوم حرف زدن است
عمدا بدو حرف یا بیشتر هرگاه دعا یا قرآن نباشد هرچند مهمل باشد و در
حرف مفهم معنی و کلام مکروه هست احوط منع است چهارم قهقهه است
عمدا هرچند بی اختیار آید و مراد از قهقهه مطلق خنده است بنا بر احوط
پنجم فعل کثیر خارج از نماز است عمدا نه سهوا مگر آنکه ماحی صورت نماز
باشد ششم گریه است برای امور دنیا عمدا نه سهوا و در صورت سهوا
احوط اتمام و اعاده است هفتم تکفیر است عمدا و آن گذاردن دست راست
است بر روی دست چپ و این حکم دارد عکس آن هشتم خوردن
و آشامیدن است و اصح دوران آن مدار عمد و فعل کثیر است و فرقی نیست

رکعت

در مبطلات نماز

میان وتر بعضی و نافله مکروه نیست کسی را که خواهد وتر کند و تشنه باشد
و آب در مقابل او باشد و اندیشه قدم بیشتر دور نباشد پس در حین
وقتی جایز است تا سه قدم پیش رود و آب بیاشامد و بدانکه حرام است
قطع نماز بعضی دون نافله مگر خوف ضرر مانند فوت غریم یا
نزدیک طفل و امثال آن و در بعضی احیان واجب میشود و جایز است
قطع نافله با کراهت و مکروه هست بکراهت شدید مردان را عقص شعر
یعنی جمع کردن مو در وسط سر و گره زدن آن و مکروه هست التفات
برو یا چشم بطرف راست یا چپ بکراهت مغلظی و بعضی گفته‌اند که حرام
است و مکروه هست خمیازه کشیدن و کمانه کشیدن و بازی کردن
با بعضی اعضای خود و نفخ موضع سجود و آب بینی و آب دهان
انداختن خصوصاً رو بقبله و طرف راست و انگشتها را شکستن
و آه کشیدن بنحویکه دو حرف نشود و الا حرام است و مدافعه
بول یا غایط نمودن و هر فعلی که مانع از خشوع و اقبال بر نماز
یا باد

باشد

باشد و از آنجمله است چکمه تنگ در پا کردن و جایز است بلکه مستحب
مصلی را تسمیت عاطس مؤمن یعنی گفتن یرحمک الله و هر گاه
عطسه نماید او یا دیگری مستحب است حمد خدا و صلوات بر محمد و آل
او فرستادن و واجب است بر او جواب سلام کسی بر او سلام کند
بمثل او و هر گاه بیکی از چهار صیغه معهوده باشد و واجب است اسماع
جواب تحقیقا یا تقدیرا و جایز است در جمیع حالات نماز دعا کردن
بمباح عربی نه غیر آن **باب هفتم** در باقی نمازهای واجبه است از آنجمله

نماز جمعه

نماز جمعه است بشروط آینده و آن دو رکعت است مانند نماز صبح و احوط
مبادرت نمودن بآنست نزد تحقق زوال و هر گاه فوت شود نماز
ظهر معین است و فوت صادق می‌آید بدرک نکردن رکعتی از آن
هر چند متلبس بتکبیرة الاحرام شود و هر گاه ماموم درک خطبتین
نکند جمعه او صحیح است و همچنین هر گاه درک نماید امام را در رکوع
هر چند رکعت دوم باشد و احوط آنست که ذکر رکوع را با امام

در اشکند و شرط وجوب جمعه چند چیز است اوّل امام عم یا نایب خاص
او یا فقد هر دو مانند این زمانها منع است مطلقا دوّم عدد است و آن
پنج نفر است بنا بر اشهر و احوط و هرگاه بعد از تلبس بتکبیرة الاحرام بعضی
از عدد متفرق شوند موجب بطلان نماز دیگران نمیشود سیّم خطبتین
است و واجب است در خطبه اوّل حمد خدا بلفظ الحمد لله و صلوات
بر پیغمبر و آل او بلفظ صلوات و ثنای بر باری تعالی با آنچه مستحق آنست
بنا بر احوط و وصیت نمودن حاضرین بتقوی الله و لفظ مخصوصی در آن
واجب نیست و قرائت سوره خفیفی و واجب است در خطبه دوّم حمد
خدا و صلوات بر پیغمبر و بر ائمه مسلمین و طلب مغفرت نمودن
بجهت مؤمنین و مؤمنات بنا بر احوط و وعظ و قرائت سوره
خفیفی و واجب است ترتیب بنحو مذکور و تقدیم خطبتین بر نماز
و عربی بودن آن مگر آنکه عدد عربی فهم نباشند و ممکن نباشد
تعلّم و باید خطیب ایستاده باشد با قدرت بر آن و با مخالفت نماز

او

او و نماز مطلعین بر آن باطل است و احوط فاصله نمودن مابین
خطبتین است بجلوس و اولی سکوت است در آن وقت و آنکه جلوس
بمقدار خواندن سوره قل هو الله احد باشد و اگر خطبه را اضطرارا
نشسته بخواند فاصله مینماید بسکوت و احوط بلکه اظهر با طهارت بودن
از حدث و خبث است و همچنین ستر و احوط عدم ایقاع خطبتین است
قبل از زوال و احوط بلکه اظهر نیز وجوب استماع خطبه است بر مأمو
مین و تحریم کلام بر ایشان در آن حین و مستحب است که خطیب فصیح
و بلیغ باشد یعنی قادر بر تألیف کلام موافق حال باشد و مواظب بر صلوات
و محافظ بر اوقات آنها باشد و متصف باشد بآنچه امر میکند بآن و نهی
کند از آن و با عمامه باشد و برد یمنی یا عدنی بر دوش گیرد و بر شمشیر
یا کمانی یا عصایی تکیه نماید و سلام کند بر حاضرین قبل از خطبه و اندکی
بنشیند بر پایه آخرین و بعد از آن برخاسته شروع نماید بخطبه چهارم
جماعت است و با فرادی جایز نیست و آن شرط است در ابتدا نه انتها

و تحقق می‌یابد بنیت مأمومین و هرگاه بعضی اخلال نمایند نماز آن بعض
باطلست و احوط آنست که امام نیز نیت امامت کند پنجم آنکه میان دو جمعه
کمتر از یک فرسخ فاصله نباشد و کسانی که جمعه بر ایشان واجب است
هر مرد و زن مکلف آزادی که سالم از بیماری و کوری و لنگی و پیری
و سفر بشرط آنکه بیشتر از دو فرسخ مسافت از آنجا تا جائی که نماز گزارده
میشود نباشد بنابر اشهر و اقوی و هرگاه احد مذکورین سوای زن
و نابالغ و دیوانه حاضر شوند در جائی که نماز جمعه گزارده میشود بر او
نیز واجب میشود و منعقد میشود باو و حرام است بر کسیکه جمعه بر او
واجب شود بعد از زوال قبل از فعل جمعه سفر هر چند بجائی باشد که در آنجا
نیز جمعه گزارده شود بنابر احوط و مکروه است بعد از طلوع فجر و
قبل از زوال مکروه نیست و هرگاه مأموم برکوع رود در رکعت اول
با امام و بسبب ازدحام مردم نتواند با او بسجود نماید اگر تواند بعد از
امام از فراغ امام از سجود بسجود رود و با امام ملحق شود واجب است و الا

صبر می‌کند تا آنکه امام بسجود رود برای رکعت دویم پس با او سجده
می‌کند بقصد سجود رکعت اول و بعد از فراغ امام رکعت دیگر بجا
می‌آورد و مستحب است در نماز جمعه دو قنوت یکی در رکعت اول قبل از رکوع
و دیگری در رکعت دویم بعد از رکوع و مستحب است در روز جمعه غسل
و زیادتی چهار رکعت نماز بر نوافل موظفه هر روزه و سر تراشیدن
و شارب و ناخن گرفتن و مبادرت بمسجد نمودن و استعمال طیب و
بهترین جامه خود را پوشیدن و از آنجمله نماز عید رمضان و عید
قربان است و آن واجب است بشرط نماز جمعه و مستحب است با فقد بعض
از آن لیکن بانفراد کردن شاید احوط و اولی باشد و وقت آن بعد از
طلوع آفتاب است و تا زوال فوت میشود و قضا واجب نیست بلکه
مستحب نیز نیست و آن دو رکعت است مانند نماز صبح لیکن در رکعت
اول بعد از حمد پنج تکبیر میگویند و در رکعت دویم چهار تکبیر سوای
تکبیرة الاحرام و تکبیر رکوع و بعد از هر تکبیری قنوت میخوانند و مستحب

استکه قنوط نماز نو درا بخوانند و مستحب است بجا آوردن ان زیر آسمان
و در صحراء مگر در مکه مشرفه که مستحب است گزاردن ان در مسجد الحرام
وانکه در رکعت اول بعد از حمد سوره اعلی و در رکعت دوم سوره
والشمس یا در اول والشمس و دوم غاشیه بخوانند و اثر بست و مستحب است
تکبیر گفتن در عید فطر بعد از چهار نماز که اول آنها نماز مغرب شب
عید باشد و بعضی شش نماز گفته اند و در عید اضحی بعد از ده نماز
وکسی که منی باشد بعد از پانزده نماز و ابتدا بظهر روز عید نماید
و بعضی نوافل انها را نیز ملحق نموده اند وکیفیت آن باین نحو است روز
عید فطر الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر الله اکبر
ولله الحمد الله اکبر علی ما هدانا وله الشکر علی ما اولانا و در عید
اضحی الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر علی ما رزقنا من
بهیمة الانعام و مکروه هست نماز نافله قبل از نماز عید و بعد از آن
تا زوال هرچند نماز عید کرده نشود و بعضی قائل بتحریم شده اند

مکر

مگر در مسجد حضرت پیغمبر صلعم بنا بر مشهور پس دو رکعت نماز در آن
میگزارد قبل از رفتن بنماز عید و بعضی مسجد الحرام را نیز الحاق
نموده اند و هرگاه عید در روز جمعه اتفاق افتد کسی که نماز عید گزارده
باشد مخیر است در حضور جمعه و عدم آن و احوط اختصاص این
حکم است بکسی که منزل دور باشد و نماز مومنین دون امام و اعلام
امام بماموم مین را بآن و محل خطبه در عیدین بعد از نماز عید است
و مستحب است استماع آن و حرام است سفر بعد از طلوع آفتاب و قبل
از نماز عید و بعد از طلوع فجر مکروه هست و از انجمله نماز آیات است
اما کسوف شمس و خسوف قمر و زلزله پس وجوب نماز بجهت هر یک
انها اجماعی است و واجب است نیز بجهت اخاویف سماوی مانند
تاریکی شدید یا باد سخت یا غیر آن از حوادثی که بسبب آن خوف بر
معظم ناس مستولی شود و وقت آن در کسوف و خسوف از وقت
شروع بکسوف و خسوف است و مستمر است تا منجلی شدن تمام آن لیکن

احوط عدم تأخیر است تا اخذ در انجلا و در زلزله تمام عمر است لیکن احوط
شروع در نماز است با بتدای آن و متعرض نشود بنیت ادا و قضا است
بعد از انتهای آن و در سایر آیات واجب نمیشود مگر با وسعت وقت
آن برای هر نماز بودن آن احوط و اولی است و واجب نیست قضای
نماز کسوفین با فوت شدن آن و عدم اطلاع بر سبب آن و احتراق
بعض قرص و وجوب احوط است و واجب است قضا با علم و اهمال یا بنسیان
و با احتراق مجموع قرص مطلقا و در سایر آیات احوط قضا است با علم
بسبب و کیفیت آن بآن نحو است که بعد از تکبیرة الاحرام قرائت حمد
و سوره یا بعض سوره بجا آورد و بعد از آن برکوع رود و بعد از سر
برداشتن حمد و یک سوره تمام بخواند اگر در رکعت اول سوره تمام
خوانده و الا حمد نمیخواند و سوره را از جائی که قطع نموده میخواند
و باین نهج رکوع تمام میکند پس بسجود میرود و بعد از آن بر میخیزد
و قرائت میخواند مانند رکعت اول بدون تفاوت و بعد از آن اتمام

بنج

پنج رکوع بسجود میرود و بعد از آن تشهد میخواند و سلام میدهد
و پنج قنوت مستحب است در این نماز بعد از هر دو رکوع یک قنوت
و هر یک از این نمازها هر گاه در وقت نماز یومیه اتفاق افتد اگر
وقت هر دو موسع است مخیر است در تقدیم هر یک که خواهد و اگر
وقت هر دو مضیق است یومیه مقدم است و اگر یکی موسع است
و دیگری مضیق مضیق مقدم است و هر گاه داخل نماز کسوف شود
بگمان سعت وقت حاضره و در اثنای معلوم شود ضیق آن کسوف
را قطع میکند و حاضره را بجا می آورد و بعد از آن کسوف را از جائی
که قطع نموده تمام میکند و از آن جمله نماز اموات است و آن واجبست
بر کسی که اظهار شهادتین نماید و منکر ضروری دین نباشد و ملحق است
بان طفلی که پدر یا مادر او چنین باشد هر گاه شش سال تمام
داشته باشد و همچنین مجنون و لقیط دار الاسلام یا دار کفر هر
گاه مسلمانی قابل استیلاد در آن یافت شود و مستحب است بر طفلی که

شش ماه داشته باشد هرگاه زن مشغول شود بنا بر مشهور و نماز میت واجب است بر کافه مکلفین بوجوب کفائی و اولی بنماز میت اولی بمیراث اوست و با تعدد ذکر اولی از انثی است و زوج اولی است بر ورثه و جایز نیست پیشنمازی مگر کسی را که جامع شرایط امامت باشد حتی عدالت هرچند ولی باشد و با فقد شرایط در ولی واجب است که استنابت هاشمی نماید و جایز نیست امامت مگر باذن ولی مگر آنکه ولی امتناع نماید از نماز و اذن دادن بغیر و جایز است بانفراد و بجماعت لیکن باذن حاکم شرع و این نماز پنج تکبیر است با تکبیرة الاحرام و چهار دعا ما بین تکبیرها است و دعای معین در او واجب نیست لیکن افضل آنست که بعد از تکبیرة الاحرام شهادتین بگوید و بعد از تکبیر دویم صلوات بر محمد و آل او فرستد و بعد از تکبیر سیم طلب مغفرت جهت مؤمنین و مومنات نماید و بعد از تکبیر چهارم طلب مغفرت نماید جهت میت اگر مؤمن باشد

ودفنش

ودفن نکند اگر منافق باشد و در این صورت اقتصار بر چهار تکبیر نماید و پنجم ساقط است و اگر میت مستضعف بعد از تکبیر چهارم میگوید اللهم اغفر للذین تابوا واتبعوا سبیلک وقهم عذاب النار الجحیم و اگر مجهول الحال بوده باشد بعد از کلمات مزبوره بگوید اللهم ان کان یحب الخیر واهله فاغفر له وارحمه وتجاوز عنه و هرگاه طفل باشد بگوید اللهم اجعله لنا ولابویه سلفا وفرطا واجرا هرگاه پدر و مادر او هر دو مؤمن باشند و الا مؤمن تنها را ذکر میکنند و اگر هیچکدام مؤمن نباشند و لابویه نگوید و طهارت از حدث و خبث هیچکدام در این نماز واجب نیست لیکن مستحب است و جایز نیست نماز بر میت مگر بعد از غسل دادن و کفن کردن او مگر آنکه شهید باشد و اگر غسل ممکن نباشد تیمم میدهد او را و اگر کفن نداشته باشد احوط آنست که با امکان ستر عورت او نماید و بر او نماز گذارد و الا او را داخل

قبر میکنند و بر او نماز میکذارند و مستحب است که مصلی نزد وسط
میت بایستد هرکاه میت مرد باشد و نزد سینه او بایستد هرکاه
زن باشد و اکر هر دو باشند مرد را نزدیک مصلی میکذارند و
زن را بعد از او و سینه او را محاذی وسط مرد می کنند و اکر طفلی
نیز با ایشان باشد او را پس تر از زن می کذارند اکر شش سال تمام
نداشته باشد و الا او را پس تر از مرد و مقدم بر زن می کذارند
و مستحب است که مصلی بجای خود بایستد تا جنازه برداشته شود
و مکروه است که بر یک جنازه دو مرتبه یا بیشتر نماز کنند و هرکاه بعضی
تکبیرات از ماموم فوت شود بعد از اتمام بجا می آورد
هر چند جنازه برداشته شود و هر چند بر سر قبر باشد و هرکاه
تمام نماز فوت شود از ماموم بعد از دفن بجا می آورد و هرکاه
در اثنای نماز میت جنازه دیکر حاضر شود مصلی مخیر است میان
اتمام نماز و استیناف بجهت دویمی و قطع و ابتدا **خاتمه**

دربیان

در بیان دو مقصد است مقصد اول در خلل واقع در نماز است
بعمد یا سهو یا شک اما عمد پس بدانکه هرکاه کسی اخلال کند
بواجبی از واجبات نماز او باطل است خواه آن واجب از شروط
نماز باشد مانند طهارت و ستر عورت و دخول وقت و قبله و خواه
جزء نماز باشد هر چند رکن نباشد مانند قرائت و اجزای آن حتی
تشدید و خواه کیفیت نماز باشد مانند طمانینه و جهر و اخفات
در قرائت و ترتیب بعضی واجبات بر بعضی خواه عالم بمسئله باشد
و خواه جاهل مکر در جهر و اخفات که جاهل معذور است و
همچنین باطل میشود هرکاه عمدا بجا آورد چیزی را که ترک آن
واجب است چنانکه کذشت و باطل میشود نماز در جامه مغصوب
یا نجس بنجاستی که معفو عنها نباشد و در موضع مغصوب و در
سجود بر موضع نجس هر چند خشک باشد و جاهل بغصبیت معذور
است و همچنین است جاهل بنجاست هرکاه بعد از خروج وقت

علم بهم رساند و در وقت دو قول است اشاره بان نمودیم سابقا
و اما سجود بر موضع نجس جهلا پس ظاهر اصحاب الحاق آن بثوبت
نجس نموده اند و مقتضای ادله وجوب اعاده است در وقت و اما
سهو پس اگر در رکن باشد و داخل در رکنی دیگر نشده باشد
آن رکن را با ما بعد آن بجا می آورد و اگر داخل رکن دیگر شده
باشد نماز باطل است و هر گاه سهوا از عدد رکعات چیزی کم
کند و بعد از سلام بخاطر آورد آنرا بجا می آورد هر چند سخنی
کرده باشد و هر چند بطول انجامیده باشد و اعاده نیز احوط است
و اگر رو از قبله گردانیده باشد یا فعلی که منافی نماز بوده است
عمدا و سهوا بجا آورده باشد اعاده لازم است و اما سهو غیر
رکن پس در آن چند صورت است اول سهو در واجباتیست
که موجب تدارک نیست یعنی بعد از بخاطر آوردن نباید بجا
آورد و آن دوازده جا است اول سهو در قرائت است یا بعضی

ازان

ازان تا آنکه برکوع رود دویم سهو در جهر و اخفات است
مطلقا سیم سهو ذکر در رکوع است چهارم سهو در [illegible]
طمأنینه است در آن تا سر از رکوع بردارد پنجم سهو در سر
برداشتن از رکوع است هفتم ذکر سجود است هشتم سهو
در سجود بر احد اعضای سبعه است سوای پیشانی که سهو
در هر دو سجده موجب فوات رکن است نهم سهو در طمأنینه
در سجود است دهم سهو در سر برداشتن [illegible] از سجود است
یازدهم سهو در طمأنینه سر برداشتن از سجده اول است دوا
زدهم سهو در نشستن بجهت تشهد است صورت دویم سهو
در واجباتیست که موجب تدارک است بدون دو سجده سهو و آن
در هشت جا است اول سهو در قرائت حمد است تا آنکه ابتدا
نماید بسوره یا تمام کند آنرا و برکوع نرفته باشد واجب است
قرائت حمد و سوره نیز بعد از حمد دویم سهو در سوره است

تا آنکه خم شود بجهت رکوع و بحد راکع نرسیده باشد در این
اثنا راست ایستاده و خواندن سوره واجب است سیم سهو
در رکوع است یا آنکه هوی نماید بجهت سجود و بسجود نرفته
باشد راست بایستد مطلقا و رکوع بجا آورد چهارم سهو در
سجود است هرگاه قبل از رکوع متذکر شود بنشیند خواه
یکسجده و خواه دو سجده تدارک مینماید وجوبا و در صورت
نسیان یک سجده اگر بعد از سجده اول نشسته و اطمینان بجا
آورده سجده تنها را بجا آورد و الا بنشیند و طمأنینه بجا
آورد و بعد از آن بسجود میرود و همچنین اگر سهو کند در نشستن
و اطمینان بجا آورد پنجم سهو در تشهدات است و تشهد منحو اند
بعد از تدارک منسی اعاده اذکار واجبه بعد از آن واجب است
و زیادتی آن مضر نیست ششم و هفتم سهو در سجده آخر و تشهد
دوم است هرگاه قبل از سلام بخاطر آید تدارک مینماید و در صورت

اول

اول اعاده تشهد لازم است بجهت حصول ترتیب میان واجبات
هشتم سهو در صلوات بر محمد و آل محمد است یا یکی از آنها هرگاه
در تشهد اول باشد و قبل از رکوع بخاطر آرد می نشیند و آنرا
بجا می آورد و بعد از آن سلام میگوید و اگر بعد از رکوع یا بعد
از سلام متذکر شود خواه در تشهد اول باشد و خواه در دوم
قضا میکند صورت نهم سهو در واجباتیست که موجب تدارک
یا سجده سهو است و آن در دو جاست یکی سهو در تشهد و دیگری
در سجده واحده است هرگاه بعد از رکوع متذکر هر یک از آنها
بعد از سلام قضا میکند و دو سجده سهو بجا می آورد و اما
شک پس هرگاه در عدد رکعات نماز واجبی دو رکعتی یا سه
رکعتی باشد نماز باطل است مطلقا و همچنین باطل است نماز هرگاه
نداند که چند رکعت کرده و هرگاه در دو رکعت اول از نماز چهار
رکعتی تعلق گیرد و در نماز کسوف هرگاه شک در عدد رکعات

کنی نماز باطل است و اگر در عدد رکعات شک کند بنا بر اوّل میکند رد

مگر آنکه شک مستلزم شک در عدد رکعات باشد چنانکه

نداند پنج رکوع کرده یا شش رکوع و داند که اگر پنج کرده در رکعت

اوّل خواهد بود و اگر شش کرده در رکعت دویّم پس نماز باطل است

زیرا که شک در رکعات ثنائیه تعلق گرفته و امّا شک در فعلی از

افعال نماز پس هرگاه وقت آن باقی باشد یعنی داخل فعلی دیگر از افعال

نماز نشده باشد آن فعل را با ما بعد آن بجای آورد و اگر بعد از آن

علم بهم رساند که آن فعل مشکوک فیه را بجا آورده بود اگر آن

فعل رکن بوده نماز باطل است و الّا فلا و هرگاه بعد از دخول در

فعلی دیگر شک کند در فعل سابق کند التفات بآن شک نمیکند

و نماز صحیح است هرگاه آن فعل دویّم از افعالی باشد که بالاصاله

واجب اند نه آنکه وجوبا و از باب مقدّمه باشد مانند نهوض

و هوی و هرگاه در اثنای خواندن سوره شک کند در حمد احوط

بجی

رجوع است با اعاده سوره و هرگاه در نماز شک کند و یک طرف رجحان

یابد و آن ظن مینامند بنا بر ظن میگذارد و آنرا چون علم خود

قرار میدهد مطلقا چه ظن در افعال باشد و چه در اعداد رکعات

مطلقا چه فریضه ثنائیه باشد و چه ثلاثیه و رباعیه چه در رکعت

اوّلین باشد و چه اخرین بنا بر اشهر و اقوی و احوط در ثنائیه

و ثلاثیه و اوّلین از رباعیه آنست که بعد از عمل نمودن بظن آن

نماز را اعاده نماید هرگاه شک در عدد کند و در افعال چندان

احتیاج باحتیاط نیست و هرگاه یکی شک در عدد رکعات کند و از دو طرف

شک رجحان بر دیگری نداشته باشد و هر دو طرف مساوی

باشند صور مشهوره آن چهار است اوّل شک میان دو و سه

است بعد از اکمال سجدتین بنا را بر سه میگذارد و نماز را تمام

میکند و بعد از آن دو رکعت نشسته یا یک رکعت ایستاده نماز

احتیاط بجای آورد و اختیار یک رکعت ایستاده احوط است

دویم شک میانه سه و چهار است بنا را بر چهار میگذارد و بعد از
اتمام نماز دو رکعت نشسته یا یک رکعت ایستاده بجا می آورد و احتیاط
دو رکعت نشسته در اینجا احوط و اولی است سیم شک میانه دو و چهار
است بعد از اکمال سجدتین بنا را بر چهار میگذارد و بعد از سلام
دو رکعت ایستاده بجا می آورد چهارم شک میانه دو و سه و چهار
است بعد از اکمال سجدتین بنا را بر چهار میگذارد و بعد از سلام
نیز دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته بجا می آورد و تقدیم دو
رکعت ایستاده بر نشسته واجب است و هر جائی که شک تعلق بدو
بیشتر گیرد شرط است در بنا بر اکثر و اتمام نماز و تدارک بنماز احتیاط
آنکه شک مزبور بعد از اکمال سجدتین باشد چنانکه اشاره نمودیم
و اگر بعد از اکمال سجدتین باشد نماز باطل است و ظاهر آنست که اکمال
برفع راس از سجده ثانیه محقق میشود نه قبل از آن مطلقا و بعضی
قایلند بحصول الکمال بدخول در سجده ثانیه و احوط مراعات این

قولست

است

قولست و اما شک میانه چهار و پنج پس در آن سیزده صورت
دو صورت آن صحیح است یکی آنکه شک قبل از رکوع می نشیند و
تشهد و سلام میگوید و بعد از آن یک رکعت نماز ایستاده
یا دو رکعت نشسته بجا می آورد و دیگر آنکه شک کند بعد از
سر برداشتن از سجده دویم بنا را بر چهار می گذارد و نماز را
تمام می کند و دو سجده سهو بجا می آورد و در یازده صورت دیگر
احوط آنست که بنا را بر چهار میگذارد و نماز را تمام میکند و دو
سجده سهو بجا می آورد و نماز را بقصد قربت اعاده می کند و وا
جب است خواندن حمد تنها در رکعات احتیاط و تسبیح جایز
اجزای
نیست و احوط آنست که از اقبال از فعل منافی بجا آورد و همچنین
منفیه را و هرگاه در اثنای نماز احتیاط علم بهم رساند بصحت
نماز و عدم احتیاج بان نماز نافله خواهد بود و جایز است قطع
نمودن آن و اگر علم بهم رساند بعکس کافی نیست تمام نمودن آن

مطلقا واحوط اعاده ان فریضه است در صورتی که تمام احتیاط
مطابق فوت شده نباشد وکثیر الشک التفات بشک نمی کند بلکه
بنا بر وقوع آن فعل میگذارد مگر انکه مستلزم زیادتی باشد پس
بنا بر صحت میگذارد وهمچنین است کثیر السهو هرچند احوط عدم
است ومراد بعدم التفات درینجا عدم وجوب سجده سهو است
واما فعل مسهو عنه پس واجب است بجا آوردن ان اداء یا قضا
واعاده نماز نمی نماید اگر رکن باشد وداخل رکن دیگر شده باشد
وکثیر الشک کسی است که او را در عرف کثیر الشک گویند وهرگاه
در فعل خاص کثیر الشک باشد در سایر افعال نیز حکم کثیر الشک
وارد وهمچنین حکم کثیر الشک کسی که در تمام احتیاط شک کند
پس بنا بر اکثر می گذارد مگر انکه مستلزم زیادتی باشد وهمچنین
التفات نمیکند هرگاه شک کند که آیا شک کرده یا نه وهرگاه یکی
از امام یا ماموم شک کند ودیگری یقین وهمچنین دانند طالب

شک

شک رجوع میکند بصاحب یقین وهمچنین هرگاه از دیگری
ظن داشته باشد یا یکی ظن داشته باشد ودیگری یقین هرگاه
در رجوع ظن اقوی بهم رساند والا احتیاط را ترک نباید نمود
وفرقی نیست میان مامومین یکی وبیشتر وعادل وفاسق
ورجوع بثالث جایز نیست مگر انکه موجب ظن باشد وهرگاه امام
وماموم هردو ظن بهم رسانند مخالف یکدیگر انفراد واجب است
وهرگاه هردو شک کنند ومحل شک متحد باشد واجب است هر
دو عمل نمودن بمقتضای آن واگر محل مختلف باشد رجوع نمی نمایند
با انچه بران متفق باشند وترک مینمایند انچه را که منفرد با
شند هریک از ایشان بان چنانچه یکی شک کند میان دو
وسه ویکی میان سه وچهار بنا بر سه میگذارند و
هرگاه رابطه جمع میان ایشان نکند انفراد واجب است و
هریک از ایشان عمل میکنند بحکم شک خود چنانچه یکی شک کند

میان دو و سه و یکی میان چهار و پنج و هرگاه مأموم متعدد
باشد و مختلف شوند با امام اگر رابطه جامعه میان جمیع
باشد رجوع میکنند باو و الا بانفراد واجب است چنانکه گذشت
و هرگاه امام و بعضی مأمومین شک کنند و بعضی دیگر متیقن
باشند نیت انفراد بر کسانی که شک کرده اند لازم است مگر
آنکه از گفته متیقنین ظن بهم رسانند و هرگاه یکی از امام
یا مأموم واجب سجده سهو بعمل آورد بر او تنها سجده
سهو واجب است و بر آن دیگری چیزی نیست و هرگاه شک کند در
عدد رکعات مخیر است میان بنا گذاشتن بر اقل و اکثر و بنا بر اقل
افضل است و تخییر مذکور در وقتی است که بنا بر اکثر موجب
بطلان نماز نباشد و الا بنا بر اقل میگذارد و هرگاه شک در فعلی
از افعال نافله مخیر است میان اتیان بان و عدم اتیان بان هرچند
آن فعل رکن باشد و هرچند از محل آن تجاوز نموده باشد

بدانکه

بدانکه دو سجده سهو در پنجا واجبست اول و دوم گذشت سیم در
حرف زدن سهوا با امکان خروج از نماز چهارم در شک میان
چهار و پنج است بعد از سر برداشتن از سجده دوم چنانکه
اشاره باو نمودیم پنجم در سلام دادن است در غیر محل آن و احوط
سجده سهو نمودن است برای هر زیادتی یا نقصانی و برای قیام
در موضع قعود و قعود در موضع قیام و محل سجده سهو بعد
از سلام است مطلقا و بعد از آن تشهد خفیفی واجب است همچنین
سلام و تکبیر قبل از آن احوط است و واجبست در آن نیت و وضع
راس ما بین سجدتین و طمانینه و سجود بر اعضای سبع و گذاردن
پیشانی بر ما یصح السجود علیه و طهارت و ستر عورت و استقبال
قبله و مخیر است در ذکر سجود میان آنکه بگوید بسم الله و بالله و صلی الله
علی محمد و آل محمد یا بسم الله و بالله السلام علیک ایها النبی و رحمة
الله و برکاته و صورت تشهد خفیف آنست که بگوید اشهد ان

لا اله الا الله واشهد ان محمد رسول الله اللهم صل علی محمد وآل محمد
مقصد دوم در بیان احکام نماز قضا است بدانکه هرگاه کسی نمازی
واجبی را ترک کند خواه عمداً و خواه سهواً یا بسبب خواب بودن هرچند ان
خواب رفتن بنحو غیر عادی باشد و خواه بسبب شرب چیزی که مست کنند
او را قضای کردن آن نماز را بشرط آنکه در وقت فوت شدن آن
نماز بالغ و عاقل و مسلمان و سالم از حیض و شبه آن باشد و فاقد
بر اصل طهارتین یعنی اختیاری و اضطراری بوده باشد مگر نماز
جمعه و عیدین که آنرا قضا نمیکنند و کسانی که اظهار شهادتین
می‌نمایند لیکن انکار بعضی ضروریات دین میکنند مانند ناصبی و
خارجی هرگاه نمازی از ایشان فوت شود یا نماز باطلی بحسب اعتقاد
خود کرده باشند و هرگاه مستبصر شوند آن نماز را قضا میکنند و آنچه
را موافق اعتقاد خود صحیح بجا آورده باشند قضا ندارد و اگر شخصی
در تمام وقت نماز بیهوش باشد و به آن سبب نماز او فوت شود

قضا

قضا بر او واجب نیست مگر آنکه مقدار طهارت و یک رکعت نماز را
کند و اگر بیهوشی بسبب فعلی از افعال او باشد احوط و اولی است
و هرگاه فوت نماز بسبب عدم قدرت بر طهارت باشد احوط قضا است
و ترتیب در نماز قضا واجب است مانند ادا و با علم بترتیب و با عدم
آن بترتیب مراعات نموده احوطست و واجب است تقدیم نماز فائته
بر نماز حاضره مگر آنکه وقت حاضره مضیق گردد پس تقدیم آن واجب است
و هرگاه نماز حاضره را با سعت وقت مقدم دارد بر فائته عمداً اعاده
می‌نماید از بعد از آنکه فائته را قضا نماید تا آنکه وقت حاضره مضیق
گردد و اگر فراموش کرده باشد که فائته بر او هست و نماز حاضره را
بجا آورد و بعد از آن متذکر شود فائته را قضای حاضره ضرور
نیست و اگر در اثنای نماز متذکر بفائته شود عدول بنماید
مادامی که داخل رکن زاید نشده باشد و اگر در اثنای نماز
نافله متذکر فوات فریضه شود استیناف واجب است و هر نمازی

که در سفر فوت شود قضا باید از قصر بجا آورد هر چند در حضر باشد
وآنچه در حضر فوت شود تمام قضا نماید هر چند در سفر باشد
واگر در اول وقت مسافر و در آخر آن حاضر یا بعکس جمع میان قصر
واتمام احوط است هر چند اظهر آنست که اعتبار بحال فوات است
نه وجوب و نماز جهریه را جهر قضا میکنند و اخفاتیه را اخفا
مطلقا زیرا که عبرت بحال فوات است مگر در کیفیت پس عبرت
بحال اداست در آن پس هر نمازی که از او فوت شود در حال
عدم قدرت بر قیام یا رکوع یا سجود یا غیر آن قضا نماید از آنها
با واجبات مذکوره هر گاه وقت قضا نمودن قادر بر آنها باشد
و بعکس آن عکس آن و قضا میکند مرتد مطلقا هر نمازی را اگر در زمان
ارتداد از او فوت شده باشد و هرگاه یک نماز غیر معینه
از نمازهای یومیه از او فوت شود در حضر یک نماز دو
رکعتی بجا می آورد بنیت صبح و یک نماز سه رکعتی بنیت

مغرب

مغرب و یک چهار رکعتی بنیت تردید میان ظهر و عصر و عشا
ومخیر است در جهر و اخفات در نماز چهار رکعتی و تقدیم هر یک
از سه نماز بر دیگری و پنج نماز احوط است و هرگاه در سفر از او
فوت شده باشد یک نماز سه رکعتی میگزارد و یک دو رکعتی
بنیت تردید و پنج نماز احوط است و هرگاه نماز بسیار از او فوت
شده باشد آنقدر قضا میکند که ظن بوفا بهم رساند
وتحصیل علم احوط است و مستحب مؤکد است قضا نمازهای نافله
موقته مگر اینکه بسبب بیماری یا عذری دیگر فوت شده باشد
پس ترک کردن اداء مستحب است **باب هشتم** در نماز جماعت است بدانکه جماعت مستحب

در نماز جماعت است

در نمازهای واجبی خصوصاً یومیه و جایز نیست در نماز نافله
مگر نماز استسقاء و عیدین با فقد شرایط بنا بر مشهور و نماز
عید غدیر نزد جمعی و درک میکند ماموم جماعت را بدرک
نمودن رکوع یا درک نمودن امام راکع بنا بر اشهر و اقل عدد

که منعقد میشود بآن جماعت دو است یکی امام و دیگری مأموم
هرچند مأموم زن یا صبی غیر بالغ باشد مانع از مشاهده و جایز
نیست ایتمام هرگاه میان امام و مأموم حایلی باشد مانع از مشاهده
امام یا مشاهده کسی که امام را مشاهده نماید مانند دیوار یا پرده
یا غیر آن هرچند مأموم زن باشد احتیاطا و هرگاه حایل مابین
صفوف باشد نماز کسانی که در عقب حایلند باطلست و هرگاه
حایل کوتاه باشد بنحوی که در وقت ایستادن مانع از مشاهده
نباشد ضرر ندارد و در حایلی که مانع از استطراق باشد
دون مشاهده احوط اجتنابست و آیا کافیست مشاهده
مطلقا پس هرگاه مأموم در بیرون مسجد ایستاده باشد و در
طرف راست یا چپ در باشد و محاذی در مسجد نباشد
نماز او صحیح خواهد بود هرچند امام را نبیند زیرا که کسانی
که امام را می بینند مشاهده می نمایند یا آنکه رفع حایل شود

شرطست

شرطست ثانی احوطست و جایز نیست علو امام بر مأموم بما یعتد
به مگر در عرض مختصر و علو مأموم بر امام جایز است و جایز نیست
دوری از امام از صف پیش زیاده بر یک گام بنا بر احوط و دوری
مخالف عادت بحیثی که در عرف نگویند عقب امام نماز میکنند
جایز نیست مگر در صورت اتصال صفوف بیکدیگر و هرچند در
اثنای نماز نیت انفراد کنند یا نماز ایشان با امام برسد و آیا در این صورت
نیت ائتمام فاسد میشود پس با نیت انفراد عود یا بشرط آنکه نزدیکی
با عدم فصل منافی ممکن نشود احوط دوم است با اعاده نماز و جایز
است که صفهای دور از امام قبل از صفهای نزدیک باو تکبیرة الاحرام
گویند ولیکن احوط منع است و مکروهست قرائت غیر امام مسبوق
عقب امام عادل در نماز اخفاتی و منع احوطست و همچنین در جهریه
با سماع قرائت امام و یا همهمه او و کراهت در اینجا اشد و احتیاط
اکد است و هرگاه صدای امام را مطلقا نشنود قرائت مستحب است و در

عقب امام غیر عادل بر مأموم بقدر امکان واجب است و هرگاه امام
برکوع رود قبل از کمال مأموم قرائت را قطع می کند و متابعت امام
می نماید و واجب است متابعت امام عادل در افعال تکبیرة الاحرام
و بنا بر احوط در اقوال نیز و مشهور تخییر نموده اند متابعت را
بعدم سبق مأموم بر امام لیکن خلاف نموده اند در آن صورت
در بقای فضیلت جماعت با عدم آن یا نقصان آن و احوط عدم
مقارنت است خصوصا در تکبیرة الاحرام و هرگاه مأموم قبل
از امام برکوع رود یا بسجود در رود یا سر بردارد سهوا عود می نماید و در صورت
عمد بر همان حال باقی میماند لیکن احوط اعاده نماز است و اگر در صورت

اول عود نکند نماز باطل است و جایز نیست مأموم را که مقدم بر امام
عادل بایستد و مساوات جایز است لیکن افضل تأخیر است هرچند بقلیلی
باشد و باید که نیت نماز جماعت کند و همچنین نیت اقتدا با امام معین
کند پس اگر نیت اقتدا نکند یا نیت اقتدا با امام غیر عادل معین کند یا پس

و امام

و امام با پیشتر اقتدا کنی هرچند از دو امام در افعال موافقت کنند
با هم یا اقتدا بزید کنی و معلوم شود که عمر است نماز باطل است
و اگر نیت اقتدا با امام حاضر کند اما گمان کنی که زید است و ظاهر
شود که عمر است احوط اعاده است و هرگاه دو شخص با هم نماز کنند
و بعد از فراغ هر یک گویند که من مأموم بودم نماز هر دو باطل است
و اگر هر دو گویند امام بودم نماز هر دو صحیح است و شرط نیست در
جماعت مساوات نماز امام و مأموم در عدد رکعات و نه
اتحاد نوع دو نماز و نه اتحاد صنف هر دو پس جایز است اقتدای
هر یک از حاضر و مسافر بدیگری و اقتدای کسی که نماز واجب می
گذارد در جایی که گذاردن جماعت در نافله جایز باشد و اقتدای
نافله گذار بنافله گذار و بفریضه گذار و شرط است در مجموع این
صورتها توافق نماز امام و مأموم در کیفیت پس جایز نیست
اقتدا در نماز یومیه بنماز کسوف و بعکس و همچنین نماز میت

و نماز عیدین و بعکس و هرگاه مأموم یکی باشد مستحب است که در
جانب راست امام بایستد اندکی پس تر و هرگاه دو یا بیشتر باشند
عقب امام می ایستند مگر آنکه امام و مأموم هر دو برهنه باشند
پس پهلوی یکدیگر می نشینند و امام در وسط مأمومین می نشیند
و اندکی زانوهای خود را مقدم میدارد و عوض رکوع و سجود ایما
می کنند و همچنین هرگاه زنی امامت کند زنان پهلوی یکدیگر می ایستند
و لیکن مقدم بر مأمومین نمی ایستد مطلقا و هرگاه زنان اقتدا بمرد
کنند در عقب او می ایستند و مستحب است منفرد را اعاده نماز
بنیت استحباب هرگاه جماعت میسر شود خواه امام شود و خواه
مأموم و مستحب است که در صف اول صاحبان فضل و اهل
علم بایستند و هرگاه مأموم قبل از امام از خواندن فارغ شود
مستحب است برخواستن بجهت نماز نزد گفتن مؤذن قد قامت
الصلوة و مکروه است که مأموم در صفی تنها بایستد هرگاه

در صف

در صف جا باشد و آنکه نافله گذارد بعد از شروع مؤذن در اقامه
و بدانکه شرط است در امام ایمان و عقل در حال امامت بلکه مطلقا
بنا بر احوط و عدالت و طهارت مولد از زنا و پاکی نسبت بمتهم
ولد شبهه و شرط است نیز بلوغ بنا بر اظهر و جایز نیست اقتدای
ایستاده بر نشسته و قادر را بعاجز یعنی کسی که تمام قرائت را درست بجو
بکسی که قرائت را یا بعض از آن نداند هر چند یک حرف باشد
باشد و همچنین کسی که زبان او عیب نداشته باشد بکسی که زبان
او عیب داشته باشد و بعضی حروف را به بعضی بدل کند و جایز
نیست اقتدای مرد بزن یا خنثی مشکل و نه خنثی بخنثی و همچنین اقتدای
زنان بزن در نماز فریضه بنا بر احوط هر چند جواز اظهر است
و امام صاحب مسجد یعنی کسی که در مسجدی امامت میکرده
باشد بامامت اولی است بر دیگری و همچنین صاحب منزل
اولی است بر اجنبی و امیر مأمور از جانب امام ع اولی است

اگر دو یکی باشرایط امامت در مجموع هرچند یکی از ایشان افضل
باشد و هاشمی اولی است از دیگری مکرر است صف سابق بنا بر مشهور
و مستحب است امام را اسماع ماموم اذکار بر آنکه جهر در آنها جایز است
مادامی که بحد افراط نرسد و سزاوار نیست ماموم را اسماع امام
ذکری را و هرگاه حدثی عارض شود امام را در اثنای نماز یا حالتی دیگر
از حالات مانعه از نماز یا تمام او یا تمام رسد مستحب است که دیگری را
مقدم دارد که نماز را با ایشان کند و جایز است که ماموین یا بعضی
از ایشان نماز را با انفراد تمام کنند و هرگاه امام در اثنای سوره نماز را
قطع نموده باشد اگر امام دویم سوره را استیناف نماید شاید
احوط باشد و مکروه است که مسافر بحاضر اقتدا کند و همچنین عکس
و منع احوط است و مکروه است که متطهر بطهارت اختیاری
اقتدا نماید بمتطهر اضطراری و آنکه ماموم مسبوق را هرچند
یک رکعت باشد نایب امام قرار دهند و هرگاه فسق امام

باکفر او یا عدم طهارت او و نحو آن بعد از نماز بر ماموم ظاهر شود
اعاده بر او نیست و هرگاه در اثنای نماز معلوم شود عدول بنیت انفراد
انفرادی نماید و هرگاه داخل شود بموضعی که نماز جماعت کرده اند و در
انموضع و بترسد که پیش از رسیدن بصف رکوع را در نیابد در
همان جا نیت بکند و تکبیرة الاحرام بگوید و برکوع میرود و در حال
رکوع ملحق میشود بشرط آنکه دور از امام نباشد بمقداری که میان
امام و ماموم جایز نیست بنا بر احوط و همچنین در اثنای ذکر واجب
راه برود و فعل کثیری از او صادر نشود و احوط آنست که پا را نکشد
و هرگاه امام در اندرون محرابی بایستد و کسانی که در یمین و یسار
امامند از ماموین او در اندرون نبینند نماز ایشان در صف اول باطل است
و نماز سایر صفوف صحیح است و هرگاه امام تکبیرة الاحرام گوید
و ماموم شروع در نافله نموده باشد مستحب است که نافله را قطع نموده
کند و اقتدا نماید لیکن بشرط بیم فوت شدن یک رکعت یا بیشتر از آن
بنا بر احوط و اگر ماموم شروع در فریضه نموده باشد نقل نیت

ممکن باشد والا نماز را تمام میکند و هرگاه ماموم درک کند بعض
نماز را و بعض رکعات از او فوت شود آنچه را درک می نماید اول نماز
حساب میکند و بعد از فراغ امام باقی را بجا می آورد و حمد و سوره
نیز در دو رکعت اول میخواند تا امکان در حالتی که امام تسبیح بخواند
و هرگاه سوره ممکن نشود اقتصار بر خواندن حمد می نماید و اگر آن
نیز ممکن نشود اکتفا می نماید بانچه میشود از آن و با امام برکوع
میرود ولیکن احوط آنست که در صورت علم بدرک ننمودن حمد
نیت اقتدا نکند مگر بعد تکبیر گفتن امام برای رکوع و اگر قبل
از آن نیت کند در چنین صورتی آنچه را ممکن شود از حمد میخواند
و با امام برکوع میرود و احتیاطا نماز را اعاده می کند و اخفات
در دو رکعات درک ننموده واجب است هر چند در نماز جهریه باشد
بنا بر احوط مگر آنکه امام نماز را تمام کند و ماموم باقی را بعد از
اتمام امام بجا آورد پس احوط جهر است در موضع جهر و در وقت

تشهد مخصوص بامام نیز مینشیند بر سر پا دو را از زمین وجوبا بنا
بر احوط و تشهد میکوید باو استحبابا الحکی نه بقصد موظف شرعی بلکه
بقصد مطلق ذکر مستحب است و تسبیح عوض ان شاید اولی باشد در وقت
تشهد خود اول واجب را بجای آورد و ملحق بامام میشود و قنوت امام
میکوید و قنوت خود را نیز بجای آورد و هرگاه کسی درک کند امام را
بعد از رکوع رکعت آخر تکبیر میکوید و با امام بسجود میرود بدون
رکوع و هرگاه امام سلام کوید بر میخیزد و نماز را از سر میکیرد و هرگاه
بعد از سجود باو ملحق شود متابعت او در نماز استحبابا و بعد از
استیناف نماید مکر انکه بعد از رفع راس امام از سجده آخر باشد
پس بر میخیزد و قرائت بجای آورد بدون استیناف و جایز است که ماموم
قبل از امام سلام دهد هرگاه عذری داشته باشد یا بنیت
انفراد و همچنین است هرگاه در اثنای نماز باشد که جایز است او
مخالفت امام یا عذر یا بنیت انفراد و در این صورت کبعد
وانز

قرائت خواندن امام باشد اکتفا بان می نماید و اگر در اثنای آن
باشد باقی را تمام می کند و اگر قبل از ان باشد قرائت بجای آورد لیکن
اولی و احوط در صورت اولی نیز استیناف و هرگاه کسی را که بعضی نماز
او فوت شده باشد نایب امام قرار دهند هرگاه نماز ماموین
تمام شود می نشینند تا انکه تشهد کویند و بعد از ان باشاره بما
بایشان که سلام کویند و بر میخیزد و نماز را تمام می کند **خاتمه** در بیان
دو فصل است فصل اول در احکام مسجد است مستحب است که مسجد را
مکشوف یعنی بدون سقف بنا کنند و بیت الخلا را در مسجد قرار
دهند و حرام است انکه از داخل مسجد بنا کنند هرگاه بنای مسجد
سابق بر ان باشد و مکروه هست وضو ساختن از بول و غایط
در مسجد و مستحب است در مسجد که در وقت داخل شدن پای راست
مقدم دارد و در وقت بیرون آمدن پای چپ را و ملاحظه کفش خود
نماید در وقت داخل شدن و دعای ماثور را خواندن نزدیک داخل شدن

در احکام مسائل جماعت است

و بیرون آمدن نیز مستحب است جاروب نمودن آن نیز خصوصا در روز
پنجشنبه و شب جمعه و هر شب چراغ روشن نمودن در آن و جایز است مسجد
خراب شده را خراب نمودن و مستحب است اعاده بنای آن نمودن و جا
یز است استعمال آلات آن در مساجد دیگر لیکن بشرط خراب شدن آن
و عدم امکان استعمال در آن بنا بر احوط و حرام است نقش نمودن بطلا
و بصورت بنا بر احوط و حرام است نقش نمودن و داخل نمودن نجاست
یا شستن در آن هر چند مسجد و فرش آن ملوث نشود بنا بر احوط
و ناخوش است استخراج سنگ ریزه از آن و خرید و فروخت و انفاذ
احکام و اقامه حدود و تعریف ضاله یعنی گم شده در آن و شعر خواندن
در آن مگر شعری که طاعت باشد مانند مرثیه و مدح ائمه و دعا و نحو
آن و خواندن در آن بدون ضرورتی خصوصا مسجد الحرام و مسجد
رسول و داخل شدن کسی که از دهان او بوی سیر یا پیاز یا نحو آن
آید فصل دوم در نماز خوف است و نماز سفر اما نماز خوف پس واجب است
قصر با عدد دران خواه در سفر خواه در حضر خواه بجماعت و خواه فرادی

در نماز خوف است

باشد

باشد و بعضی گفته اند بشرط آنکه متمکن از اتمام نباشد
و خالی از وجهی نیست و کسی که بگل فرو رفته باشد یا غریق باشد
نماز میکند بحسب امکان و قصر نمیکند مگر آنکه در اتمام بیم
غرق شدن باشد و در قصر امید سلامتی لیکن احوط قضا
است بعد از آن و احوط اعتبار ضیق وقت است در مطلق قصر
و اما نماز سفر پس قصر واجب است در هشت فرسخ یا بیشتر و در
چهار فرسخ یا بیشتر از آن که کمتر از هشت فرسخ باشد هرگاه اراده
برگشتن در آن روز یا در آن شب داشته باشد و اگر اراده برگشتن
در آن روز یا در آن شب نداشته باشد مخیر است میان قصر و اتمام
و جمع احوط است با امکان و با عدم آن ابن ادریس و ابن علا
رحمه الله فرموده اند که اتمام احوط است و شرط است در قصر چند چیز
اول قصد مسافت هر چند بتبعیت باشد مانند زوجه و غلام
و اسیر هرگاه قاصد برگشتن یا متمکن از آن نباشد و با این قصد

مسافت تا نهایت مسافت داشته باشد پس اگر قصد مسافت
نموده و بعد از تجاوز از محل ترخص توقع رفیقی نمود که بدون آن
رفیق جزم به سفر بهم نرساند نماز را تمام میکند و اگر جزم بهم
نرساند به سفر با آنکه توقع مذبور بعد از مسافت شرعی باشد تا سی
روز قصر میکند مادامی که قصد اقامه ده روز ننموده باشد و اگر قبل
از تجاوز از حد ترخص متوقع و منتظر رفیق باشد اتمام می کند مطلقا
شرط دویم آنکه در اثنای قصد اقامه ده روز و مرور به ملکی که شش ماه
یا بیشتر در آن توطن نموده باشد نکند هرچند آن مدت متفرق باشد
و اگر قصد اقامه ده روز داشته باشد که بعد از مسافت قصد
اقامه یا مرور به ملک مذبور نماید در رفتن قصر میکند و در منزل اتمام
و هرگاه اثنای تمام مسافت قصد بدل نمود رجوع به قصر می کند و هرگاه در
ابتدای سفر قاصد نداشته باشد که در اثنای آن قصد اقامه نماید
و نقض نموده باشد و بعد از آن قصد اقامه نماید آنچه را قصر کرده قضا

نمیکند

نمیکند و اگر داخل نماز شود به نیت قصر و در اثنا بنا بر اقامه گذارد
نماز را تمام می کند شرط سیم آنکه سفر حرام نباشد مانند سفر تابع
حاکم ظالم در ظلم و سفر به جهت صید لهو و فرقی نیست میان آنکه خود
سفر کند سفر حرام باشد یا غایت آن حرام باشد و در سفر صید بجهت
احتیاج قصر می کند و هرگاه به جهت تجارت باشد در روزه قصر معین است
و در نماز احوط جمع میان قصر و اتمام است و هرگاه در اثنای سفر
مباح قصد معصیت کند رخصت تقصیر برطرف می شود و اگر در
اثنای آن رجوع به طاعت کند قصر می کند به شرط آنکه بقیه سفر به قدر مسافت
باشد شرط چهارم آنکه سفر شغل و عمل او نباشد مانند عرب صحرانشین
و مکاری و ملاح و تاجری که شهر به شهر میگردد برای تجارت
و راعی یعنی صاحب گله که همیشه در پی آب و علف است و برید یعنی کسی
که از شهری به شهری به قاصدی میرود دائما و آن پیشه و عمل اوست
و امثال ایشان لیکن اشخاص مذکوره بعد از سه سفر تمام میکنند

وغیر ایشان تمام نمیکنند تا آنکه در عرف نگویند سفر عمل و پیشه
ایشانست و هرگاه کثیر السفر در بلدی قصد اقامه کند بعد از اثنای
سفر حضر یا رجوع بقصر میکند در سفر اول و همچنین اگر در بلد خود ده
روز بماند یا در بلدی بعد از تردد سی روز ده روز بماند و اگر در بلد
خود یا بلدی دیگر پنج روز بماند تمام میکند مطلقا و بعضی گفته‌اند که
نماز روز را قصر میکند و نماز شب را تمام میکند و روزه ماه رمضان
میگیرد و جمع احوطست پنجم حد ترخص است و آن پنهان شدن
آخر دیوار شهر نیست که اذان بیرون میرود و نشنیدن اذان آخر
شهر است و بخفای آن هر دو قصر میکند البته و همچنین یکی با عدم
وجود دیگری اما با وجود آن دیگری و عدم خفای آن پس احتیاط
میکند بعدم افطار و قضای نماز با جمع میان قصر و اتمام و معتبر
در اذان و دیوار و شنیدن و دیدن انتها از وسط هر یک آنست
و اعتباری به غرفهای بسیار عالی و مناره و باغستان و نحو آن نیست

بجی

پس جایز است قصر قبل از پنهان شدن انتها هرگاه دیوار پنهان شود
و اذان را نشنود و همچنانکه حد ترخص شرطست در ابتدای سفر شرطست
در انتهای آن پس بدیدن دیوار شهر یا شنیدن اذان نماز را تمام میکند
هرچند داخل شهر نشده باشد و بعضی گفته‌اند مادامی که داخل منزل
نشده قصر میکند و جمع احوط است و مسافر مخیر است در قصر و اتمام
نماز نه روزه در چهار موضع مکه معظمه و مدینه منوره و مسجد
کوفه و حایر شریف علی صاحبها افضل السلام و اتمام افضل است و بعضی
گفته‌اند که قصر متعین است و آن احوطست و احوط از آن جمع میان
قصر و اتمام است و احوط بلکه اولی اقتصار در مکه و مدینه شرفهما الله
بر دو مسجد آنست و هرگاه در سفری که قصر در آن واجبست تمام کند
عمدا نماز باطل است و اعاده در وقت و خارج وقت لازم است و جهلا
ضرر ندارد و اعاده نمیکند مطلقا و در صورت نسیان اعاده میکند
در وقت نه خارج آن و هرگاه کسی بعد از دخول وقت و قبل از سفر که

ووقت باقی باشد بحیثیکه یکرکعت یا بیشتر درک کند قصر میکند واکر در سفر باشد ووقت داخل شود وقبل از نماز حاضر شود تمام میکند

وهرگاه نماز از او فوت شود عبرت بحال فوت است نه حال وجوب پس در صورت اول قصر میکند ودر صورت دویم تمام وجمع میان هر دو بکردن

احوطست وهرگاه مسافر در موضعی قصد اقامه عشره کند هرچند ان ملفق باشد یعنی قدری از روز اول وقدری از روز یازدهم را حساب کند عشره بکرا از روز اول فوت شده نماز را تمام میکند

ودر کمتر از ان قصر میکند ومنافی بیت اقامه نیست خروج در اثنای آن بتوابع انموضع مثل باغستان متصل بان ومحوان هرگاه در عرف بکویند همین در انموضع است والا پس منافی خواهد بود وهرگاه

در موضعی متردد باشد میان رفتن وماندن تا سی روز قصر میکند وبعد از ان تمام میکند هرچند یکنماز باشد وهرگاه در موضعی قصد اقامه کند وبعد از ان نیت وتغییر یابد رجوع بقصر میکند

ما

مگر انکه بعد از نیت اقامه یکنماز واجبی چهار رکعتی را تمام بجا آورده باشد پس تمام میکند تا وقتیکه بسفر شرعی بیرون رود اگر بیرون

رود بکمتر از مسافت تمام میکند خواه عزم عود واقامه عشره متسانفه داشته باشد وخواه عزم عود نداشته باشد یا عزم

عود داشته باشد لیکن عزم اقامه ثانیه نداشته باشد وخواه عزم اقامه داشته باشد لکن عزم اقامه عشره نداشته باشد لکن در صورت

عدم قصد عود یا قصد عود یا عدم قصد اقامه احوط جمع میانه قصر وتمام است ومستحب است که مسافر بعد از هر نماز مقصوره سی مرتبه

بگوید سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر اکر بجهت تلافی نقصان نماز ودر حضر نیز استحباب آن وارد شده وهرگاه بعد از

زوال بعقدار امکان ادای نافله سفر کند ونافله نکذارده باشد قضا مستحب است چه در سفر وچه در حضر **باب نهم** در صوم است ودر

چند فصل است فصل اول در معرفت نیت روزه است کافی است در روزه

دم

روزه

در معرفت نیت روزه است

ماه رمضان نیت قربت واحتیاج بنیت کردن انکه از رمضانست نیست
واحوط ترک نیت کردن غیر رمضانست باعلم برمضان وبانیت غیر کردن
احوط قضا است وباجهل برمضان جایز است پس هرگاه کسی در یوم الشك
نیت شعبان کند وبعد معلوم شود که از رمضانست مجزیست وهم
چنین است هر واجب معیّنی هرگاه نیت سنت کند در آن باعدم علم بآن
ودر غیر رمضان تعیین ضروریست هرچند روزه سنتی باشد بنابر احوط
وهم چنین است روزه نذر معین ووقت نیت شب است وجایز است
در صوم معین چه رمضان وچه غیر آن تجدید نیت تا زوال در صورت
عذر ونسیان ودر عمد احوط بلکه اظهر عدم است ودر قضای ماه
رمضان ونذر غیر معین تاخیر تا زوال عمداً جایز است هرگاه فعل منافی
بجا نیاورده باشد ودر روزه سنتی وقت نیت باقیست تا قبل از غروب
آفتاب وهرگاه در یوم الشك نیت افطار نماید قبل از زوال ومعلوم شود
که رمضانست نیت صوم می کند وهرگاه فعل منافی بجا آورده باشد مجزی است

فعل منافی بجا آورده باشد یا بعد از زوال معلوم شود امساك میکند
وقضا نیز واجب است **فصل دوم** در بیان چیزهائیست که بر صائم امساك
از آنها واجب است اول ودوم خوردن وآشامیدن است مطلق
چه عادی باشد وچه غیر عادی سیم جماع است چه در قبل وچه در دبر غلام
وچه در حیوان وروزه موطوئه نیز باطل است ودر جمیع اقسام هرگاه
اطاعت وغایت چهارم استمنا است یعنی طلب نزول منی کردن با حصول
آن هرچند بملاعبه وبوسیدن باشد پنجم رسانیدن غبار غلیظ
بحلق وهم چنین غیر غلیظ بنابر احوط ششم باقی ماندن بر جنابت عمداً
تا طلوع فجر در روزه ماه رمضان وقضای آن ودر سایر روزه
واجبی بنابر احوط والحاق حیض واستحاضه ونفاس است بجنابت
هفتم خوابیدن جنب است در مرتبه دویم تا طلوع فجر وخواب اول
حرام نیست چیزی بر او نیست در آن مکر انکه بخوابد ونیت غسل
نداشته باشد پس حکم باقی بودن بر جنابت عمداً هشتم دروغ بر خدا

بارسول الله یا احدی از ائمه علیهم السلام است نهم سر فرو بردن
آبست دهم حقنه کردن بمایع است و بجامد مکروهست و باطل نمیشود
روزه مطلقا هرگاه سهو مفطری بجا آورده باشد در هر روزه که باشد چه
سنت و چه واجب و چه رمضان و چه غیر رمضان و هم چنین است
هرگاه اورا اکراه نمایند بران بنا بر مشهور لیکن احوط واولی در مکره
قضا است بلکه شاید اقوی باشد و هم چنین است حکم افطار بسبب تقیه
در روزی که روزه آن واجب است و ظاهر اداء تقیه بمجرد ظن کافی نیست در آن
و هرگاه کسی با امکان در تحصیل معرفت تقصیر کند و بجهت جهل مسئله
مفطری بجا آورد قضا برا و واجب است و کفاره نیز بنا بر احوط
و روزه باطل نمیشود بچکانیدن چیزی در بینی هرگاه تعدی بحلق نکند
و بمکیدن انگشتر و خائیدن چیزی که طعم داشته باشد و بخائیدن
طعام بجهت طفل یا حیوانی و بنحو آن هرگاه تعدی بحلق نکند و
مکروهست بوسیدن زنان و ملاعبه و ملامسه با ایشان بلکه

ظن

ظن انزال کسی اکه شهوة او بان سبب بحرکت آید و بعضی مطلقا مکروه
میدانند و سرمه کشیدن بچیزی که مشکی یا طعمی در آن باشد و بحلق
رسد و اخراج خونی که مضعف باشد و هم چنین دخول حمام و هرگاه
مضعف باشد و بوئیدن ریاحین و آن هر گیاهیست که بوی خوش
داشته باشد خصوصا نرگس و سایر انواع که بوی خوش داشته باشد
مکروه نیست مگر مشک چنانکه جمعی گفته اند و مکروهست لباس را
تر کردن و پوشیدن و زنان را در آب نشستن و احوط تحریم است در زنان
بلکه شاید اظهر باشد فصل بیستم در بیان مفطراتی که قضا یا قضا
و کفاره در آنها واجب است [illegible] پس در چند صورتست اول و دویم
اکل و شرب است سیم جماع در قبل و دبر است چهارم نزول منی است
بملاعبه یا ملامسه یا بوسیدن یا غیر آن هر چند قصد انزال نداشته
باشد پنجم رسانیدن غبار غلیظ است بحلق ششم کذب بر خدا و رسول
وائمه هفتم ارتماس در آبست هشتم تعمد بقای بر جنابت و این حکم

در بیان مفطرات

دارد خواب کردن تا صبح با قصد ترک غسل و هرگاه بخوابد با قصد غسل
و بیدار نشود تا صبح بر او قضا و کفاره هیچیک نیست و هرگاه خواب
کند با ذهول از آن قصد غسل و عدم آن احوط قضا و کفاره است و هرگاه
از خواب بیدار شود و مرتبه دیگر بخوابد به نیت بیدار شدن برای غسل
قبل از صبح و بیدار نشود نیز و بخواب رود تا صبح قضا و کفاره هر دو
لازم است بنا بر قول جمعی کثیر از متقدمین و متأخرین و خالی از قوتی
نیست واما مفطراتی که در آنها قضا واجب است بدون کفاره پس چند
صورت است اول خواب دوم جنب است هرگاه بقصد غسل باشد بیدار نشود
تا صبح سوم مفطر بجا آوردن است با ظن ببقای شب و قدرت بر مراعات
وقت و هم چنین است در صورت اعتماد بر اخبار دیگری ببقای شب
هرچند دو عادل خبر داده باشند بنا بر احوط و اولی و هم چنین است
هرگاه مخبری اعلام کند بطلوع فجر و عمل بقول او نکند بجهت ظن بکذب
او و صبح طلوع نموده باشد و هرگاه دو عادل خبر داده باشند احوط و اولی

قضا

قضا و کفاره است و هرگاه در صورت مزبوره قدرت بر مراعات وقت نداشته
باشد یا قدرت داشته و مراعات نموده در روزه رمضان بر او قضا
نیست و در نذر معین احوط صوم آن روز است با قضا و در غیر معین
احوط بلکه اظهر افطار آن روزه است با قضا و روزه مندوب معین
مانند واجب معین است بنا بر احوط و مندوب غیر معین مانند
واجب غیر معین است و در روزه واجب معین احوط عدم تناول
مفطر است با شک بطلوع صبح و هرگاه تناول مفطر نمود و معلوم
شود که صبح بوده احوط بلکه اظهر قضا است و قضا واجب است
هرگاه اعتماد بر قول مخبری کند در دخول شب و معلوم شود که د
روغ بوده با قدرت بر مراعات وقت خواه ظن حاصل شود از
از قول آن مخبر و خواه مخبر دو عادل باشند و خواه نه و بعضی گفته اند
کفاره نیز واجب است و آن احوط است و با عدم قدرت بر مراعات
بر او چیزی نیست هرگاه یقین حاصل نموده باشد از قول مخبر و در صورت

حصول ظن ازان اشکالست بلکه احتمال وجوب کفاره نیز دارد
مفطر بجا آوردنست بجهت تاریکی که گمان کند بسبب آن دخول شب او فساد
آن معلوم میشود و کفاره نیز احوط و اولی شاید اقوی باشد و هرگاه
معلوم شود که شب بوده بر او چیزی نیست و اگر اشتباه زایل نشود
کفاره بر او نیست و انچه مذکور شد در صورتیست که جایز باشد
عمل نمودن بظن و آن وقتیست که تحصیل علم نتواند نمود و الا قضا
واجب است البته بلکه احتمال کفاره نیز میرود و هرگاه فساد ظن او
معلوم شود چهارم قی کردنست عمدا بشرط عدم رجوع چیزی
بحلق از ان اختیارا و الا کفاره نیز واجب است و اگر بی اختیار آید
چیزی بر او نیست پنجم هرگاه کسی مضمضه کند نه بجهت وضو بلکه
بجهت تبرید باعث و آب بحلق او رود سهوا یا بدون اختیار قضا
واجب است بر او و اگر مضمضه برای وضو یا معالجه یا شستن دهان
باشد بر او چیزی نیست و احوط الحاق وضوی نافله است بقسم اول

والحاق

والحاق استنشاق است بمضمضه ششم حقنه است بمایع بنا بر احوط و اولی
هفتم نظر کردنست بزنان و نحو آن با قصد امناء و اعتبار آن و حصول
منی و اظهر کفاره است نیز چنانکه گذشت و احوط و اولی وجوب قضا
و کفاره است در امناء بسبب نظر کردن بنا محرم و مکرر نظر کردن
محلل اگر چه محرم باشد هر چند قصد و عادت نداشته باشد
فصل چهارم در مکرر شدن کفاره است و اقسام آن بدانکه مکرر نمیشود
کفاره بمکرر نمودن موجب آن در روزهای متعدده هر چند در یک
رمضان باشد با تخلل کفاره و عدم آن و اتحاد جنس موجب و عدم
آن و احوط تکرر کفاره است مطلقا هر چند در یک روز و یک جنس باشد
و کفاره تخلل شده باشد و کسی که اکراه نماید زوجه خود را بجماع دو کفاره
بر او واجب میشود و بر زوجه قضا و کفاره هیچیک نیست و اگر زوجه
اطاعت او نماید هر چند در اثنا باشد بر هر یک کفاره خواهد بود با قضا
و فرقی نیست در زوجه میان دائمه و منقطعه و احوط تحمل کفاره است

از کنیز واجنبی واجنبیه ونایمه وهم چنین است زن هرگاه زوج را اکراه نماید
واجنبی هرگاه زنی وزوجه را اکراه کند بر جماع بنا بر احوط ودر جمیع صور
مذکوره مخیر است در کفاره میان آزاد کردن بنده وروزه گرفتن دو ماه
متتابع واطعام شصت مسکین ودر افطار نمودن احوط جمع میان
هر سه کفاره است وکفاره واجب نمیشود مگر بتمنا ولا عفطر نمودن عمدا
در روز ماه رمضان ودر قضای آن هرگاه بعد از زوال افطار نماید
ودر نذر معین وواجب میشود نیز در افطار روزه اعتکاف واجب

فصل پنجم در بیان شرایط صحت صوم است شرطست در صحت صوم عقل
واسلام وخالی بودن از حیض ونفاس در تمام روز واقامه ونحو آن
از شروطی که معتبر است [illegible] تمام کردن نماز واشان نمودم بان ومجنون ادواری
یعنی کسی که گاه عاقل باشد وگاه دیوانه هرگاه تمام روز عاقل باشد روزه
او صحیح است وروزه بیهوش صحیح نیست هر چند نیت کرده باشد وهم
چنین است طفل غیر ممیز وروزه ممیز صحیح است ومستحاضه کثیره هرگاه اغسال
ثلثه

ثلثه را ومتوسطه هرگاه یک غسل را بجا آورده باشد روزه
او صحیح است ودر نذر معین در [illegible] هرگاه شرط سفر وحضر یا سفر
تنها نموده باشد روزه او صحیح است واحوط عدم ایقاع چنین نذری
است وصحیح است روزه مسافر در سه روز بدل هدی ودر هجده روز
بدل بدنه در کفاره کسی که قبل از غروب آفتاب عمدا افاضه نماید از عرفات
ودر غیر مواضع مذکوره روزه مسافر صحیح نیست هر چند روزه مستحب
باشد بنا بر احوط مگر روزه سه روز نزد قبر حضرت رسول صلعم میگیرد
برای حاجت وکثیر السفر وکسی که قصد اقامه عشره نموده باشد وروزه
وروزه مریض با ظن ضرر صحیح نیست وهمچنین با خوف از زیادتی مرض
یا طول کشیدن یا حصول مشقتی که متحمل آن نتوان شد در کشیدن
عادت یا خوف حدوث مرض دیگر وبا ایمن بودن از جمیع مواضع
مذکوره روزه او صحیح است ومعرفت متضرر شدن وعدم آن مو
کول است باو وهمچنین بخبر دادن طبیب باشد وهمچنان طبیب کافر باشد

هرگاه از بعض او ظن بهم رسد والحاق احتمال تضرر بصورت علم فوت
ظن دارد و فصل ششم در اقسام روزه است و آن واجب و مستحب و مکروه
و حرام است و روزه واجب شش است روزه ماه رمضان و روزه کفارة
و روزه بدل هدی و روزه نذر و شبه آن و روزه ماه رمضان واجب
می شود بر آنکس که ماه را دیده باشد هر چند منفرد باشد هرگاه یقین حاصل
شود او را و ثابت می شود نیز بشیاع یعنی اتفاق جمعی که از خبر ایشان
علم حاصل شود یا ظن نزدیک بعلم بنا بر قولی و بگذشتن سی روز از ماه
شعبان و بشهادت دو عادل مگر از شهادت ایشان تهمتی حاصل شود
و بجدول و گذشتن پنجاه و نه روز از ماه رجب و بیست و نه روز از ماه
شعبان و شمردن ماهی تمام و دیگری ناقص و بغیبت هلال بعد از
شفق و بطوق بودن آن و بگذشتن پنج روز از اول ماه رمضان
گذشته و امثال آن ثابت نمی شود و هم چنین بدیدن آن قبل از زوال
بنا بر اظهر و کسی که متعذر باشد بر او معرفت ماه رمضان و تحصیل

اعتکاف ثالث و روزه قضای روزه واجب معین در نذر

علم بآن مانند محبوس و نحو آن هرگاه مظنه بهم رساند بحصول ماه
کافی نیست و را و روزه واجب می شود و جمیع احکام رمضان بر آن ماه جاری
خواهد بود و هرگاه بعد از آن معلوم شود که ماه رمضان بوده یا متأخر
از ماه بوده یا اشتباه باقی ماند مجزی است او را و اگر معلوم شود که قبل
از ماه روزه گرفته اعاده واجب است و هرگاه ظن نیز تحصیل نتواند هر سال
یک ماه روزه می دارد هر وقت که خواهد با موافقت میان سابق و لاحق
فصل هفتم در بیان امساک از مفطرات بدانکه بعد از طلوع فجر
دوم امساک از اکل و شرب واجب است و قبل از آن جایز است و جایز است
جماع مادامی که وقت آن با وقت غسل کردن باقی باشد و وقت افطار
برطرف شدن حمره مشرقیه است و مستحب است تقدیم نماز بر افطار مگر آنکه
نفس او با او منازعه نماید یا کسی منتظر او باشد که خواهد با او افطار
کند و هرگاه نابالغ در اثنای روز بالغ شود یا دیوانه عاقل شود
یا بیهوش بهوش آید آن روزه آن روز بر ایشان واجب نیست و احوط

وجوبست در غیر بالغ هرگاه قبل از زوال بالغ شود و در شب نیت صوم نموده
باشد و هرگاه در اثنای روز قبل از زوال عذری که موجب افطار است مانند
مرض و سفر و نحو آن زایل شود و مفطری بجا نیاورده باشد بعد از زوال عذر
روزهٔ آن روز بر او واجبست و مجزیست و اگر مفطری بجا آورده باشد
یا زوال عذر بعد از زوال باشد امساک مستحب است و قضا واجب است
و بر مجنون و غیر بالغ و کافر اصلی قضا واجب نیست و هم چنین است مغمی
علیه هرگاه قبل از صبح نیت کرده باشد و هرگاه نیت نکرده باشد احوط
قضاست بلکه در صورت اول نیز قضا احوطست و هم چنین هرگاه
خود سبب بیهوشی شده باشد بر مرتد قضا واجب است خواه فطری
و خواه ملی و هرگاه بسبب بیماری روزه از او فوت شود و بیماری مستمر
باشد تا رمضان دیگر قضا بر او واجب نیست لیکن احوطست و تصدق
واجب است بدل روزهٔ رمضان گذشته از هر روزی یک مد از طعام
و هرگاه بسبب دیگر از غیر بیماری روزه فوت شود و آن سبب مستمر ماند

قضا

قضا واجب است و اگر روزه بسبب غیر بیماری فوت شود و بعد از آن
بیمار شود و بیماری مستمر ماند اظهر عدم وجوب قضا است لیکن
احوطست و هرگاه مابین دو ماه رمضان از مرض بری شود و روزه را
بجهت سعت وقت تاخیر اندازد و بعد از آن ضیق مانعی رو دهد
روزه و روزه از او فوت شود روزه ماه رمضان حاضر را می گیرد
و سابق را قضا می کند و احتیاطا کفاره نیز می دهد و هرگاه از روی
تهاون ترک قضا نموده باشد یعنی عمدا روزه گرفتن نداشته قضا
و کفاره هر دو واجب است و هرگاه در آن مرض بمیرد و متمکن از قضا
نشود قضا ساقط است و هرگاه از شخصی روزه فوت شود بسبب عذری
از اعذار خواه بیماری و خواه غیر آن هر چند آن شخص زن باشد بنا
بر احوط هرگاه قبل از قضا و بعد از تمکن از آن بمیرد واجب است
بر ولی قضا یعنی پسر بزرگ تر او اگر پسران متعدد داشته باشد و پسر او
اگر متعدد نباشد و احوط قضا است نیز هر چند روزه را عمدا ترک

نموده باشد و هرگاه اولیاء متعدد باشند بر هر یک بقدر حصه خود
قضا واجب است و هرگاه یکی از ایشان تبرع نماید و عوض دیگری قضا
نماید مجزی است و هرگاه اگر او را اولاد ذکور نبوده باشد احوط وجوب قضا است
بر او هر چند اظهر عدم وجوبست و هرگاه بر میت روزه دو ماه متتابع
باشد احوط وجوب قضای آنست بر ولی مطلقا هر چند در کفاره مخیره
باشد و در قضای روزه ماه رمضان با سعت وقت مخیر است میان صوم
و افطار تا زوال آفتاب و بعد از آن افطار جایز نیست و بعضی گفته‌اند که مطلقا
افطار جایز نیست و این احوطست و هرگاه بعد از زوال افطار نمود فعل
حرام بجا آورده و اطعام ده مسکین بر او واجب است و با عجز از آن
سه روز روزه میگیرد و در افطار روزه واجب غیر معین بعد از زوال
خلافست و احوط حرمتست و کفاره ندارد و کسی که غسل جنابت را
در ماه رمضان فراموش کرده باشد تا آخر ماه رمضان نماز و روزه
هر دو بر او واجب است بنابر اولی و احوط بلکه اظهر نیز   سایر اقسام

روزه

روزه واجبی و روزهای مندوبه و مکروهه پس در کتاب شرح مختصر و
سایر کتب مبسوطه مذکور است و این رساله گنجایش ذکر آنها ندارد
و از جمله روزه حرام روزه رمضان و عید قربان است و روزه سه
روز بعد از عید بجهت کسی که در منی شرفهما الله باشد و روزه یوم الشک
بنیت رمضان و بنیت تردید که اگر رمضانست رمضان و اگر شعبانست
شعبان و صوم صمت و صوم وصال و صوم نذر معصیت و روزه
واجب در سفری که قصر بر او واجب است سوای آنچه استثنا شده و هرگاه
روزه گیرد مسافر در سفری که قصر بر او واجب است با علم بوجوب باطل است
و قضا بر او واجب است و با جهل بوجوب بر او قضا نیست و احوط الحاق ناسی است
بجاهل و هرگاه جاهل و ناسی در اثنای روز علم بهم رسانند افطار واجب است
و جمیع شروطی که در قصر نماز مذکور شد در قصر روزه نیز معتبر است
و زیاده بر آنها سفر نمودن قبل از زوال هر چند از اول نیت سفر نداشته باشد
و احوط آنست که سفر نماید قبل از زوال با تبییت نیت آن و شیخ کلینی تجویز

کبیر هرگاه عاجز باشند از روزه گرفتن یا روزه نتوانند گرفت با مشقت
عظیم افطار می نمایند وتصدق می کنند عوض هر روزی بیک مد از
طعام ودو مد احوطست واحوط قضا است نیز هرگاه متمکن شوند
از آن وهم چنین ذو العطاش یعنی کسی که بسبب عطش افطار میکند
وقضا بر او واجب است با تمکن از آن ودر صورت استمرار مرض وعدم
تمکن از قضا کفاره می دهد واحوط کفاره است مطلقا وهم چنین زن
آبستن نزدیک بزاییدن وزن شیر ده کم شیر جایز است که افطار نماید هر
گاه بیم ضرر خود یا بر ولد باشد وتصدق میکند بدل هر روزی یک مد
وقضا میکند وفرقی نیست در شیر ده میان مادر وغیر او ومستأجره
هرگاه دیگری یافت نشود یا متعذر باشد روزه که در آن تتابع شرط است
هرگاه در اثنای آن بسبب عذری مانند حیض یا مرض یا سفر ضروری
یا نحو آن افطار نماید بعد از زوال عذر بنا میگذارد وروزه را تمام می کند
واحوط اختصاص آنست بروزه دو ماه پی در پی ودر غیر آن استیناف

نماید

نمی نماید مگر در سه روز بدل هدی هرگاه دو روز روزه گرفته باشد وروز
سیم عید اتفاق افتد وهرگاه افطار نماید در روزه که تتابع در آن شرطست
استیناف می نماید البته مگر در سه صورت یکی آنکه شخصی روزه دو ماه
متوالی بر او واجب باشد هرگاه روزه گرفته باشد یکماه وچیزی از ماه
دویم وکسی که واجب باشد بر او روزه یکماه بسبب نذری یا شبه آن هرگاه
پانزده روز متوالی گرفته باشد وکسی که سه روز بدل هدی روزه بگیرد
هرگاه روز سیم عید باشد افطار میکند وبعد از ایام تشریق روز دیگر روزه
میگیرد واگر در منی باشد احوط اختصاص آنست بصورت اضطرار
واحوط مبادرت نمودن است بروزه روز سیم بعد از ایام مذکوره والله
العالم باحکامه ورسوله واهل بیته الطاهرین علیهم افضل صلوات
الله وسلامه باتمام رسید این رساله در ماه ذوالحجه در روز شنبه
بیستم ماه بخط حقیر فقیر اسمعیل ابن محمد عفر الله له ولابویه
هرکه خواند دعا طمع سنه ۱۲۲۰ زانکه من بنده گنه کارم

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على شجرة اصلها اصيل وظلها ظليل وحارس [?] خليل
وخادمها جبرئيل الرسول صاحب التنزيل النبي النقي الشفيع المجتبى
سيد آل عبا محمد المصطفى وصل على مونسه واخيه ووصيه
وصفوته وابي بنيه ومن جمع الله كل فضل فيه مولاي ابي
الحسن علي الوفي الولي وصل على طاهرة البتول وسلالة الرسول
والنور المجبول وحبل الله الموصول فاطمة الزهراء اصل الاصول
وصل على كنز الكبرياء وجدة ائمة الهدى وام الزهراء خديجة الكبرى
وصل على الامام المعصوم وسيد المظلوم وبحر الفضائل والعلوم
مولاي ابي محمد حسن ابن علي المسموم وصل على الذبيح الصحيح والمجتبى
الريح [?] زين المراثي والمديح مولاي ابي عبد الله حسين ابن علي
الذبيح وصل على امام الخيرات القائم بحدود الصلوات مظهر
آيات البينات مولاي زين العابدين ذي الثفنات وصل على

المصباح الناير والعلم الظاهر والحق الباهر محمد ابن علي الباقر وصل
على اللسان الناطق والفرع الباسق والنور الشارق صفوة آل الخالق
مولاي جعفر ابن محمد الصادق وصل على الامام العالم والنور الكاظم [?]
والباب اللازم الذي هو لكل ضلال الهادم الهادي لكل ضلال واهم [?]
مولاي موسى ابن جعفر الكاظم وصل على الضيف [?] المقتضى والامام
المرتضى عدل الحكومة والقضا دفين طوس في القضا علي ابن موسى الرضا
وصل على المصباح الدجى وسفينة النجا وسدرة المنتهى ونور الهدى مو
لاي محمد ابن علي الجواد المجتبى وصل على السيد المكين والامام المبين والحق
اليقين مولاي علي ابن محمد الهادي الامين وصل على صراط السوي
والنور المضي والامام الوالي والبر الوفي مولاي حسن ابن علي العسكري
وصل على نور الايمان ومظهر الاديان سيد الانس والجان الظاهر بالبركى [?]
والمقام القائم بامر الرحمن مولاي حجة الله على الانام محمد ابن الحسن
صاحب الزمان والسلام اللهم صل على محمد وآله اجمعين

هذا دعاى كميل

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم اني اسئلك برحمتك التي وسعت كل شيء وبقوتك التي قهرت

خداوندا بدرستی که من سوال میکنم از تو بحق رحمت تو آنچنان رحمتی که فرا گرفته همه چیز را و بقوت تو

بها كل شيء وخضع لها كل شيء وذل لها كل شيء وبجبروتك التي

که قهر کرده بآن همه چیز را و خاضع و منقاد کرده است برای آن همه چیز را و خوار [illegible] و بجبروت تو

غلبت بها كل شيء وبعزتك التي لا يقوم لها شيء وبعظمتك التي

که غالب گردیده است بآن همه چیز و بعزت تو که نه ایستد برابر آن هیچ چیز و بعظمت و بزرگواری تو

ملأت كل شيء

که پر کرده است همه چیز را

وبسلطانك الذي على كل شيء وبوجهك الباقي بعد فناء كل شيء وبا

وبپادشاهی تو که بر

سمائك التي ملأت اركان كل شيء وبعلمك الذي احاط بكل شيء وبنور

وجهك الكريم الذي اضاء له كل شيء يا نور يا قدوس يا اول الاولين

ويا آخر الآخرين اللهم اغفر لي الذنوب التي تهتك العصم اللهم اغفر

لي الذنوب التي تنزل النقم اللهم اغفر لي الذنوب التي تغير النعم اللهم

اغفر لي الذنوب التي تحبس الدعاء اللهم اغفر لي الذنوب التي تنزل

البلاء اللهم اغفر لي الذنوب التي تقطع الرجاء اللهم اغفر لي كل ذنب

اذنبته وكل خطيئة اخطأتها اللهم اني اتقرب اليك بذكرك

واستشفع بك الى نفسك واسئلك بجودك ان تدنيني من قربك وكرمك

وان توزعني شكرك وان تلهمني ذكرك اللهم اني اسئلك سؤال

خاضع متذلل خاشع ان تسامحني وترحمني وتجعلني بقسمك راضيا
قانعا وفي جميع الاحوال متواضعا اللهم واسئلك سؤال من اشتدت
فاقته وانزل بك عند الشدائد حاجته وعظم فيما عندك
رغبته اللهم عظم سلطانك وعلا مكانك وخفي مكرك وظهر امرك
وغلب قهرك وجرت قدرتك ولا يمكن الفرار من حكومتك اللهم
لا اجد لذنوبي غافرا ولا لقبائحي ساترا ولا لشيء من عمل القبيح بال
حسن مبدلا غيرك لا اله الا انت سبحانك وبحمدك ظلمت نفسي و

تجرأت

تجرأت بجهلي وسكنت الى قديم ذكرك لي ومنك علي اللهم مولاي
كم من قبيح سترته وكم من فادح من البلاء اقلته وكم من عثار
وقيته وكم من مكروه دفعته وكم من ثناء جميل لست اهلا له
نشرته اللهم عظم بلائي وافرط بي سوء حالي وقصرت بي اعمالي
وقعدت بي اغلالي وحبسني عن نفعي بعد آمالي وخدعتني الدنيا
بغرورها ونفسي بجنايتها ومطالي يا سيدي فاسئلك بعزتك
ان لا يحجب عنك دعائي سوء عملي وفعالي ولا تفضحني بخفي ما اطلعت

عليه من سري ولا تعاجلني بالعقوبة على ما عملته سرًا في

خلواتي من سوء فعلي وإساءتي ودوام تفريطي وجهالتي و

كثرة شهواتي وغفلتي وكن اللهم بعزتك لي في الأحوال

كلها رؤوفا وعلي في جميع الأمور عطوفا إلهي وربي من لي غيرك

أسأله كشف ضري والنظر في أمري إلهي ومولاي أجريت علي

حكما اتبعت فيه هوى نفسي ولم أحترس فيه من تزيين

عدوي فغرني بما أهوى وأسعده على ذلك القضاء فتجاوزت

بما جرى علي من ذلك بعض حدودك وخالفت بعض أوامرك

فلك الحمد علي في جميع ذلك ولا حجة لي فيما جرى علي فيه قضاؤك

وألزمني حكمك وبلاؤك وقد أتيتك يا إلهي بعد تقصيري وإسرافي

على نفسي معتذرا نادما منكسرا مستقيلا مستغفرا منيبا مقرا

مذعنا معترفا لا أجد مفرا مما كان مني ولا مفزعا أتوجه

إليه في أمري غير قبولك عذري وإدخالك إياي في سعة

من رحمتك اللهم فاقبل عذري وارحم شدة ضري وفكني

من شدة وثاقي يا رب ارحم ضعف بدني ورقة جلدي ودقة
عظمي يا من بدا خلقي وذكري وتربيتي وبري وتغذيتي هبني لابتداء
كرمك وسالف برك بي يا الهي وسيدي وربي اتراك معذبي
بنارك بعد توحيدك وبعد ما انطوى عليه قلبي من معرفتك
ولهج به لساني من ذكرك واعتقده ضميري من حبك وبعد
صدق اعترافي ودعائي خاضعا لربوبيتك هيهات انت اكرم
من ان تضيع من ربيته او تبعد من ادنيته او تشرد

من اويته او تسلم الى البلاء من كفيته ورحمته وليت
شعري يا سيدي والهي ومولاي اتسلط النار على وجوه خرت
لعظمتك ساجدة وعلى السن نطقت بتوحيدك صادقة و
بشكرك مادحة وعلى قلوب اعترفت بالهيتك محققة وعلى
ضماير حوت من العلم بك حتى صارت خاشعة وعلى جوارح سعت
الى اوطان تعبدك طائعة واشارت باستغفارك مذعنة
ما هكذا الظن بك ولا اخبرنا بفضلك عنك يا كريم يا رب

وانت تعلم ضعفي عن قليل من بلاء الدنيا وعقوباتها وما يجري فيها
من المكاره على اهلها على ان ذلك بلاء ومكروه قليل مكثه يسير
بقاؤه قصير مدته فكيف احتمالي لبلاء الآخرة وجليل وقوع المكاره
فيه وهو بلاء تطول مدته ويدوم مقامه ولا يخفف عن اهله
لانه لا يكون الا عن غضبك وانتقامك وسخطك وهذا
ما لا تقوم له السموات والارض يا سيدي فكيف بي وانا عبدك
الضعيف الذليل الحقير المسكين المستكين يا الهي وربي وسيدي
ومولاي

ومولاي لاي الامور اليك اشكو ولما منها اضج وابكي لاليم
العذاب وشدته او لطول البلاء ومدته فلئن صيرتني في العقوبات
مع اعدائك وجمعت بيني وبين اهل بلائك وفرقت بيني وبين احبائك
واوليائك فهبني يا الهي وسيدي ومولاي وربي صبرت على عذابك
فكيف اصبر على فراقك وهبني صبرت على حر نارك فكيف اصبر عن
النظر الى كرامتك ام كيف اسكن في النار ورجائي عفوك فبعزتك
يا سيدي ومولاي اقسم صادقا لئن تركتني ناطقا لاضجن اليك

بين اهلها ضجيج الآملين ولا صرخن اليك صراخ المستصرخين
ولابكين عليك بكاء الفاقدين ولانادينك اين كنت يا ولي
المؤمنين يا غاية آمال العارفين يا غياث المستغيثين يا حبيب
قلوب الصادقين ويا اله العالمين افتراك سبحانك يا الهي وبحمدك
تسمع فيها صوت عبد مسلم سجن فيها بمخالفته وذاق طعم عذابها
بمعصيته وحبس بين اطباقها بجرمه وجريرته وهو يضج
اليك ضجيج مؤمل لرحمتك ويناديك بلسان اهل توحيدك

ويتوسل

ويتوسل اليك بربوبيتك يا مولاي فكيف يبقى في العذاب
وهو يرجو ما سلف من حلمك ورأفتك ورحمتك ام كيف تؤلمه
النار وهو يأمل فضلك ورحمتك ام كيف يحرقه لهيبها وانت
تسمع صوته وترى مكانه ام كيف يشتمل عليه زفيرها وانت
تعلم ضعفه ام كيف يتغلغل بين اطباقها وانت تعلم يتقلقل
صدقه ام كيف تزجره زبانيتها وهو يناديك يا ربه ام كيف يرجو
فضلك في عتقه منها فتتركه فيها هيهات ما ذلك الظن

بك ولا المعروف من فضلك ولا مشبه لما عاملت به الموحدين
من برك واحسانك فباليقين اقطع لولا ما حكمت به من تعذيب
جاحديك وقضيت به من اخلاد معانديك لجعلت النار
كلها بردا وسلاما وما كانت لاحد فيها مقرا ولا مقاما لكنك
تقدست اسماؤك اقسمت ان تملاها من الكافرين من الجنة
والناس اجمعين وان تخلد فيها المعاندين وانت جل ثناؤك قلت
مبتديا وتطولت بالانعام متكرما افمن كان مؤمنا كمن كان
فاسقا

فاسقا لا يستوون الهي وسيدي فاسئلك بالقدرة التي قدرتها
وبالقضية التي حتمتها وحكمتها وغلبت من عليه اجريتها
ان تهب لي في هذه الليلة وفي هذه الساعة كل جرم اجرمته
وكل ذنب اذنبته وكل قبيح اسررته وكل جهل عملته كتمته
او اعلنته اخفيته او اظهرته وكل سيئة امرت باثباتها
الكرام الكاتبين الذين وكلتهم بحفظ ما يكون مني وجعلتهم
شهودا علي مع جوارحي وكنت انت الرقيب علي من ورائهم والشاهد

لما خفي عنهم وبرحمتك اخفيته وبفضلك سترته وان توفر

حظي من كل خير تنزله او احسان تفضله او بر تنشره او رزق

تبسطه او ذنب تغفره او خطأ تستره يا رب يا رب يا رب يا الهي

وسيدي ومولاي ومالك رقي يا من بيده ناصيتي يا عليما

بضري ومسكنتي يا خبيرا بفقري وفاقتي يا رب يا رب يا رب

اسئلك بحقك وقدسك واعظم صفاتك واسمائك ان تجعل

اوقاتي في الليل والنهار بذكرك معمورة وبخدمتك موصولة

واعمالي

واعمالي عندك مقبولة حتى تكون اعمالي واورادي كلها وردا واحدا

وحالي في خدمتك سرمدا يا سيدي يا من عليه معولي يا من

اليه شكوت احوالي يا رب يا رب يا رب قو على خدمتك جوارحي

واشدد على العزيمة جوانحي وهب لي الجد في خشيتك

والدوام في الاتصال بخدمتك حتى اسرح اليك في ميادين السابقين

واسرع اليك في المبادرين واشتاق الى قربك في المشتاقين وادنو

منك دنو المخلصين واخافك مخافة الموقنين واجتمع في جوارك مع

المؤمنين اللهم ومن ارادني بسوء فارده ومن كادني فكده
واجعلني من احسن عبادك نصيبا عندك واقربهم
منزلة منك واخصهم زلفة لديك فانه لا ينال ذلك الا
بفضلك وجد لي بجودك واعطف علي بمجدك واحفظني برحمتك
واجعل لساني بذكرك لهجا وقلبي بحبك متيما ومن علي بحسن اجابتك
واقلني عثرتي واغفر زلتي فانك قضيت على عبادك بعبادتك
وامرتهم بدعائك وضمنت لهم الاجابة فاليك يا رب نصبت

وجهي

وجهي واليك يا رب مددت يدي فبعزتك استجب لي دعائي و
بلغني مناي ولا تقطع من فضلك رجائي واكفني شر الجن والانس
من اعدائي يا سريع الرضا اغفر لمن لا يملك الا الدعاء فانك
فعال لما تشاء يا من اسمه دواء وذكره شفاء وطاعته
غنى ارحم من راس ماله الرجاء وسلاحه البكاء يا سابغ
النعم يا دافع النقم يا نور المستوحشين في الظلم يا عالما لا يعلم
صل على محمد وآل محمد وافعل بي ما انت اهله وصلى الله على

رسوله والائمة المبامين من آله وسلم تسليما كثيرا

لثنى ا ا

السلام عليك يا ابا عبد الله السلام عليك يا ابن رسول الله
السلام عليك ورحمة الله وبركاته السلام عليك يا وارث
آدم صفوة الله السلام عليك يا وارث نوح نبي الله السلام عليك
يا وارث ابراهيم خليل الله السلام عليك يا وارث موسى كليم الله
السلام عليك يا وارث عيسى روح الله السلام عليك يا وارث
محمد حبيب الله السلام عليك يا وارث امير المؤمنين ولي الله
السلام عليك يا ابن محمد المصطفى السلام عليك يا ابن علي المرتضى
السلام عليك يا ابن فاطمة الزهراء سيدة نساء العالمين السلام عليك
يا ابن خديجة الكبرى السلام عليك يا ثار الله وابن ثاره والوتر
الموتور اشهد انك قد اقمت الصلوة وآتيت الزكوة وامرت بالمعروف
ونهيت عن المنكر واطعت الله ورسوله حتى اتاك اليقين فلعن الله

امة

امة قتلتك ولعن الله امة ظلمتك ولعن الله امة سمعت بذلك
فرضيت به يا مولاي يا ابا عبد الله اشهد انك كنت نورا في الاصلاب
الشامخة والارحام المطهرة لم تنجسك الجاهلية بانجاسها ولم
تلبسك من مدلهمات ثيابها وانك من دعائم الدين واركان المؤ
منين واشهد انك الامام البر التقي الرضي الزكي الهادي المهدي
واشهد ان الائمة من ولدك كلمة التقوى واعلام الهدى وا
لعروة الوثقى والحجة على اهل الدنيا واشهد الله وملائكته
وانبيائه ورسله اني بكم مؤمن وبايابكم موقن بشرايع ديني و
خواتيم عملي وقلبي لقلبكم سلم وامري لامركم متبع صلوات الله
عليكم وعلى ارواحكم وعلى اجسادكم وعلى اجسامكم وعلى شا
هدكم وعلى غائبكم وعلى ظاهركم وعلى باطنكم پس نماز زيارت علي ابن
الحسين عم بكند و بگويد السلام عليك يا ابن رسول الله السلام عليك
يا ابن نبي الله السلام عليك يا ابن امير المؤمنين السلام عليك

يابن الحسين الشهيد السلام عليك ايها الشهيد السلام عليك
ايها المظلوم وابن المظلوم لعن الله امة قتلتك ولعن الله
امة سمعت بذلك فرضيت به پس قصد زیارت سایر شهدا رضی الله
عنهم بكنن و بگويد السلام عليكم يا اولياء الله واحباءه السلام عليكم
يا اصفياء الله واوداءه السلام عليكم يا انصار دين الله السلام
عليكم يا انصار رسول الله السلام عليكم يا انصار امير المؤمنين
السلام عليكم يا انصار فاطمة الزهراء سيدة نساء العالمين
السلام عليكم يا انصار ابي محمد الحسن بن علي الزكي الناصح السلام
عليكم يا انصار ابي عبد الله بابي انتم وامي طبتم وطابت الارض
التي فيها دفنتم وفزتم فوزا عظيما فيا ليتني كنت معكم فافوز معكم
بسند معتبر منقولست از صفوان جمال که گفت مولای من حضرت صادق عم
بمن گفت در زیارت اربعین که زیارت میکنی در هنگامی که روز بلند شده
باشد و میگویی السلام علی ولی الله وحبیبه السلام علی خلیل الله

ونجيبه

ونجيبه السلام على صفي الله وابن صفيه السلام على الحسين المظلوم
الشهيد السلام على اسير الكربات وقتيل العبرات اللهم اني اشهد
انه وليك وابن وليك وصفيك وابن صفيك الفائز بكرا
متك اكرمته بالشهادة وحبوته بالسعادة واجتبيته
بطيب الولادة وجعلته سيدا من السادة وقائدا من القادة
وذائدا من الذادة واعطيته مواريث الانبياء وجعلته
حجة على خلقك من الاوصياء فاعذر في الدعاء ومنح النصح وبذل
مهجته فيك ليستنقذ عبادك من الجهالة وحيرة الضلالة وقد
توازر عليه من غرته الدنيا وباع حظه بالارذل الادنى وشرى
آخرته بالثمن الاوكس وتغطرس وتردى في هواه واسخطك
واسخط نبيك واطاع من عبادك اهل الشقاق والنفاق وحملة
الاوزار المستوجبين النار فجاهدهم فيك صابرا محتسبا حتى
سفك في طاعتك دمه واستبيح حريمه اللهم فالعنهم لعنا وبيلا

وعذبهم عذابا اليما السلام عليك يا ابن رسول الله السلام
عليك يا ابن سيد الاوصياء اشهد انك امين الله وابن امينه
عشت سعيدا ومضيت حميدا ومت فقيدا مظلوما شهيدا
واشهد ان الله منجز لك ما وعدك ومهلك من خذلك ومعذب
من قتلك واشهد انك وفيت بعهد الله وجاهدت في سبيل الله
حتى اتاك اليقين فلعن الله من قتلك ولعن الله من ظلمك ولعن الله
امة سمعت بذلك فرضيت به اللهم اني اشهدك اني ولي لمن
والاه وعدو لمن عاداه بابي انت وامي يا ابن رسول الله اشهد
انك كنت نورا في الاصلاب الشامخة والارحام المطهرة لم
تنجسك الجاهلية بانجاسها ولم تلبسك من مدلهمات ثيابها
واشهد انك من دعائم الدين واركان المسلمين ومعقل المؤمنين
واشهد انك الامام البر التقي الرضي الزكي الهادي المهدي واشهد
ان الائمة من ولدك كلمة التقوى واعلام الهدى والعروة

الوثقى

الوثقى والحجة على اهل الدنيا واشهد اني بكم مؤمن وبايابكم
موقن بشرايع ديني وخواتيم عملي وقلبي لقلبكم سلم وامري لامركم
متبع ونصرتي لكم معدة حتى يأذن الله لكم فمعكم معكم لا مع عدوكم
صلوات الله عليكم وعلى ارواحكم واجسادكم وشاهدكم وغائبكم
وظاهركم وباطنكم آمين رب العالمين ودو ركعت نماز میکنی وهر دعا
که خواهی میکنی و برمیگردی وسید ابن طاوس گفته است که من برای این
زیارت وداعی یافته ام که مخصوص باین زیارت است باید که بایستی پیش
روی ضریح وبگوئی السلام عليك يا ابن رسول الله السلام عليك
يا ابن علي المرتضى وصي رسول الله السلام عليك يا ابن فاطمة
الزهراء سيدة نساء العالمين السلام عليك يا وارث الحسن
الزكي السلام عليك يا حجة الله في ارضه وشاهده على خلقه
السلام عليك يا ابا عبد الله الشهيد والسلام عليك يا مولاي
وابن مولاي اشهد انك قد اقمت الصلاة وآتيت الزكوة وامرت

بالمعروف ونهيت عن المنكر وجاهدت في سبيل الله حتى اتاك اليقين و
اشهد انك على بينة من ربك اتيتك توجهت اليك يا مولاي زائراً
وافداً راغباً مقراً لك بالذنوب هارباً اليك من الخطايا لتشفع لي
عندك يابن رسول الله صلى الله عليك حياً وميتاً فان لك عند الله
مقاماً معلوماً وشفاعة مقبولة لعن الله من ظلمك ولعن الله
من حرمك ولعن الله من غصب حقك ولعن الله من قتلك و
لعن الله من خذلك ولعن الله من دعوته فلم يجبك ولم يعنك
ولعن الله من منعك من شرب ماء الفرات لعناً كثيراً يتبع بعضها
اللهم فاطر السموات والارض عالم الغيب والشهادة انت تحكم بين
عبادك فيما كانوا فيه يختلفون وسيعلم الذين ظلموا اي منقلب
ينقلبون اللهم لا تجعله آخر العهد من زيارته وارزقنيه ابداً ما
بقيت وحييت يا رب وان مت فاحشرني في زمرته يا ارحم الراحمين

واگر زیارت آخر روز عاشورا را در این وقت بخواند مناسب است

السلام عليك يا ابا عبد الله السلام عليك يابن رسول الله السلام
عليك يابن امير المؤمنين وابن سيد الوصيين السلام عليك يابن
فاطمة الزهراء سيدة نساء العالمين السلام عليك يا ثار الله وابن
ثاره والوتر الموتور السلام عليك وعلى الارواح التي حلت بفنائك
عليكم مني جميعاً سلام الله ابداً ما بقيت وبقي الليل والنهار يا ابا
عبد الله لقد عظمت الرزية وجلت المصيبة بك علينا وعلى
جميع اهل الاسلام وجلت وعظمت مصيبتك في السموات على
جميع اهل السموات فلعن الله امة اسست اساس الظلم والجور
عليكم اهل البيت ولعن الله امة دفعتكم عن مقامكم وازالتكم
عن مراتبكم التي رتبكم الله فيها ولعن الله امة قتلتكم ولعن الله
الممهدين لهم بالتمكين من قتالكم برئت الى الله واليكم منهم ومن
اشياعهم واتباعهم واوليائهم يا ابا عبد الله اني سلم لمن سالمكم
وحرب لمن حاربكم الى يوم القيمة ولعن الله آل زياد وآل مروان

ولعن الله بني امية قاطبة ولعن الله ابن مرجانة ولعن الله عمر بن
سعد ولعن الله شمرا ولعن الله امة اسرجت والجمت وتنقبت
وتهيات لقتالك بابي انت وامي لقد عظم مصابي بك فاسئل الله
الذي اكرم مقامك واكرمني بك ان يرزقني طلب ثارك مع امام
منصور من اهل بيت محمد صلى الله عليه وآله اللهم اجعلني عندك
وجيها بالحسين في الدنيا والاخرة يا ابا عبد الله اني اتقرب الى الله
والى رسوله والى امير المؤمنين والى فاطمة والى الحسن واليك
بموالاتك وبالبراءة ممن قاتلك ونصب لك الحرب وبالبراءة ممن
اسس اساس الظلم والجور عليكم وابرء الى الله والى رسوله ممن
اسس ذلك وبنى عليه بنيانه وجرى في ظلمه وجوره عليكم
وعلى اشياعكم برئت الى الله واليكم منهم واتقرب الى الله ثم
اليكم بموالاتكم وموالاة وليكم وبالبراءة من اعدائكم والناصبين
لكم الحرب وبالبراءة من اشياعهم واتباعهم اني سلم لمن سالمكم

وحرب

وحرب لمن حاربكم وولي لمن والاكم وعدو لمن عاداكم فاسئل الله
الذي اكرمني بمعرفتكم ومعرفة اوليائكم ورزقني البراءة من اعدائكم
ان يجعلني معكم في الدنيا والاخرة وان يثبت لي قدم صدق في الدنيا
والاخرة واسئله ان يبلغني المقام المحمود لكم عند الله وان يرزقني
طلب ثاري مع امام مهدي ظاهر ناطق منكم فاسئل الله بحقكم
وبالشان الذي لكم عنده ان يعطيني بمصابي بكم افضل ما يعطي
مصابا بمصيبته مصيبة ما اعظمها واعظم رزيتها في الاسلام
وفي جميع اهل السموات والارض اللهم اجعلني في مقامي هذا ممن
تناله منك صلوات ورحمة ومغفرة اللهم اجعل محياي محيا محمد
وآل محمد ومماتي ممات محمد وآل محمد اللهم ان هذا يوم تبركت
به بنو امية وابن آكلة الاكباد اللعين ابن اللعين على لسان
نبيك صلى الله عليه وآله في كل موطن وموقف وقف فيه
نبيك صلواتك عليه وآله اللهم العن ابا سفيان ومعاوية

ابن ابي سفيان ويزيد ابن معوية عليهم منك اللعنة ابد الابدين
وهذا يوم فرحت به آل زياد وآل مروان بقتلهم الحسين صلوات الله
عليه اللهم فضاعف عليهم اللعن منك والعذاب اللهم اني اتقرب اليك
في هذا اليوم وفي موقفي هذا وايام حيوتي بالبراءة منهم واللعنة عليهم
وبالموالاة لنبيك وآل نبيك عليهم السلام پس صد مرتبه بگوید
اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد وآل محمد وآخر تابع له على ذلك اللهم
العن العصابة التي جاهدت الحسين وشايعت وبايعت وتابعت على
قتله اللهم العنهم جميعا پس صد مرتبه بگوید السلام عليك يا ابا عبد الله
وعلى الارواح التي حلت بفنائك عليك مني سلام الله ابدا ما بقيت
وبقي الليل والنهار ولا جعله الله آخر العهد مني لزيارتك السلام
على علي بن الحسين وعلى اصحاب الحسين پس بگوید اللهم خص انت
اول ظالم باللعن مني وابدا به اولا ثم الثاني ثم الثالث ثم الرابع
اللهم العن يزيد ابن معوية خامسا والعن عبيد الله ابن زياد وابن

مرجانة

مرجانة وعمر ابن سعد وشمرا وآل ابي سفيان وآل زياد وآل مروان
الى يوم القيمة پس بسجده برود وبگوید اللهم لك الحمد حمد الشاكرين لك على
مصابهم الحمد لله على عظيم رزيتي اللهم ارزقني شفاعة الحسين عليه
السلام يوم الورود وثبت لي قدم صدق عندك مع الحسين واصحاب
الحسين الذين بذلوا مهجهم دون الحسين ع وبعد ازان دو ركعت نماز
بكن واين دعا را بخوان يا الله يا الله يا الله يا مجيب دعوة المضطرين
يا كاشف كرب المكروبين يا غياث المستغيثين ويا صريخ المستصرخين
ويا من هو اقرب الي من حبل الوريد يا من يحول بين المرء وقلبه و
من هو بالمنظر الاعلى وبالافق المبين ويا من هو الرحمن الرحيم على العرش
ويا من يعلم خائنة الاعين وما تخفي الصدور ويا من لا يخفى عليه
خافية ويا من لا تشتبه عليه الاصوات ويا من لا تغلطه الحاجات
ويا من لا يبرمه الحاح الملحين ويا مدرك كل فوت ويا جامع كل شمل
ويا بارئ النفوس بعد الموت يا من هو كل يوم في شان يا قاضي الحاجات

يا منفس الكربات يا معطي السؤلات يا ولي الرغبات يا كافي المهمات
يا من يكفي من كل شيء ولا يكفي منه شيء في السموات والارض اسئلك
بحق محمد وعلي وفاطمة بنت نبيك وبحق الحسن والحسين فاني بهم
اتوجه اليك في مقامي هذا وبهم اتوسل وبهم استشفع اليك وبحقهم
اسئلك واقسم واعزم عليك وبالشان الذي لهم عندك وبالقدر
الذي لهم عندك وبالذي فضلتهم على العالمين وباسمك الذي جعلته
عندهم وبه خصصتهم دون العالمين وبه ابنتهم وابنت فضلهم
من فضل العالمين حتى فاق فضلهم فضل العالمين ان تصلي على محمد
وآل محمد وان تكشف عني غمي وهمي وكربي وتكفيني المهم من اموري
وتقضي عني ديني وتجيرني من الفقر وتجيرني من الفاقة و
تغنيني عن المسئلة الى المخلوقين وتكفيني هم من اخاف همه وعسر
من اخاف عسره وحزونة من اخاف حزونته وشر من اخاف
شره ومكر من اخاف مكره وبغي من اخاف بغيه وجور

من اخاف

من اخاف جوره وسلطان من اخاف سلطانه وكيد من اخاف
كيده ومقدرة من اخاف بلاء مقدرته علي وترد عني كيد
الكيدة ومكر المكرة اللهم من ارادني بسوء فارده ومن كادني فكده
واصرف عني كيده ومكره وبأسه وامانيه وامنعه عني
كيف شئت وانى شئت اللهم اشغله عني بفقر لا تجبره وببلاء
لا تستره وبفاقة لا تسدها وبسقم لا تعافيه وذل لا تعزه
وبمسكنة لا تجبرها اللهم اضرب بالذل نصب عينيه وادخل
الفقر في منزله والعلة والسقم في بدنه حتى تشغله عني بشغل
شاغل لا فراغ له وانسه ذكري كما انسيته ذكرك وخذ عني
بسمعه وبصره ولسانه ويده ورجله وقلبه وجميع جوارحه
وادخل عليه في جميع ذلك السقم ولا تشفه حتى تجعل ذلك له شغلا
شاغلا به عني ذكري واكفني يا كافي ما لا يكفي سواك فانك الكافي
لا كافي سواك ومفرج لا مفرج سواك ومغيث لا مغيث سواك

وعن

وجار لجار سواك خاب من كان رجاءه سواك ومعتمده سواك
ومفزعه الى سواك ومهربه وملجاه الى غيرك ومنجاه من مخلوق
غيرك فانت ثقتي ورجائي ومفزعي ومهربي وملجائي ومنجاي فبك
استفتح وبك استنجح وبمحمد وآل محمد اتوجه اليك واتوسل واتشفع
فاسئلك يا الله يا الله يا الله فلك الحمد ولك الشكر واليك المشتكى
وانت المستعان فاسئلك يا الله بحق محمد وآل محمد ان تصلي على
محمد وآل محمد وان تكشف عني غمي وهمي وكربي في مقامي هذا كما
كشفت عن نبيك همه وغمه وكربه وكفيته هول عدوه
فاكشف عني كما كشفت عنه وفرج عني كما فرجت عنه واكفني
كما كفيته واصرف عني هول ما اخاف هوله ومؤنة ما اخاف
مؤنته وهم ما اخاف همه بلا مؤنة على نفسي من ذلك
واصرفني بقضاء حوائجي وكفاية ما اهمني همه من امر آخرتي
ودنياي يا امير المؤمنين ويا ابا عبد الله عليكما مني سلام الله
ابدا

ابدا ما بقيت وبقي الليل والنهار ولا جعله الله آخر العهد من
زيارتكما ولا فرق الله بيني وبينكما اللهم احيني حياة محمد وآل ذريته
وامتني مماتهم وتوفني على ملتهم واحشرني في زمرتهم ولا تفرق بيني وبينهم
طرفة عين ابدا في الدنيا والآخرة يا امير المؤمنين ويا ابا عبد الله
اتيتكما توجهت الى ضريحكما زائرا ومتوسلا الى الله ربي وربكما
ومتوجها اليه بكما ومستشفعا بكما الى الله في حاجتي هذه
فاشفعا لي فان لكما عند الله المقام المحمود والجاه الوجيه والمنزل الرفيع والوسيلة اني انقلب عنكما منتظرا لتنجز الحاجة و
قضائها ونجاحها من الله بشفاعتكما لي الى الله في ذلك فلا اخيب
ولا يكون منقلبي منقلبا خائبا خاسرا بل يكون منقلبي منقلبا راجحا
مفلحا منجحا مستجابا لي بقضاء جميع حوائجي وتشفعا لي الى الله انقلب
على ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله مفوضا امري الى الله
ملجأ ظهري الى الله ومتوكلا على الله واقول حسبي الله وكفى سمع الله

لمن دعا لبس وآله الله ورآنكم يا سادتي منتهى ما شاء ربي كان وما لم
يشأ لم يكن ولا حول ولا قوة الا بالله استودعكما الله ولا جعله الله
آخر العهد مني اليكما انصرفت يا سيدي يا امير المؤمنين ومولاي
وانت يا ابا عبد الله يا سيدي وسلامي عليكما متصل ما اتصل الليل
والنهار واصل ذلك اليكما غير محجوب عنكما سلامي ان شاء الله واسئله
بحقكما ان يشاء ذلك ويفعل فانه حميد مجيد انقلبت يا سيدي
عنكما تائبا حامدا لله شاكرا راجيا للاجابة غير آيس ولا قانط
آئبا عائدا راجعا الى زيارتكما غير راغب عنكما ولا من زيارتكما
بل راجع عائد ان شاء الله ولا حول ولا قوة الا بالله يا سادتي
رغبت اليكما والى زيارتكما بعد ان زهد فيكما وفي زيارتكما
اهل الدنيا ولا خيبني الله بما رجوت وما املت في زيارتكما انه
قريب مجيب

نموذج الصلاة مولانا محمد طاهر قمي رحمة الله

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة على محمد وآله المعصومين
اما بعد بدان اي جوينده طريق طاعت واي طالب اسرار عبادت
واگاه باش كه از حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه وآله روايت
شده كه الدنيا مزرعة الآخرة يعني دنيا مزرعة آخرتست پس بايد
كه در اين مزرعه بخرد وخواب نكذراني ونكر سعي در ميان بستن
از اعمال صالحه تخم افشاني واز چشمه اخلاص آبياري نمايي تا در روز
حساب مفلس وتهي دست ونباشي بدانكه بهترين طاعتها وعبادتها
نماز است واز حضرت امام جعفر الصادق ع پرسيدند كه فاضلترين
چيزي كه بندگان بان بپروردگار خود نزديك شوند ودوسترين
عبادات نزد خداي تعالى چيست آنحضرت عليه السلام در جواب
فرمودند ما اعلم شيئا بعد المعرفة افضل من هذه الصلاة يعني

عبدانم بعد از معرفت وشناختن چیزی افضل از نماز واز حضرت امام

محمد باقر علیه السلام روایت شده که اول ما یحاسب به العبد الصلوة

قبل سائر عمله واذا ردت علیه رد سائر عمله یعنی اول چیزی که بنده

بدان حساب کرده میشود نماز است اکر چنانچه قبول میشود باقی طا

عتهای وی قبولست واکر مردود شد باقی عملهای وی مردود است

وایضا از اهل بیت علیه الصلوة والسلام روایت شده که صلوة فریضه

خیر من عشرین حجة وحجة خیر من بیت مملوّ من ذهبا یتصدق

منه حتی یفنی یعنی یک نماز فریضه بهتر است از بیست حج ویک حج بهتر است

از خانه پر از طلا که تمام را تصدق نماید ونه پنداری که نمازی که

این ثواب عظیم هست همین محض نشستن وبرخاستن ومانند

طوطی کفتکو کردن بلکه آن نمازیست که بعد از آموختن واجبها

با توجه خاطر از روی تعظیم ادای نماید ونمازی که دران چه

میکویی از حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله نقل شده که هر که دو

رکعت نماز بکذارد ودران چیزی از دنیا بخاطر نیاورد حق تعالی

وبر ابیام رزد

کناهان وبر ابیام رزد واز اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه وآله روایتست

که نماز هر کس که بقدر نصف متوجه بوده باشد نصف مقبولست و

بقدر ثلث ثلث وبقدر ربع ربع وبقدر خمس خمس ودیکر نقل شده

از حضرت پیغمبر که لا خیر فی عبادة لا فقه فیها ولا خیر فی قراءة

لا تدبر فیها یعنی نیست خیر وخوبی در عبادتی که بان دانایی نباشد و

نیست خیر وخوبی در تلاوتی که دران تفکری نباشد پس چون هر کس را

اطلاع بر معانی نماز بغایت ضروریست بنابرین محتاج رحمة الله القادر

محمد طاهر این رساله را تالیف نموده مختصری از معانی قراءت و

اذکار دران بیان نمود وبرساله عباسیه امر موسوم ساخت

موفق ومؤید ومظفر ومنصور بوده دولتش بدولت حجة الله

القائم بامر الله متصل کرداد ای عزیز من چون مؤذنان که منادیان

حضرت باریند آواز باذان بلند کرداشتند [illegible] بعبادت پروردکار

خوانند باید که دست از همه کار کشیده عاشق وار باشتیاق تمام

بمسجد که بارکاه احدیت ومنزلکاه فیض ورحمت است متوجه کردی
بعضی از زنان پیغمبر صلی الله علیه وآله روایت کرداند که انحضرت
با ما کفتکو میکرد وما با وی کفتکو میکردیم وچون وقت نماز میرسید
انحنان بخدا مشغول میشد که کویا ما را نمیشناسد و دیکر نقل شده
که چون وقت نماز میشد تزلزل در حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
بهم میرسید وچون از انحضرت میپرسیدند کشما را چیست در جواب
میکفت که آمد وقت امانتی که خدای تعالی بر آسمانها وزمین
عرض کرد وابا کردند که متحمل ان شوند وانسان متحمل ان کردید
ودیکر نقل شده که چون حضرت امام زین العابدین علیه السلام
متوجه وضو میشد رنک مبارکش زرد میشد میپرسیدند که چه
حالتست که ترا عارض میشود در جواب میفرمودند که نمیدانید
که پیش کی قیام مینمایم ای غافل چشم عقلت غفلت بمال وخود را از خواب
بیدار ساز وجان وتن را در طاعت رب العزت بکزار ومیبايد

درود

کردر وقت شنیدن اذان انچه مؤذن میکوید تو نیز بکوئی وتصور
معنی ان نمائی تا موجب حضور خاطر وخضوع وخشوع کردد الله
اکبر یعنی خدا بزرکتر است ودر وقت شنیدن وکفتن ان که تصور بزرکی
وعظمت حق تعالی نمائی وهر چه هست در جنب عظمت او حقیر شماری
اشهد ان لا اله الا الله یعنی کواهی میدهم که معبودی بحق نیست مکر الله
اشهد ان محمدا رسول الله یعنی کواهی میدهم که محمد رسول خدا است
واکر چنانچه اشهد ان علیا ولی الله کفته شود بنا بر محبت حضرت امیر
المؤمنین معنیش اینچنین تصور باید نمود که کواهی میدهم که علی امام
واجب الاطاعه است از جانب خدا حی علی الصلوة یعنی متوجه
شو بنماز حی علی الفلاح یعنی متوجه شو بچیزی که موجب نجات
ورستکاریست حی علی خیر العمل یعنی متوجه شو بهترین عملی که آن
نماز است ومیبايد که در وقت ایستادن بنماز تصور نمائی اکر در پیش
پادشاهی که هستی ونیستی کائنات در قبضه قدرت اوست ایستاده

وباید که در این چنین باشی که کویا پروردکار را مشاهده میکنی
زیرا که انحضرت رسول صلی الله علیه وآله روایت شده که اعبد الله
کانک تراه فان لم تکن تراه فانه یراک یعنی عبادت کن خدای را
چنانکه او را می بینی که اکر تو او را نمی بینی او ترا می بیند ومیباید که در این
هنکام ترسان ولرزان باشی که مبادا چون روی دل از وی بکردانی
نظر رحمت از تو بردارد واز درکاه کرمت براند واز جناب خویشتن
بکرداند ونقل شده که حضرت امام زین العابدین چون بنماز برخواستی
رنک مبارکش تغییر یافتی وسر از سجده برنداشتی مکر با عرق ومیباید
چون نیت کرده تکبیر کوئی ومعنیش را تصور نمائی وهرچه هست در جنب
عظمت حق تعالی سهل وحقیر شماری واز امام جعفر الصادق
علیه السلام حدیثی نقل شده وحاصل معنی بعضی از ان اینست
که هرکاه تکبیر کفتی باید که کوچک شماری هرچه هست در جنب عظمت
پروردکار پس اکر حق تعالی مطلع شود بر دل بنده که در ان حقیقت

تکبیر نبوده

تکبیر نبوده باشد میکوید که ای کاذب آیا فریب میدهی مرا قسم بعزت
وجلالم که محروم میسازم ترا از حلاوت ذکر خود ودور میسازم
ترا از قرب ونزدیکی خود ومیباید که چون پیش از فاتحه اعوذ بالله
من الشیطان الرجیم کوئی معنیش بدین روش تصور نمائی که پناه
میبرم بخدا از شیطان رجیم ودرین هنکام دل خویش را یکباره متوجه
پروردکار سازی تا از وسوسه شیطان ایمن کردی اکرچه محض
حرکت زبان بوده فایده نخواهد بخشید چنانچه اکر شیری بتو حمله
آورد ودران نزدیک حصاری بود که توانی بدانجا کریخت در انحال
از موضع خود حرکت ننمائی وهمین کوئی که پناه میبرم از این شیر
بدین حصار وپر ظاهر است که از این کفتن باعث نجات تو نخواهد
بود وچون خوانی باید تصور نمائی معنی انرا اکرچه معنی ان بسیار است
وتفسیرش خدا ما عاجز ان نیست چرا که انحضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه نقل شده که میفرمودند که اکر میخواستم هر آینه

بار میکویم شرح از معانی فاتحه ولیکن مختصری از معانی آن بر وجهی که
از کلام ائمه معصومین علیهم السلام و بعضی از مفسرین استفاده نموده‌ام
بیان کنم بسم الله الرحمن الرحیم ابتدا میکنم بنام خدای رحم کننده در دنیا
بر همه خلائق از مؤمن و کافر و رحم کننده در آخرت بر مؤمن و بس الحمد
لله رب العالمین شکر مر خدا را که پروردگار عالمیانست الرحمن الرحیم
بخشاینده و مهربانست مالک یوم الدین مالک و صاحب روز قیامتست
ایاک نعبد ترا عبادت میکنیم و بس و ایاک نستعین و از تو یاری میخواهیم
و بس اهدنا الصراط المستقیم هدایت کن ما را براه راست صراط الذین
انعمت علیهم راه آنجماعتی که بر ایشان انعام کرده غیر المغضوب علیهم
نه آنجماعتی که بر ایشان غضب کرده و لا الضالین و نه آنجماعتی که گمراهند
و ابن بابویه رحمة الله علیه از حضرت امام رضا علیه السلام
حدیثی در تفسیر الحمد لله رب العالمین تا باخر نقل کرده که حاصلش
اینست الحمد لله ادای شکریست که پروردگار در برابر توفیق بر فعل خیر

بر بندگان خود ساخته رب العالمین اثبات یگانگی است باینکه او
خالق است نه غیر او الرحمن الرحیم ذکر نعمتهای پروردگار است بر جمیع خلائق
و طلب عطوفتست از آن حضرت مالک یوم الدین اقرار است بزنده ساختن
خلائق و حساب و ثواب و عقاب و اثبات ملک آخرتست از برای وی
چنانچه دنیا از برای وی ثابتست ایاک نعبد اظهار اخلاصست و رغبت و
تقرب و ایاک نستعین طلب زیادتی توفیق و عبادت و طلب دوام نعمت
و نصرتست که بر بنده ارزانی فرموده اهدنا الصراط المستقیم طلب راهنمائی
در دین و طلب زیادتی در معرفت پروردگار است و عظمت و کبریای او
صراط الذین انعمت علیهم تاکید است در طلب و یاد کردن نعمتیست
که پروردگار باولیا و دوستان خود ارزانی فرموده و اظهار رغبتست
بمثل آن نعمتها غیر المغضوب علیهم و لا الضالین پناه جستن است
از این که بوده باشد از جماعتی که گمراه شدند از دانائی و مجتهدانند
که خوب میکنند شیخ محمد ابن بابویه گفته که مستحبست که خوانده شود

در رکعت اول الحمد و انا انزلناه و در رکعت دویم الحمد و قل هو الله احد
بواسطه انکه انا انزلناه سوره پیغمبر و اهل بیت اوست پس نمازکزارنده
ازو وسیله خویش کزارد چرا که برکت ایشان نمازکزارنده شده و در رکعت
دویم قل هو الله احد میخوانند بواسطه انکه دعا در پی ان مستجاب میشود
پس باعث این میشود که قنوتش مستجاب شود و بدانکه فضل این دو سوره
بغایت عظیمست و احادیث بسیار در فضلشان واقع شده و ابن بابویه
در کتاب امالی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام نقل نموده که
هر که سوره انا انزلناه را بخواند مثل کسی است که شمشیر در راه خدا برهنه
ساخته باشد و هر که این سوره را آهسته بخواند مانند شهیدیست
که در خون خود غلطیده باشد و از حضرت امام جعفر الصادق
علیه السلام نقل نموده اند که هر که این سوره را بخواند در نماز فریضه
منادی ندا کند که ای بنده خدا آمرزیده شد کناهان تو و از اهل
بیت علیه السلام نقل شده که قل هو الله احد ثلث قرانست یعنی هر که

این سوره را

این سوره را بخواند او را ثواب ثلث قران باشد و در تفسیر قل هو الله
علی ابن ابراهیم که از بزرگان علمای شیعه است حدیثی از ابن عباس روایت
نموده که حاصلش اینست که قریش بر پیغمبر صلی الله علیه و آله در مکه
کفتند که وصف کن از برای ما پروردکار خود را تا بشناسیم او را
و عبادتش بجای آوریم پس خدای تعالی نازل ساخت این سوره را
که قل هو الله احد یعنی بکوای محمد ص که خدا احد است یعنی ورا اعضا
و جوارحی نیست و اجزا و تعدد و زیاده و نقصان نیست الله الصمد یعنی پروردکاری که
و سروری باو منتهی میشود و جمیع اهل آسمانها و زمین حاجتهای
خود را براو برند لم یلد یعنی نزاشید عزیر را چنانچه یهودان او را پسر خدا دانستند
و نه عیسی را چنانکه نصرانیان کفته اند و نه آفتاب و ماه و ستارکان را
چنانچه کبران کفته اند و نه ملائکه را چنانچه مشرکان عرب کفته اند
و لم یولد یعنی زائیده نشده و ساکن نکشته در صلب پدری و قرار نکرفته
در رحم مادری و از چیزی پیدا نشده بلکه همیشه بوده و لم یکن له

کفواً احد یعنی نبوده است او را شبه و مثل و مانند و کسی که با او برابر بوده
و تفسیر سوره قدر بر وجهی که از کلام ائمه معصومین و تفسیر علی بن ابراهیم
استفاده نموده انا انزلناه فی لیلة القدر یعنی نازل ساختیم قرآن را در شب
قدر باین معنی که فرستاده شد تمام قرآن در شب قدر به بیت المعمور و بعد از ان
بمرور ایام در مدت بیست سال بر پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل شد
و ما ادراک ما لیلة القدر یعنی چه دانا ساخته است ترا که چه چیز است
شب قدر لیلة القدر خیر من الف شهر یعنی شب قدر بهتر است از هزار
ماه که در ان شب قدر نباشد تنزل الملائکة و الروح فیها باذن ربهم
من کل امر یعنی فرود میایند ملائکه و روح القدس در شب قدر باذن پر
وردگار خود بر امام زمان و هر چه در ان شب تقدیر شده از انچه بدینسال
تعلق دارد از اجلها و روزیها و غیر ان بروی عرض مینمایند سلام هی
حتی مطلع الفجر یعنی شب قدر شب سلام ملائکه است بر امام تا طلوع
فجر روایتست که شخصی از امام محمد باقر علیه السلام پرسیدند که شب قدر را

میشناسید

میشناسید آنحضرت در جواب فرمودند که چون نمیشناسیم شب قدر را
و حال انکه ملائک در ان شب ما را طواف میکنند و روایت شده که شخصی از
امیر المؤمنین علیه السلام پرسید که آیا روح غیر جبرئیل است پس حضرت
در جواب فرمودند که جبرئیل از ملائکه است که روح غیر جبرئیل است و از حضرت
امام جعفر الصادق علیه السلام روایت شده که روح عظیمتر است
از جبرئیل و میکائیل و دیگر ... که چون برکوع و سجود روی با نهایت
تواضع و شکستگی و فروتنی بوده باشی و معنی ذکر را تصور نمائی سبحان
ربی العظیم و بحمده یعنی پاک و منزه میدانم پروردگار عظیم خود را
از هر عیب و نقصان که کافران باو نسبت داده اند و شکر میکنم که مرا
این توفیق داده و چون از رکوع راست شوی سمع الله لمن حمده
گوئی باید که معنیش را تصور نمائی که خدا قبول نماید حمد ثنا کنندگان
و سبحان ربی الاعلی و بحمده یعنی پاک و منزه میدانم پروردگار خود را
که مرتبه اش از همه بالاتر است از هر عیب و نقصان و او را شکر این

توفیق بجای می آوریم و چون قنوت خواندی باید که تصور معنی آن نمائی
و معنی کلمات فرج اینست لا اله الا الله الحلیم الکریم یعنی نیست معبودی
بحق بجز خدای حلیم کریم لا اله الا الله العلی العظیم یعنی نیست معبودی بحق
بجز خدای با رفعت و عظمت سبحان الله رب السموات السبع یعنی پاک
و منزه میشمارم از عیب و نقصان خدا را که پروردگار هفت آسمانست
و رب الارضین السبع یعنی پروردگار هفت زمین است و ما فیهن و ما
بینهن و رب العرش العظیم یعنی پروردگار هر چه در آسمانها و ز
مینهاست و پروردگار عرش عظیم است و الحمد لله رب العالمین یعنی
شکر مر خدا را که پروردگار عالمیانست و قولی دیگر اللهم اغفر لنا وارحمنا
یعنی رحم کن بر ما و عافنا یعنی عافیت ده ما را واعف عنا یعنی عفو کن ما را
فی الدنیا والاخره یعنی در دنیا و آخرت انک علی کل شیء قدیر یعنی
بدرستی که تو بر همه چیز قادری و چون تشهد بجای میآوری می باید
با خضوع و خشوع تمام باشی و تصور معنی آن نمائی اشهد ان لا اله الا الله

وحده لا شریک له یعنی گواهی میدهم که نیست معبودی بجز الله تنها و
او را شریکی نیست و اشهد ان محمداً عبده و رسوله یعنی گواهی میدهم که
که محمد بنده و رسول خداست اللهم صل علی محمد و آل محمد یعنی خداوندا رحمت
خویش را شامل محمد و آل محمد ساز و مراد از آل محمد حضرت امیر المؤمنین
و حضرت فاطمه و یازده فرزند ایشان علیهم السلام اند و بعضی علما گفته اند
که سزاوار آنست که چون سلام گوئی قصد کنی سلام خویش را به پیغمبران
و ائمه معصومین علیهم السلام و ملائکه و جمیع مسلمانان انس و جن را
و اگر چنانچه بکسی اقتدا کرده باشی باید که بایشان نیز قصد نمائی و حاصل
معنی السلام علیکم و رحمة الله و برکاته آنست که سلام باد بر شما و رحمت
خدا و برکتهای وی و معنی السلام علینا و علی عباد الله الصالحین را
چنین تصور باید نمود که سلام باد بر ما و بر بندگان صالح خدا و

باب بجا ختم شد والحمد لله
وحده

سوره يس صلى الله عليه وآله ثلاث وثمانون ايه

بسم الله الرحمن الرحيم

يس والقران الحكيم ۝ انك لمن المرسلين ۝ على صراط مستقيم ۝ تنزيل
العزيز الرحيم لتنذر قوما ما انذر اباؤهم فهم غافلون ۝ لقد حق
القول على اكثرهم فهم لا يؤمنون ۝ انا جعلنا في اعناقهم اغلالا فهي الى
الاذقان فهم مقمحون ۝ وجعلنا من بين ايديهم سدا ومن خلفهم سدا
فاغشيناهم فهم لا يبصرون ۝ وسواء عليهم ءانذرتهم ام لم تنذرهم لا
يؤمنون ۝ انما تنذر من اتبع الذكر وخشي الرحمن بالغيب فبشره بمغفرة
واجر كريم ۝ انا نحن نحيي الموتى ونكتب ما قدموا واثارهم وكل شيء احصيناه
في امام مبين ۝ واضرب لهم مثلا اصحاب القرية اذ جاءها المرسلون ۝
اذ ارسلنا اليهم اثنين فكذبوهما فعززنا بثالث فقالوا انا اليكم مرسلون
قالوا ما انتم الا بشر مثلنا وما انزل الرحمن من شيء ان انتم الا تكذبون
قالوا ربنا يعلم انا اليكم لمرسلون ۝ وما علينا الا البلاغ المبين ۝ قالوا
انا

انا تطيرنا بكم لئن لم تنتهوا لنرجمنكم وليمسنكم منا عذاب اليم ۝
قالوا طائركم معكم ائن ذكرتم بل انتم قوم مسرفون ۝ وجاء من اقصى
المدينة رجل يسعى قال يا قوم اتبعوا المرسلين ۝ اتبعوا من لا
يسئلكم اجرا وهم مهتدون ۝ وما لي لا اعبد الذي فطرني واليه
ترجعون ۝ ءاتخذ من دونه الهة ان يردن الرحمن بضر لا تغن
عني شفاعتهم شيئا ولا ينقذون ۝ اني اذا لفي ضلال مبين ۝ اني امنت
بربكم فاسمعون ۝ قيل ادخل الجنة قال يا ليت قومي يعلمون ۝ بما غفر لي
ربي وجعلني من المكرمين ۝ وما انزلنا على قومه من بعده من جند
من السماء وما كنا منزلين ۝ ان كانت الا صيحة واحدة فاذا هم
خامدون ۝ يا حسرة على العباد ما ياتيهم من رسول الا كانوا به
يستهزءون ۝ الم يروا كم اهلكنا قبلهم من القرون انهم اليهم
لا يرجعون ۝ وان كل لما جميع لدينا محضرون ۝ واية لهم الارض
الميتة احييناها واخرجنا منها حبا فمنه ياكلون ۝ وجعلنا

فيها جنات من نخيل واعناب وفجرنا فيها من العيون ليأكلوا
من ثمره وما عملته ايديهم افلا يشكرون ۝ سبحان الذي خلق
الازواج كلها مما تنبت الارض ومن انفسهم ومما لا يعلمون ۝
واية لهم الليل نسلخ منه النهار فاذا هم مظلمون ۝ والشمس
تجري لمستقر لها ذلك تقدير العزيز العليم ۝ والقمر قدرناه
منازل حتى عاد كالعرجون القديم ۝ لا الشمس ينبغي لها
ان تدرك القمر ولا الليل سابق النهار وكل في فلك يسبحون ۝
واية لهم انا حملنا ذريتهم في الفلك المشحون ۝ وخلقنا لهم
من مثله ما يركبون ۝ وان نشأ نغرقهم فلا صريخ لهم ولا هم
ينقذون ۝ الا رحمة منا ومتاعا الى حين ۝ واذا قيل لهم اتقوا
ما بين ايديكم وما خلفكم لعلكم ترحمون ۝ وما تأتيهم من اية
من ايات ربهم الا كانوا عنها معرضين ۝ واذا قيل لهم
انفقوا مما رزقكم الله قال الذين كفروا للذين امنوا انطعم
من لو يشاء الله اطعمه ان انتم الا في ضلال مبين ۝

يقولون

ويقولون متى هذا الوعد ان كنتم صادقين ۝ ما ينظرون الا
صيحة واحدة تأخذهم وهم يخصمون ۝ فلا يستطيعون توصية
ولا الى اهلهم يرجعون ۝ ونفخ في الصور فاذا هم من الاجداث الى
ربهم ينسلون ۝ قالوا يا ويلنا من بعثنا من مرقدنا هذا ما وعد الرحمن
وصدق المرسلون ۝ ان كانت الا صيحة واحدة فاذا هم جميع لدينا
محضرون ۝ فاليوم لا تظلم نفس شيئا ولا تجزون الا ما كنتم تعملون ۝
ان اصحاب الجنة اليوم في شغل فاكهون ۝ هم وازواجهم
في ظلال على الارائك متكئون ۝ لهم فيها فاكهة ولهم ما يدع
ون ۝ سلام قولا من رب رحيم ۝ وامتازوا اليوم ايها
المجرمون ۝ الم اعهد اليكم يا بني ادم ان لا تعبدوا الشيطان
انه لكم عدو مبين ۝ وان اعبدوني هذا صراط مستقيم ۝
ولقد اضل منكم جبلا كثيرا افلم تكونوا تعقلون ۝ هذه
جهنم التي كنتم توعدون ۝ اصلوها اليوم بما كنتم

تكفرون ۝ اليوم نختم على افواههم وتكلمنا ايديهم وتشهد ارجلهم
بما كانوا يكسبون ۝ ولو نشاء لطمسنا على اعينهم فاستبقوا الصراط
فانى يبصرون ۝ ولو نشاء لمسخناهم على مكانتهم فما استطاعوا مضيا
ولا يرجعون ۝ ومن نعمره ننكسه في الخلق افلا يعقلون ۝ وما
علمناه الشعر وما ينبغي له ان هو الا ذكر وقران مبين ۝ لينذر
من كان حيا ويحق القول على الكافرين ۝ اولم يروا انا خلقنا لهم
مما عملت ايدينا انعاما فهم لها مالكون ۝ وذللناها لهم فمنها ر
كوبهم ومنها ياكلون ۝ ولهم فيها منافع ومشارب افلا
يشكرون ۝ واتخذوا من دون الله الهة لعلهم ينصرون ۝ لا
يستطيعون نصرهم وهم لهم جند محضرون ۝ فلا يحزنك
قولهم انا نعلم ما يسرون وما يعلنون ۝ اولم ير الانسان
انا خلقناه من نطفة فاذا هو خصيم مبين ۝ وضرب لنا
مثلا ونسي خلقه قال من يحيي العظام وهي رميم ۝ قل يحييها

الذي

الذي انشاها اول مرة وهو بكل خلق عليم ۝ الذي جعل لكم من
الشجر الاخضر نارا فاذا انتم منه توقدون ۝ اوليس الذي خلق
السموات والارض بقادر على ان يخلق مثلهم بلى وهو الخلاق
العليم ۝ انما امره اذا اراد شيئا ان يقول له كن فيكون ۝ فسبحان
الذي بيده ملكوت كل شيء واليه ترجعون ۝

بسم الله الرحمن الرحيم ۝ الرحمن علم القران
خلق الانسان علمه البيان ۝ الشمس والقمر بحسبان ۝ والنجم
والشجر يسجدان ۝ والسماء رفعها ووضع الميزان ۝ الا تطغوا
في الميزان ۝ واقيموا الوزن بالقسط ولا تخسروا الميزان ۝ والارض
وضعها للانام ۝ فيها فاكهة والنخل ذات الاكمام ۝ والحب ذو
العصف والريحان ۝ فباي الاء ربكما تكذبان ۝ خلق الانسان من صلصال
كالفخار ۝ وخلق الجان من مارج من نار ۝ فباي الاء ربكما تكذبان ۝

رب المشرقين ورب المغربين فبأي آلاء ربكما تكذبان مرج
البحرين يلتقيان بينهما برزخ لا يبغيان فبأي آلاء ربكما
تكذبان يخرج منهما اللؤلؤ والمرجان فبأي آلاء ربكما تكذبان
وله الجوار المنشآت في البحر كالاعلام فبأي آلاء ربكما تكذبان
كل من عليها فان ويبقى وجه ربك ذو الجلال والاكرام
فبأي آلاء ربكما تكذبان يسئله من في السموات والارض
كل يوم هو في شان فبأي آلاء ربكما تكذبان سنفرغ لكم
ايه الثقلان فبأي آلاء ربكما تكذبان يا معشر الجن وا
لانس ان استطعتم ان تنفذوا من اقطار السموت وا
لارض فانفذوا لا تنفذون الا بسلطان فبأي آلاء
ربكما تكذبان يرسل عليكما شواظ من نار ونحاس فلا
تنتصران فبأي آلاء ربكما تكذبان فاذا انشقت السماء
فكانت وردة كالدهان فبأي آلاء ربكما تكذبان فيومئذ

لا يسئل

لا يسئل عن ذنبه انس قبلهم ولا جان فبأي آلاء ربكما تكذبان
يعرف المجرمون بسيماهم فيؤخذ بالنواصي والاقدام فبأي آلاء ربكما
تكذبان هذه جهنم التي يكذب بها المجرمون يطوفون بينها و
بين حميم آن فبأي آلاء ربكما تكذبان ولمن خاف مقام ربه
جنتان فبأي آلاء ربكما تكذبان فيهما عينان تجريان فبأي
آلاء ربكما تكذبان فيهما من كل فاكهة زوجان فبأي آلاء ربكما
تكذبان متكئين على رفرف خضر وعبقري حسان فبأي آلاء
ربكما تكذبان فيهن قاصرات الطرف لم يطمثهن انس قبلهم
ولا جان فبأي آلاء ربكما تكذبان هل جزاء الاحسان
الا الاحسان فبأي آلاء ربكما تكذبان ومن دونهما
جنتان فبأي آلاء ربكما تكذبان مدهامتان فبأي آلاء ربكما
تكذبان فيهما عينان نضاختان فبأي آلاء ربكما تكذبان
فيهما فاكهة ونخل ورمان فبأي آلاء ربكما تكذبان فيهن خيرات

حسان فبای آلاء ربکما تکذبان حور مقصورات فی الخیام
فبای آلاء ربکما تکذبان لم یطمثهن انس قبلهم ولا جان
فبای آلاء ربکما تکذبان متکئین علی رفرف خضر وعبقری
حسان فبای آلاء ربکما تکذبان تبارک اسم ربک ذو الجلال
والاکرام

سورة الواقعه ثمنت وتسعون ایه وهی مکیه

بسم الله الرحمن الرحیم

اذا وقعت الواقعة لیس لوقعتها کاذبة خافضة رافعة اذا
رجت الارض رجا وبست الجبال بسا فکانت هباء منبثا وکنتم
ازواجا ثلثة فاصحاب المیمنة ما اصحاب المیمنة واصحاب المشئمة
ما اصحاب المشئمة والسابقون السابقون اولئك المقربون فی
جنات النعیم ثلة من الاولین وقلیل من الاخرین علی سرر موضونة
متکئین علیها متقابلین یطوف علیهم ولدان مخلدون باکواب و
اباریق وکاس من معین لا یصدعون عنها ولا ینزفون و

وفاکهة مما یتخیرون ولحم طیر مما یشتهون وحور عین
کامثال اللؤلؤ المکنون جزاء بما کانوا یعملون لا یسمعون فیها
لغوا ولا تاثیما الا قیلا سلاما سلاما واصحاب الیمین ما اصحاب
الیمین فی سدر مخضود وطلح منضود وظل ممدود وماء مسکوب
وفاکهة کثیرة لا مقطوعة ولا ممنوعة وفرش مرفوعة انا انشا
ناهن انشاء فجعلناهن ابکارا عربا اترابا لاصحاب الیمین
ثلة من الاولین وثلة من الاخرین واصحاب الشمال ما اصحاب
الشمال فی سموم وحمیم وظل من یحموم لا بارد ولا کریم انهم
کانوا یصرون علی الحنث العظیم وکانوا یقولون ائذا متنا وکنا
ترابا وعظاما ائنا لمبعوثون اوآباؤنا الاولون قل ان الاولین
والاخرین لمجموعون الی میقات یوم معلوم ثم انکم ایها الضا
لون المکذبون لآکلون من شجر من زقوم فمالئون منها البطون
فشاربون علیه من الحمیم فشاربون شرب الهیم هذا نزلهم

قبل ذلك مترفین

يوم الدين ۝ نحن خلقناكم فلولا تصدقون ۝ افرايتم ما تمنون ۝ ءانتم تخلقونه
ام نحن الخالقون ۝ نحن قدرنا بينكم الموت وما نحن بمسبوقين ۝ على
ان نبدل امثالكم وننشئكم فيما لا تعلمون ۝ ولقد علمتم النشاة
الاولى فلولا تذكرون ۝ افرايتم ما تحرثون ۝ ءانتم
تزرعونه ام نحن الزارعون ۝ لو نشاء لجعلناه حطاما فظلتم
تفكهون ۝ انا لمغرمون ۝ بل نحن محرومون ۝ افرايتم الماء الذي تشربون ۝
ءانتم انزلتموه من المزن ام نحن المنزلون ۝ لو نشاء جعلناه اجاجا فلولا
تشكرون ۝ افرايتم النار التي تورون ۝ ءانتم انشاتم شجرتها ام نحن
المنشئون ۝ نحن جعلناها تذكرة ومتاعا للمقوين ۝ فسبح باسم ربك العظيم ۝
فلا اقسم بمواقع النجوم ۝ وانه لقسم لو تعلمون عظيم ۝ انه لقران كريم ۝
في كتاب مكنون ۝ لا يمسه الا المطهرون ۝ تنزيل من رب العا
لمين ۝ افبهذا الحديث انتم مدهنون ۝ وتجعلون رزقكم انكم تكذبون ۝
فلولا اذا بلغت الحلقوم ۝ وانتم حينئذ تنظرون ۝ ونحن اقرب اليه

منكم

منكم ولكن لا تبصرون ۝ فلولا ان كنتم غير مدينين ۝ ترجعونها ان
كنتم صادقين ۝ فاما ان كان من المقربين ۝ فروح وريحان وجنت
نعيم ۝ واما ان كان من اصحاب اليمين ۝ فسلام لك من اصحاب اليمين ۝
واما ان كان من الضالين ۝ فنزل من حميم ۝ وتصلية جحيم ۝ ان
هذا لهو حق اليقين ۝ فسبح باسم ربك العظيم ۝

سورة الجمعة احدى عشر اية

بسم الله الرحمن الرحيم
يسبح لله ما في السموت وما في الارض الملك القدوس العزيز
الحكيم ۝ هو الذي بعث في الاميين رسولا منهم يتلو عليهم
اياته ويزكيهم ويعلمهم الكتاب والحكمة وان كانوا من قبل
لفي ضلال مبين ۝ واخرين منهم لما يلحقوا بهم وهو العزيز
الحكيم ۝ ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء والله ذو
الفضل العظيم ۝ مثل الذين حملوا التورية ثم لم يحملوها

كمثل الحمار يحمل اسفارا ۝ بئس مثل القوم الذين كذبوا بآيات الله
والله لا يهدي القوم الظالمين ۝ قل يا ايها الذين هادوا
ان زعمتم انكم اولياء لله من دون الناس فتمنوا الموت
ان كنتم صادقين ۝ ولا يتمنونه ابدا بما قدمت ايديهم والله
عليم بالظالمين ۝ قل ان الموت الذي تفرون منه فانه ملاقيكم
ثم تردون الى عالم الغيب والشهادة فينبئكم بما كنتم تعملون ۝
يا ايها الذين آمنوا اذا نودي للصلاة من يوم الجمعة
فاسعوا الى ذكر الله وذروا البيع ذلكم خير لكم ان كنتم تعلمون ۝
فاذا قضيت الصلاة فانتشروا في الارض وابتغوا من فضل الله
واذكروا الله كثيرا لعلكم تفلحون ۝ واذا راوا تجارة او
لهوا انفضوا اليها وتركوك قائما قل ما عند الله خير
من اللهو ومن التجارة والله خير الرازقين ۝

سورة المنافقون احدى عشر آية

بسم الله الرحمن الرحيم
اذا جاءك المنافقون قالوا نشهد انك لرسول الله والله يعلم
انك لرسوله والله يشهد ان المنافقين لكاذبون ۝ اتخذوا ايمانهم
جنة فصدوا عن سبيل الله انهم ساء ما كانوا يعملون ۝ ذلك بانهم
آمنوا ثم كفروا فطبع على قلوبهم فهم لا يفقهون ۝ واذا رايتهم تعجبك
اجسامهم وان يقولوا تسمع لقولهم كانهم خشب مسندة يحسبون
كل صيحة عليهم هم العدو فاحذرهم قاتلهم الله انى يؤفكون ۝ واذا
قيل لهم تعالوا يستغفر لكم رسول الله لووا رءوسهم ورايتهم يصدون
وهم مستكبرون ۝ سواء عليهم استغفرت لهم ام لم تستغفر لهم لن
يغفر الله لهم ان الله لا يهدي القوم الفاسقين ۝ هم الذين يقولون
لا تنفقوا على من عند رسول الله حتى ينفضوا ولله خزائن السموات
والارض ولكن المنافقين لا يفقهون ۝ يقولون لئن رجعنا الى
المدينة ليخرجن الاعز منها الاذل ولله العزة ولرسوله و

للمؤمنين ولكن المنافقين لا يعلمون ۝ يا ايها الذين امنوا لا تلهكم
اموالكم ولا اولادكم عن ذكر الله ومن يفعل ذلك فاولئك هم الخا
سرون ۝ وانفقوا مما رزقناكم من قبل ان ياتي احدكم الموت فيقول
رب لولا اخرتني الى اجل مسى قريب فاصدق واكن من الصالحين ۝
ولن يوخر الله نفسا اذا جاء اجلها والله خبير بما تعملون ۝

سورة النبآ اربعون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

عم يتساءلون ۝ عن النبا العظيم ۝ الذي هم فيه مختلفون ۝ كلا
سيعلمون ۝ ثم كلا سيعلمون ۝ الم نجعل الارض مهادا ۝ والجبا
ل اوتادا ۝ وخلقناكم ازواجا ۝ وجعلنا نومكم سباتا ۝ وجعلنا
الليل لباسا ۝ وجعلنا النهار معاشا ۝ وبنينا فوقكم سبعا
شدادا ۝ وجعلنا سراجا وهاجا ۝ وانزلنا من المعصرات ماء
ثجاجا ۝ لنخرج به حبا ونباتا ۝ وجنات الفافا ۝ ان يوم الفصل

كان

كان ميقاتا ۝ يوم ينفخ في الصور فتاتون افواجا ۝ وفتحت السماء
فكانت ابوابا ۝ وسيرت الجبال فكانت سرابا ۝ ان جهنم كانت
مرصادا ۝ للطاغين مابا ۝ لابثين فيها احقابا ۝ لا يذوقون
فيها بردا ولا شرابا ۝ الا حميما وغساقا ۝ انهم كانوا لا يرجون
حسابا ۝ وكذبوا باياتنا كذابا ۝ وكل شيء احصيناه كتابا ۝ فذوقوا
فلن نزيدكم الا عذابا ۝ ان للمتقين مفازا ۝ حدائق واعنابا
وكواعب اترابا ۝ وكاسا دهاقا ۝ لا يسمعون فيها لغوا ولا كذابا ۝
جزاء من ربك عطاء حسابا ۝ رب السموات والارض وما
بينهما الرحمن لا يملكون منه خطابا ۝ يوم يقوم الروح والملائكة
صفا لا يتكلمون الا من اذن له الرحمن وقال صوابا ۝ ذلك
اليوم الحق فمن شاء اتخذ الى ربه مابا ۝ انا انذرناكم عذابا
قريبا ۝ يوم ينظر المرء ما قدمت يداه ويقول الكافر يا ليتني
ترابا ۝

كنت

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد وآل محمد والعن صنمي قريش وجبتيها و
طاغوتيها وافكيها وابنتيهما الذين خالفا امرك وانكرا
وحيك وجحدا انعامك وعصيا رسولك وقلبا دينك وحرفا
كتابك واحبا اعداءك وجحدا آلائك وعطلا احكامك و
ابطلا فرائضك والحدا في آياتك وعاديا اولياءك وواليا
اعداءك وخربا بلادك وافسدا عبادك اللهم العنهما واتباعهما واولياء
هما واشياعهما ومحبيهما فقد اخربا بيت النبوة وردما بابه
ونقضا سقفه والحقا سماءه بارضه وعاليه بسافله و
ظاهره بباطنه واستاصلا اهله وابادا انصاره وقتلا اطفا
له واخليا منبره من وصيه ووارث علمه وجحدا امامته و
اشركا بربهما فعظم ذنبهما وخلدهما في سقر وما ادراك ما
سقر لا تبقي ولا تذر اللهم العنهم بعدد كل منكر اتوه وحق

اخفوه

اخفوه

ومنبر علوه ومؤمن ارجوه ومنافق ولوه وولي اذوه وطريد اووه
وصادق طردوه وكافر نصروه وامام قهروه وفرض غيروه و
اثر انكروه وشر اثروه ودم اراقوه وخبر بدلوه وكفر نصبوه
وارث غصبوه وفيء اقتطعوه وسحت اكلوه وخمس استحلوه
وباطل اسسوه وجور بسطوه ونفاق اسروه وغدر اضمروه
وظلم نشروه ووعد اخلفوه وامانة خانوه وعهد نقضوه و
حلال حرموه وحرام احلوه وبطن فتقوه وجنين اسقطوه و
ضلع دقوه وصك مزقوه وشمل بددوه وعزيز اذلوه وذليل
اعزوه وحق منعوه وكذب دلسوه وحكم قلبوه اللهم العنهم بكل
آية حرفوها وفريضة تركوها وسنة غيروها ورسوم منعوها
واحكام عطلوها وارحام قطعوها وبيعة نكثوها ودعوى
ابطلوها وبينة انكروها وحيلة احدثوها وخيانة او
ردوها وعقبة ارتقوها ودباب دحرجوها واوزا

لزموها وشهادات كتموها ووصية ضيّعوها اللهم العنهما في
مكنون السر وظاهر العلانية لعنا كثيرا ابدا دائما دائبا سرمدا
لا انقطاع لامده ولا نفاد لعدده لعنا يغدو اوله ولا يروح
اخره لهم ولاعوانهم وانصارهم ومحبيهم ومواليهم والمسلمين
لهم والمائلين اليهم والناهضين اليهم والمعتدين بمودتهم
والمقتدين بكلامهم والمصدقين باحكامهم پس چهار مرتبه
بگوید اللهم عذبهم عذابا اليما يستغيث منه اهل النار
في النار امين رب العالمين ثم ربنا زدني حب علي واولاده
نقيضا ولا تحشرني الا حب علي واولاده ولا تحشرني الا حب علي واولاده
الطيبين برحمتك يا ارحم الراحمين وصلى الله على محمد واله
الطاهرين المخصوصين من آل طه ويس والحمد لله رب العالمين



بسم الله الرحمن الرحیم
این کتاب ازملک عبد…
غفور ولد … حسن ولد
… کاظم ولد …

